



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

دفتر نخست

مکالم فاطمی

کتابخانه مرکزی
وزارت فرهنگ، اطلاعات و تفریح

کتابخانه مرکزی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مکارم فاطمی سلام الله علیها: گفتارهایی درباره‌ی (عزت نفس، راستگویی و امانت‌داری)

نویسنده:

محمد بنی هاشمی

ناشر چاپی:

خسرو خوبان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	مکارم فاطمی سلام الله علیها : گفتارهایی درباره ی «عزت نفس، راستگویی و امانت داری»
۱۰	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۸	فهرست مطالب
۲۸	پیشگفتار
۳۲	مجلس نخست
۳۲	مقدمه
۳۳	اهمیت معرفت نسبت به حضرت فاطمه علیهاالسلام
۳۶	راه های شناخت بیشتر حضرت فاطمه علیهاالسلام
۳۶	اشاره
۳۶	شناخت حضرت فاطمه علیهاالسلام از طریق شناخت اسامی ایشان
۳۷	نخستین وجه تسمیهی حضرت صدیقه علیهاالسلام به «زهران»
۳۹	شناخت حضرت فاطمه علیهاالسلام از طریق شناخت فضائل و سجایا
۳۹	محاسن اخلاق مکارم اخلاق
۴۲	عزت نفس: مکزمت اخلاقی مهم
۴۷	ذکر مصیبت شهادت حضرت صدیقه علیهاالسلام
۵۰	مجلس دوم
۵۰	مقدمه
۵۱	دومین وجه تسمیه ی حضرت صدیقه علیهاالسلام به «زهران»
۵۳	شناخت حضرت فاطمه علیهاالسلام از طریق شناخت فضائل و سجایا
۵۴	عزت نفس مایه ی محبوبیت
۵۵	عزت نفس وسیله ی رسیدن به بهشت
۵۶	ارزش نفس انسان فقط بهشت

۵۷	عزت نفس: مایه ی عزت اسیر
۵۸	طمع مایه ی ذلت امیر
۵۸	عزت نفس مایه ی عزت بردگان
۵۸	اشاره
۵۹	بنده ی دیگران نباش!
۶۰	پرهیز از خواری نفس با فانیات
۶۲	عزت نفس دور کننده ی شهوت
۶۳	ارزانی دنیا به عنوان بهای نفس
۶۳	تلخی نومیادی از دیگران بهتر از درخواست از آنها
۶۵	ذکر مصیبت حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام
۷۰	مجلس سوم
۷۰	مقدمه
۷۱	سومین وجه تسمیه ی حضرت صدیقه علیهاالسلام به «زهرا»
۷۴	شناخت حضرت فاطمه علیهاالسلام از طریق شناخت فضائل و سجایا
۷۴	استغنا از مردم مایه ی عزت مؤمن
۷۵	غنی ترین مردمان
۷۶	تقرب به خدا، تقرب به مردمان
۷۸	نهی امام صادق علیه السلام از درخواست اصحاب از مردم
۷۹	موارد مجاز درخواست از دیگران
۸۱	از چه کسی درخواست کنیم؟
۸۳	از چه کسی درخواست نکنیم؟
۸۴	یادی از بلای غیبت در ایام بیماری کرونا
۸۷	ذکر مصیبت حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام
۹۲	مجلس چهارم
۹۲	مقدمه
۹۳	وجه تسمیه ی چهارم صدیقه ی طاهره علیهاالسلام به «زهراء»

- ۹۴ شناخت حضرت زهرا علیها السلام را از طریق مکارم اخلاق
- ۹۵ کافی نبودن انجام نماز و روزه برای دینداری
- ۹۶ نماز و روزه وسیله ی افزودن تقوا
- ۹۷ آفت عادت
- ۹۸ آزمایش راستگویی و امانت داری
- ۱۰۰ ملاک تشخیص مؤمن
- ۱۰۱ دروغ خیانتی بزرگ
- ۱۰۳ دروغ کلید همه ی بدیها
- ۱۰۴ دروغ: عامل اصلی فروپاشی خانواده ها
- ۱۰۵ تکرار دروغ: عامل تبدیل شدن دروغگو به کذاب
- ۱۰۶ دروغ: خطرناک تر از گناهان دیگر
- ۱۱۰ ذکر مصیبت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام
- ۱۱۴ مجلس پنجم
- ۱۱۴ مقدمه
- ۱۱۵ وجه تسمیه ی پنجم صدیقه ی طاهره علیها السلام به «زهراء»
- ۱۱۶ دیدن معصومین علیهم السلام : اسباب افزایش معرفت
- ۱۱۷ شناخت حضرت فاطمه علیها السلام از طریق شناخت فضائل و سجایا
- ۱۱۷ صدق اللسان
- ۱۱۸ یکسانی دروغگو و مُرده
- ۱۲۰ نقل قول از افراد غیر موثق : عامل «کذاب» شدن
- ۱۲۱ مؤمن دور از دروغ و خیانت
- ۱۲۴ ملاک اعتماد نبودن طول رکوع و سجود
- ۱۲۴ امام صادق علیه السلام می فرمایند:
- ۱۲۵ دروغ کلید قفل بدیها
- ۱۲۶ سه ابزار شیطان برای گمراه کردن انسان
- ۱۲۸ عادت به دروغ: کوچک مقدمه ی دروغ های بزرگ

- ۱۳۰ ذکر مصیبت شهادت حضرت صدیقه علیها السلام
- ۱۳۲ مجلس ششم
- ۱۳۲ مقدمه
- ۱۳۳ بررسی لقب «صدیقه»
- ۱۳۵ دروغ در مصادیق مختلف
- ۱۳۶ دروغ: شست کننده ی ایمان
- ۱۳۸ دروغ مانع چشیدن طعم ایمان
- ۱۳۹ شیطان زمینه ساز لذت بخشی دروغ
- ۱۴۰ دروغ، مخرب ایمان
- ۱۴۲ دروغ بدترین بد و زشت ترین بیماری
- ۱۴۳ وای بر دروغ گوی مضحک!
- ۱۴۴ دروغ پیش برنده به سوی آتش
- ۱۴۵ خطر نقل همه ی شنیده ها و آلوده شدن به دروغ
- ۱۴۵ ذکر مصیبت
- ۱۴۸ مجلس هفتم
- ۱۴۸ مقدمه
- ۱۴۹ لقب «صدیقه»
- ۱۵۱ سه نعمت انحصاری عطا شده به امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۵۳ صداقت و امانتداری رسانندهی امیرالمؤمنین علیه السلام به جایگاه ویژه
- ۱۵۴ عقوبت دروغ بدون عذر
- ۱۵۶ اصلاح بین مردم با دروغ
- ۱۵۹ تشخیص صلاح و فساد
- ۱۶۰ جواز یا عدم جواز دروغ گفتن مرد به همسرش؟
- ۱۶۳ لزوم سبک سنگین کردن برای تشخیص صلاح و فساد
- ۱۶۴ ذکر مصیبت
- ۱۷۰ مجلس هشتم

۱۷۰	مقدمه
۱۷۰	«طاهره»: مبری از هر نوع آلودگی
۱۷۲	«بتول»: بریده شده از هر گونه آلودگی
۱۷۳	اخلاق «جعفری»
۱۷۴	لزوم حفظ احترام ائمه علیهم السلام با عملکرد اخلاقی
۱۷۶	سه خصلت بی استثنا
۱۷۷	مصادیق خیانت
۱۸۰	دنیا: مهمان خانه ای برای اقامتی کوتاه
۱۸۲	سلامتی و عمر دو امانت گران بها
۱۸۲	خیانت در امانت نسبت به اعضا و جوارح
۱۸۳	معنای «خائنة الاعین»
۱۸۵	نافرمانی خداوند: خیانت به خدا و رسول صلی الله علیه و آله
۱۸۶	امام عصر علیه السلام بالاترین نعمت برای شیعه
۱۸۷	گناهان شیعیان: باری سنگین بر دوش امام علیه السلام
۱۸۹	ذکر مصیبت حضرت زهرا علیها السلام
۱۹۴	فهرست منابع
۲۰۰	درباره مرکز

مکارم فاطمی سلام الله علیها : گفتارهایی درباره ی «عزت نفس، راستگویی و امانت داری»

مشخصات کتاب

سرشناسه: بنی هاشمی، سیدمحمد، 1339 -

عنوان و نام پدیدآور: مکارم فاطمی سلام الله علیها: گفتارهایی درباره ی «عزت نفس، راستگویی و امانت داری»/سیدمحمد بنی هاشمی.

مشخصات نشر: تهران: خسرو خوبان، 1401 -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: ج.1: 978-622-98020-9-0

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: گفتارهایی درباره ی «عزت نفس، راستگویی، امانت داری».

موضوع: بنی هاشمی، سیدمحمد، 1339 -- وعظ

موضوع: فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، 8 قبل از هجرت - 11 ق. -- فضایل

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -- Virtues

موضوع: عزت نفس -- جنبه های مذهبی -- اسلام

Self-esteem -- Religious aspects -- Islam

راستگویی و دروغگویی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

Truthfulness and falsehood -- Religious aspects -- Islam

امانت داری -- جنبه های مذهبی -- اسلام

Reliability -- *Religious aspects -- Islam

رده بندی کنگره: BP10/5

رده بندی دیویی: 297/08

شماره کتابشناسی ملی : 8789884

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم شهناز محققیان

گفتارهایی درباره ی

«عزت نفس» «راستگویی» و «امانت داری»

دفتر نخست

دکتر سید محمد بنی هاشمی

ص: 1

اشاره

شماره کتابشناسی ملی: 8789884

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

سرشناسه بنی هاشمی، سید محمد، 1339

عنوان و پدیدآور: مکارم فاطمی (دفتر نخست) گفتارهایی درباره ی

«عزت نفس راستگویی و امانت داری» / سید محمد بنی هاشمی

مشخصات نشر: تهران نشر خسرو، خوبان، 1401 .

مشخصات ظاهری: 184 ص.

شابک: 0-9-98020-622-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: فاطمه زهرا علیها السلام، 8 قبل از هجرت - 11 ق. فضایل

موضوع: عزت نفس راستگویی و دروغگویی، امانت، داری جنبه های مذهبی اسلام

رده بندی کنگره BP 10 / 5

رده بندی دیویی: 297/08

شماره کتابشناسی ملی: 8789884

مکارم فاطمی (1)

دکتر سید محمد بنی هاشمی

(استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی)

ناشر: خسرو خوبان

نوبت چاپ: اول / 1401

تیراژ: 1000 نسخه

چاپ: صبا

تلفن و فاكس: 021-77621954

t.me/khosrohuban_publisher

khosrohuban@gmail.com

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

تقدیم به:

علی‌السلام

آستان مقدس اولین شهید شش ماهه در دفاع از ولایت امیرالمومنین علیه السلام

حضرت محسن بن علی علیهما السلام

به نیابت از:

والد گرامی ام جناب مستطاب

مرحوم حاج سید محسن بنی هاشمی

و والده ی عزیزم که همه ی عمرم مدیون ایشان بوده ام.

ص: 5

پیشگفتار...13

مجلس نخست...17

مقدمه...17

اهمیت معرفت نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام...18

راههای شناخت بیشتر حضرت فاطمه علیها السلام...21

شناخت حضرت فاطمه علیها السلام از طریق شناخت اسامی ایشان...21

نخستین وجه تسمیه ی حضرت صدیقه علیها السلام به «زهراء»...22

شناخت حضرت فاطمه علیها السلام از طریق شناخت فضائل و سجایا...24

محاسن اخلاق مکارم اخلاق...24

عزت نفس: مکرمات اخلاقی مهم...27

ذکر مصیبت شهادت حضرت صدیقه علیها السلام...32

مجلس دوم...35

مقدمه...35

ص: 7

دومین وجه تسمیه ی حضرت صدیقه علیها السلام به «زهراء»...36

شناخت حضرت فاطمه علیها السلام از طریق شناخت فضائل و سجایا...38

عزّت نفس مایه ی محبوبیت...39

عزّت نفس وسیله ی رسیدن به بهشت...40

ارزش نفس انسان: فقط بهشت...41

عزّت نفس مایه ی عزّت اسیر...42

طمع مایه ی ذلت امیر...43

عزّت نفس مایه ی عزّت بردگان...43

بنده ی دیگران نباش...44

پرهیز از خواری نفس با فانیات...45

عزّت نفس دور کننده ی شهوت...47

ارزانی دنیا به عنوان بهای نفس...48

تلخی نومیدی از دیگران بهتر از درخواست از آنها...48

ذکر مصیبت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام...50

مجلس سوم...55

مقدمه...55

سومین وجه تسمیه ی حضرت صدیقه علیها السلام به «زهرا»...56

شناخت حضرت فاطمه علیها السلام از طریق شناخت فضائل و سجایا...59

استغنا از مردم مایه ی عزّت مؤمن...59

غنی ترین مردمان...60

تقرب به خدا تقرب به مردمان...61

نهی امام صادق علیه‌السلام از درخواست اصحاب از مردم...63

موارد مجاز درخواست از دیگران...64

ص: 8

از چه کسی درخواست کنیم؟...66

از چه کسی درخواست نکنیم؟...68

یادی از بلای غیبت در ایام بیماری کرونا...69

ذکر مصیبت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام...72

مجلس چهارم...77

مقدمه...77

وجه تسمیه ی چهارم صدیقه طاهره علیها السلام به «زهران»...78

شناخت حضرت زهرا علیها السلام یا از طریق مکارم اخلاق...79

کافی نبودن انجام نماز و روزه برای دینداری...80

نماز و روزه وسیله ی افزودن تقوا...81

آفت عادت...82

آزمایش راستگویی و امانت داری...83

ملاک تشخیص مؤمن...85

دروغ خیانتی بزرگ...86

دروغ کلید همه ی بدیها...88

دروغ عامل اصلی فروپاشی خانواده ها...89

تکرار دروغ عامل تبدیل شدن دروغگو به کذاب...90

دروغ خطرناکتر از گناهان دیگر...91

ذکر مصیبت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام...95

مجلس پنجم...99

مقدمه...99

وجه تسمیه ی پنجم صدیقہ ی طاہرہ علیہا السلام بہ «زہراء»...100

ص: 9

دیدن معصومین علیهم السلام: اسباب افزایش معرفت...101

شناخت حضرت فاطمه علیها السلام از طریق شناخت فضائل و سجایا...102

صدق اللسان...102

یکسانی دروغگو و مُرده...103

معنای «کذاب»...105

نقل قول از افراد غیر موثق: عامل «کذاب» شدن...105

مؤمن دور از دروغ و خیانت...106

ملاک اعتماد نبودن طول رکوع و سجود...109

دروغ کلید قفل بديها...110

سه ابزار شیطان برای گمراه کردن انسان...111

عادت به دروغ کوچک مقدمه ی دروغ های بزرگ...113

ذکر مصیبت شهادت حضرت صدیقه علیها السلام...115

مجلس ششم...117

مقدمه...117

بررسی لقب «صدیقه»...118

دروغ در مصادیق مختلف...120

دروغ سست کننده ی ایمان...121

دروغ مانع چشیدن طعم ایمان...123

شیطان: زمینه ساز لذت بخشی دروغ...124

دروغ مخرب ایمان...125

دروغ بدترین بد و زشت ترین بیماری...127

وای بر دروغگوی مضحک...128

دروغ پیش برنده به سوی آتش...129

ص: 10

خطر نقل همهی شنیده ها و آلوده شدن به دروغ...130

ذکر مصیبت...130

مجلس هفتم...133

مقدمه...133

لقب «صدیقه»...134

سه نعمت انحصاری عطا شده به امیرالمؤمنین علیه السلام...136

صداقت و امانتداری رساننده ی امیرالمؤمنین علیه السلام به جایگاه ویژه...138

عقوبت دروغ بدون عذر...139

اصلاح بین مردم با دروغ...141

تشخیص صلاح و فساد...144

جواز یا عدم جواز دروغ گفتن مرد به همسرش؟...145

لزوم، سبک سنگین، کردن برای تشخیص صلاح و فساد...148

ذکر مصیبت...149

مجلس هشتم...155

مقدمه...155

«طاهرة»: مبری از هر نوع آلودگی...155

«بتول»: بریده شده از هر گونه آلودگی...157

اخلاق «جعفری»...158

لزوم حفظ احترام ائمه علیهم السلام با عملکرد اخلاقی...159

سه خصلت بی استثنا...161

مصادیق خیانت...162

سلامتی و عمر دو امانت گران بها...167

خیانت در امانت نسبت به اعضا و جوارح...167

معنای «خائنة الاعین»...168

نافرمانی : خداوند خیانت به خدا و رسول صلی الله علیه و آله...170

امام عصر علیه السلام بالاترین نعمت برای شیعه...171

گناهان شیعیان باری سنگین بر دوش امام علیه السلام...172

ذکر مصیبت حضرت زهرا علیها السلام...174

ص: 12

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى الطَّاهِرَةِ البَتُولِ الزَّهْرَاءِ ابْنَةِ الرَّسُولِ أُمِّ الْأَيْمَةِ الْهَادِيْنَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَارِثَةِ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ وَفَرِيضَةِ خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ الْقَادِمَةِ عَلَيْكَ مُتَأَلِّمَةً مِنْ مُصَابِهَا بِأَبِيهَا مُتَطَلِّمَةً مِمَّا حَلَّ بِهَا مِنْ غَاصِبِيهَا سَاخِطَةً عَلَى أُمَّةٍ لَمْ تَرَ حَقَّكَ فِي نُصْرَتِهَا بِدَلِيلٍ دَفَنِيهَا لَيْلًا فِي حُفْرَتِهَا الْمُعْتَصَبَةِ حَقَّهَا وَالْمُعْصَمَةِ بِرِيقِهَا صَلَاةً لَا غَايَةَ لِأَمْدِهَا وَلَا نِهَايَةَ لِمَدَدِهَا وَلَا انْقِضَاءَ لِعَدَدِهَا (1)

خداوندا و درود فرست بر طاهره ی بتول حضرت زهرا دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مادر امامان هدایتگر بانوی بانوان جهانیان، میراث دار بهترین انبیا و همنشین بهترین جانشینان [پیامبران]؛ او که بر تو وارد شد در حالی که از مصیبتش درباره ی [فراق] پدرش دردمند بود، نسبت به آنچه از سوی غاصبان [حق]ش بر سرش آمده دادخواهی نمود و بر امتی که حق تو

ص: 13

را در یاری وی پاس، نداشتند خشمگین بود؛ به دلیل دفن شدن شبانه ی وی در قبرش در حالی که حق او به تاراج رفته بود و [حتی فرو دادن] آب دهان برایش گلوگیر بود [خداوند ابروی درود فرست] درودی که نه زمانش پایانی و نه مدتش انتهایی داشته باشد و نه شماره اش به آخر برسد.

خدای متعال بر همه ی خلائق منت گذاشت که حبیبه ی صل الله علیه و آله حبیبش را به ایشان معرفی فرمود تا با معرفت و محبت به این گوهر یکتا، در مسیر بندگی و هدف از خلقت خویش، طی طریق نمایند.

خداوند متعال در سال 1396 ه. ش به این بنده ی ناچیز خود عنایت فرمود که کتاب «فاطمه علیها السلام: لیلۃ القدر» را درباره ی وجوه تسمیه ی ام الائمه علیهم السلام به نام مبارک «فاطمه علیها السلام»، به دوست داران حضرتش تقدیم کنم. این نوشته برگرفته از سخنرانی هایی بود که در ایام فاطمیه ی سالهای پیش از آن ایراد شده بود

محور سخن در مجالس فاطمی علیها السلام معرفت حضرت صدیقه علیها السلام بوده که یک طریق آن آشنایی با القاب آن وجود مقدس میباشد. طریق دیگر، شناخت مکارم اخلاق است که مادر سادات علیها السلام مجسمه ی آن ها بوده اند. هرکس به مکارم اخلاق متخلّق تر باشد، سنخیت روحی بیشتری با منبع و سرچشمه ی آنها (وجود مقدس فاطمه ی زهرا علیها السلام) دارد و به این ترتیب معرفتش به آن حضرت، عمیق تر و کامل تر خواهد بود. نوشته ی حاضر پیاده شده ی بخش دیگری از سخنرانی های ایراد شده در همان مجالس میباشد که در آن به بیان پنج وجه تسمیه ی ام الائمه علیهم السلام به لقب «زهراء» پرداخته شده است. علاوه بر این، القاب «صدیقه»، «طاهره»، «زکیه» و «بتول» هم مورد بحث مختصر قرار گرفته اند.

در شناخت مکارم فاطمی علیها السلام نیز به توضیح سه مکرمت مهم اخلاقی یعنی «صدق الیأس»، «صدق اللسان» و «اداء الامانة» پرداخته ایم. نقطه ی مقابل این سه فضیلت، سه رذیلت «طمع ورزیدن به امکانات دیگران»، «دروغگویی» و «خیانت در امانت» میباشد که متأسفانه بسیاری از انسانها به راحتی گرفتار آنها میگردند.

عزیزانی که در کار پیاده سازی مدرک یابی و ویرایش ادبی و علمی این نوشتار تلاش کرده اند آرزویی جز جلب رضایت تنها باقیمانده از ذریه ی پاک صدیقہ ی طاهره علیها السلام ندارند خداوند این آرزو را بر دلہایشان باقی نگذارد

اما در ایام فاطمیہ ی سال 1443 ه. ق که این کتاب آماده ی انتشار میگردد بنده ی حقیر سرمایه و پشتوانه ی نستوه خود یعنی والد معزز و دلسوز خویش را از دست دادم. به جرأت و صراحت اقرار می نمایم که اگر خدای مهربان به این ناچیز در جهت نشر معارف الهیه توفیقی عنایت فرموده، به خاطر لطفی بوده که به پدر و مادر بزرگوام داشته و به واسطه ی ایشان به بنده عنایتی شده است. بنابراین خود را در تک تک قدم هایی که در این مسیر مقدس برداشته ام، بیش از هرکس مدیون آن مرحوم و نیز والده ی بی نظیرم می دانم که هر دو عزیز فرزندان خود را از کودکی با محبت اهل بیت علیهم السلام پرورانده اند.

هرگز نمی توانم لطف و محبت مرحوم پدرم را از یاد ببرم که در ابتدای بلوغ کودکش را همراه خود به مجالس عزای سیدالشهدا علیه السلام میبرد تا راه و رسم ادب ورزی و عرض ارادت به آستان مقدس حسینی علیه السلام را به وی بیاموزد و با اشکهای ریزانش درس محبت ورزیدن به اهل بیت علیهم السلام را به طفل نوپایش بدهد و نیز فراموش

نمیکنم که با صلابت خاص خود، تقید به صداقت و امانت داری را در همه ی شؤون زندگی به فرزندانش آموخت؛ به گونه ای که کوچکترین انحراف را از این طریق قویم بر نمی تافت. علاوه بر اینها محکم و نستوه در برابر منکرات و محرّمات الهی می ایستاد و بی هیچ تسامحی به حرمت شکنان تذکر میداد و در این طریق جز به کسب رضایت خدا و امام زمان علیه السلام نمی اندیشید

طلیعه ی عنایت صدیقه ی طاهره علیها السلام به والدگرمی ام، این بود که در 15 دی ماه 1400 خورشیدی که دقیقاً شب شهادت مادر پهلوشکسته اش بود (دوم جمادی الثانیة 1443 ه. ق) دعوت حق را لبیک گفت و پس از آنکه سی سال متوالی در همین ایام اقامه ی عزای ام الائمه علیها السلام را میکرد به دیدار محبوبش شتافت. هم چنین در شبی که مصادف با شب تغسیل و تکفین مادرش بود بدن ایشان را غسل داده و کفن کردند. امیدواریم خدای منان به آبروی صدیقه ی طاهره علیها السلام ایشان را بر خوان کرم حضرتش مهمان گرداند و از هر غم و اندوهی در عالم برزخ نجاتش داده و به فضل و کرمش هنگام ظهور قائم آل محمد علیهم السلام او را برای یاری کردن امامش بازگرداند.

سید محمد بنی هاشمی

غره ی رجب المرجب 1443 ه. ق

14 بهمن 1400 ه. ش

مشهد مقدس رضوی علیه السلام

ص: 16

صلواتی بر حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام از زبان امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که در ابتدای این مجلس آن را قرائت میکنیم در این صلوات چند عبارت برای تعجیل در فرج آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الزَّكِيَّةِ حَبِيبَةِ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَحِبَّائِكَ وَأَصْفِيَانِكَ الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَفَضَّلْتَهَا وَاخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَاسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا اللَّهُمَّ وَ كُنِ الثَّائِرَ لَهَا بِدَمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّةِ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا خَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَ لَاءَةَ تَكْرِمٍ بِهَا وَجْهَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ نُقِرْ بِهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلِغْهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ. (1)

ص: 17

خداوندا بر حضرت صدیقه فاطمه زهرا آن بانوی پاک محبوبه ی نبیّت و مادر محبوبها و برگزیدگانت درود فرست آن کس که وی را بر زنان جهانیان برگزیدی و برتریش دادی و انتخابش کردی! خداوندا برای او طالب [حق] باش از هر کس که به او ستم نمود و حقش را سبک شمرد! خدایا و برای وی خونخواه خون فرزندانش! باش! خداوندا و چنانکه او را مادر امان هدایت و همسر صاحب پرچم (امیرالمؤمنین علیه السلام) گرامی داشته در ملاً اعلیٰ قرار دادی، پس بر او و مادرش خدیجه ی کبری علیها السلام درود فرست درودی که با آن منزلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را گرامی بداری و دیدگان فرزندان وی را بدان روشن گردانی و در این، لحظه بهترین درود و سلام را از جانب من به ایشان برسان

خدا را شاکریم که در شرایط زمان غیبت امام عصر علیه السلام و این بحران د و بیماری که گرفتارش شده ایم باز هم به ما توفیق داد که در مجلس ذکر فضائل و مصائب حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام بنشینیم و عرض ارادتی داشته باشیم. ان شاء الله که دلهای همه ی ما متوجه مدینه منوره شود و خدا این توسل و عرض ارادت را مقدمه ای برای تعجیل فرج امام عصر علیه السلام قرار دهد.

اهمیت معرفت نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام

به شرط توفیق الهی در این سه شب بحثی حول موضوع معرفت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام خواهیم داشت. معرفت آن حضرت خود عبادت است. یعنی کسی نباید فکر کند که: «چرا لازم است ما

ایشان را بشناسیم؟» این سؤال مانند آن است که پرسیده شود: «چرا باید، خدا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام را بشناسیم؟»

شناخت و محبت و معرفت نسبت به حضرت صدیقه علیها السلام موضوعیت دارد؛ یعنی خودش هدف و عبادت الهی است. اگر معرفت و ارادت و محبت ما به ایشان بیشتر شود باعث تقرب ما به خدا خواهد شد و این مصداق عبادت و بندگی اوست.

برای آنکه فضیلت این مطلب را بیشتر درک نماییم، حدیثی که احتمالاً همه ی عزیزان شنیده اند را یادآوری میکنم این حدیث هیچ وقت کهنه نمی شود و همیشه نو و جدید است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ (1).

هرکس فاطمه علیها السلام را آنگونه که حق معرفت ایشان است بشناسد شب قدر را درک نموده است.

همان شب قدری که قرآن در موردش چنین می فرماید:

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (2).

و تو چه میدانی که شب قدر چیست؟

یعنی میتوان با محبت و معرفت حضرت صدیقه علیها السلام شب قدر را ادراک کرد. البته معرفت هم درجات دارد. خدا را شاکریم که تا اندازه ای این معرفت را به ما داده اند که اگر نداده بودند، الآن این جا و در این مجلس نبودیم باید خدا را شکر کنیم ولی این معرفت سقف ندارد و

ص: 19

1- بحار الانوار / 43 / 65 به نقل از تفسیر فرات کوفی

2- القدر / 2.

جناب سلمان فارسی در درجه ی دهم ایمان بودند(1) و به لحاظ معرفتی عظمت داشتند. با این حال ایشان به پای پیامبراکرم صلی الله علیه و آله میافتد و التماس میکند که ایشان در فضیلت حضرت صدیقه علیهاالسلام مطالبی را بفرمایند تا معرفت جناب سلمان بالاتر رود.(2) چنین کسی قدردان معرفت حضرت زهرا علیهاالسلام است و می داند که باید به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله التماس کند تا خدا معرفتش را نسبت به حضرت صدیقه علیهاالسلام بالاتر ببرد.

در این دوران غیبت امام زمان علیه السلام و رواج بی معرفتی اهمیت این خواسته بالاتر است. نباید منتظر شویم تا اوضاع به سامان شود و آن وقت به دنبال ایمان و دین و معرفت مان برویم. در همین دوران، بسیاری از دنیا میروند با معرفت بمیریم بهتر است یا بدون معرفت؟ یک درجه معرفت ما بالاتر برود و بمیریم بهتر است یا با معرفت ناقص از دنیا برویم؟

امشب به آبروی حضرت صدیقه علیهاالسلام از خدا بخواهیم معرفت ما را نسبت به حضرت زهرا علیهاالسلام بیش تر گرداند. بیاییم قدر آن مقداری از معرفت را که داریم بدانیم تا شاید با این شکر نعمت، نعمت ما افزون گردد:

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ.(3)

اگر شکر، کنید [نعمت را] برای شما افزون میگردانم

ص: 20

1- بنگرید به فرمایش امام صادق علیه السلام در بحارالانوار / 22 / 342.

2- همان / 27 / 139 به نقل از کنز الفوائد

3- ابراهیم / 7.

برای شناخت بیشتر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام میتوان از طریق آشنایی با فضائلی که برای آن حضرت بیان شده یا بررسی سجایا و فضائل و روایات ایشان اقدام نمود راه شناخت هر کس، سنخیت روحی با او است. کسی که سخاوتمند است معنای سخاوت را میفهمد و کسی که سخاوت مند نیست نمی فهمد سخاوت به چه معناست؟ یعنی راه این که انسان حقیقتی را وجدان کند این است که آن ویژگی را در خود پیدا کند.

حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام، منبع و سرچشمه ی همه ی فضائل و محاسن هستند. پس هر چقدر با محاسن و مکارم اخلاق بیشتر سنخیت پیدا کنیم معرفت ما با عنایت الهی نسبت به ایشان بالاتر می رود.

شناخت حضرت فاطمه علیها السلام از طریق شناخت اسامی ایشان

هر یک از اسامی و القاب حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام، یک دریچه برای معرفت بیشتر نسبت به ایشان است. امام صادق علیها السلام این خصوص چنین میفرماید

لِفَاطِمَةَ تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (1)

برای فاطمه علیها السلام نه اسم نزد خدای عزوجل هست.

اولین اسم، ایشان فاطمه علیها السلام است که پیش تر به تفصیل در خصوص آن صحبت کرده ایم (2)

ص: 21

1- بحار الانوار / 43 / 10 به نقل از الامالی (صدوق) / 592

2- بنگرید به کتاب «فاطمه علیها السلام: لیلۃ القدر» از همین نویسنده

لقب دوم حضرت، زهراء است. «زَهْر» یعنی «درخشید». زهره، اولین ستاره ای است که در شب می درخشد و به همین دلیل زهره نام دارد. لقب «زهراء» را خدا برای حضرت صدیقه علیها السلام پسندیده است

روایت عجیبی در خصوص این نام نقل شده که شنیدن چندین باره ی آن هم خالی از لطف نیست. روزی ابان بن تغلب، از اصحاب امام صادق علیه السلام از ایشان در خصوص وجه تسمیه ی حضرت صدیقه علیها السلام به «زهرا» سؤال میکند. امام علیه السلام در پاسخ چنین میفرماید:

بدان خاطر که نور آن حضرت علیها السلام در روز سه مرتبه برای امیرالمؤمنین علیها السلام درخشش می کرد نور چهره ی او به هنگام نماز صبح در حالی که مردمان در بستر خود بودند میدرخشید چنان که سفیدی آن نور داخل اتاقهای [خانه های] آنها در مدینه میشد و دیوارهای [منازل] شان سفید میشد پس از آن [تشعشع نور] شگفت زده میشدند و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمدند تا درباره ی آن چه دیده بودند سؤال کنند. ایشان آنها را به سوی منزل حضرت فاطمه علیها السلام میفرستاد و هنگامی که به منزل ایشان می آمدند میدیدند که ایشان علیها السلام در محراب [عبادت] خود نشسته و نماز میگذارد و نور محرابش از رخسارش ساطع میشود آنگاه در می یافتند آنچه دیده اند از نور فاطمه علیها السلام است. پس هنگامی که روز به نیمه میرسید و فاطمه علیها السلام بوده آن حضرت آماده ی نماز میگردد، نور چهره ی وی به زردی درخشش میکرد و آن، زردی داخل اتاقهای [خانه های]

مردم میشد؛ به طوری که لباسها و رنگهایشان به زردی می گرایید پس نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله می آمدند و درباره ی آنچه دیده بودند از ایشان می پرسیدند ایشان آنها را روانه ی خانه ی فاطمه علیها السلام میکرد و میدیدند که ایشان علیها السلام در محراب [عبادت] خود ایستاده در حالی که نور زرد چهره ی آن حضرت (درود خداوند برایشان و پدر و شوهر و فرزندان) میدرخشید. پس میفهمیدند آنچه دیده بودند از نور چهره ی ایشان بوده پس هنگامی که انتهای روز میشد و آفتاب غروب می، کرد چهره فاطمه علیها السلام به سرخی میگراید و نور قرمز ی چهره ی ایشان به شادی و شکر نسبت به خداوند عزوجلّ میدرخشید پس سرخی رخسارش وارد اطاقها [ی خانه های] مردم میشد و دیوارهای [خانه های]شان سرخ فام میگردید و از آن شگفت زده میشدند و نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله می آمدند و درباره ی آن [رخداد] از ایشان پرسش مینمودند. آن حضرت صلی الله علیه و آله ایشان را به سوی خانه ی فاطمه علیها السلام میفرستاد و میدیدند که ایشان نشسته و تسبیح و تمجید خداوند را به جا می آورد و نور چهره اش به سرخی درخشش دارد پس میفهمیدند آنچه دیده بودند از نور صورت فاطمه علیها السلام بوده است پس آن نور در چهره ی ایشان علیها السلام بود تا زمانی که امام حسین علیه السلام متولد گردید و آن نور تا روز قیامت در چهره های امامان از ما اهل بیت علیهم السلام - امامی پس از امامی - میگردد. (1)

یعنی در زمان حاضر نیز این نور در جمال مبارک امام زمان علیه السلام

ص: 23

هست. چشم بینا می‌خواهد که این نور را ببیند. الان چون دوران غیبت است این نور پشت ابر است و ما آن را نمی‌بینیم. امیدواریم خدای متعال دیدن این نور را روزی ما بفرماید. این یکی از وجوه تسمیه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام به لقب مبارک «زهراء» بود.

شناخت حضرت فاطمه علیها السلام از طریق شناخت فضائل و سجایا

در این طریق از فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استفاده می‌کنیم که چنین فرمودند:

لَوْ كَانَ الْحُسْنُ هَيْئَةً لَكَانَتْ فَاطِمَةَ بَلِّ هِيَ أَعْظَمُ. (1)

اگر خوبی مجسم میشد فاطمه علیها السلام بود، بلکه عظمت او (فاطمه علیها السلام) بیشتر [از خوبی] است.

یعنی حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام خوبی مجسم است و منبع خوبی و نیکی این جا است. پس اگر می‌خواهیم معرفت مان بالاتر رود و تقرب به خدای متعال پیدا کنیم باید محاسن را بشناسیم و سعی کنیم حسنات، در خلق و خویمان جلوه کند نتیجه این خواهد بود که معرفت ما بالاتر می‌رود این راهی است که خدای متعال پیش روی ما قرار داده است.

محاسن اخلاق مکارم اخلاق

در اینجا دو کلمه مطرح است یکی «محاسن اخلاق» و دیگری «مکارم اخلاق». «محاسن» یعنی خوبیها. «مکارم» یک درجه از «محاسن» بالاتر هستند. یعنی وقتی خوبیها و محاسن اخلاقی به درجه‌ای برسند که به سجیه و خوی اولی انسان تبدیل شود؛ به گونه‌ای

ص: 24

که انجام دادن خلاف آن برایش سخت باشد؛ (1) در این صورت «محاسن» به «مکارم» تبدیل میشود به همین جهت صاحب مکارم، خود را متعهد به انجام دادن آنها میدانند و بابت آن بر دیگران منت نمی گذارد و حتی توقع شکرگزاری از آنان را هم ندارد. امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ مَكْرُمَةً صَنَعْتَهَا إِلَى أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ إِنَّمَا أَكْرَمْتَ بِهَا نَفْسَكَ وَزَيَّنْتَ بِهَا عَرَضَكَ فَلَا تَطْلُبْ مِنْ غَيْرِكَ شُكْرَ مَا صَنَعْتَ إِلَى نَفْسِكَ. (2)

همانا کرم و بخششی که به یکی از مردمان کرده ای با انجام آن تنها خودت را گرامی داشته ای و به واسطه ی آن فقط آبروی خویش را زینت بخشیده ای پس شکر کار [خوب]ی که در حق خودت انجام داده ای را از غیر خود طلب مکن

اخلاق کریمانه در خاندان عصمت علیهم السلام پیدا میشود و ایشان منبع آن بوده و هستند. پس اگر محاسن اخلاقی می خواهیم منبع و ریشه اش آنجا است.

امام صادق علیه السلام در مورد مکارم اخلاقی چنین می فرمایند:

الْمَكَارِمُ عَشْرٌ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ فِيكَ فَلْتَكُنْ فَإِنَّهَا تَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَلَا تَكُونُ فِي وَلَدِهِ وَتَكُونُ فِي الْوَلَدِ وَ

ص: 25

1- چنانکه از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است الْكَرِيمُ يَرَى مَكَارِمَ أَعْمَالِهِ دِينًا عَلَيْهِ يَقْضِيهِ (تصنيف غرر الحكم / ح 8886) فرد، کریم رفتارهای بزرگ منشانه ی خود را دینی برگردن خود میدانند که باید آن را ادا نماید

2- همان ح 8695

لَا تَكُونُ فِي أَبِيهِ وَتَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَلَا تَكُونُ فِي الْحَرِّ... صِدْقُ الْيَأْسِ (1) وَصِدْقُ النَّسَانِ وَآدَاءُ الْأَمَانَةِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ وَإِقْرَاءُ الصَّنِيفِ وَإِطْعَامُ السَّنَائِلِ وَالْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَائِعِ وَالتَّدْمُمُ لِلْجَارِ وَالتَّدْتُمُ لِلصَّاحِبِ وَرَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ. (2)

مکارم [اخلاق] ده مورد هستند پس اگر توانستی [کاری کنی] که در تو باشند پس چنین کن چرا که این [مکارم گاه] در مرد (پدر) هست ولی در فرزندش، نیست [یا] در فرزند هست و در پدرش نیست [یا] در برده هست و در آزاد نیست... [آنها عبارتند از:] [نومیدی راستین [از آنچه در اختیار مردم است]، راستگویی امانت داری، صله رحم گرامی داشتن میهمان خوراندن به، نیازمندان جبران نیکبها احساس مسؤولیت نسبت به همسایه احساس مسؤولیت نسبت به همنشین و بالاترین آنها حیا است.

امام علیه السلام مکارم اخلاق را در ده مورد خلاصه کرده اند. عجیب است که گاهی این مکارم در برده هست اما در فرد آزاد نیست. یا در پدر هست ولی در فرزندش نیست لذا میشود پدر سخاوتمند باشد ولی فرزند او بخیل یا خسیس باشد. پس این مکارم موروثی یا همه گیر نیستند. خدای متعال باید مورد به مورد آنها را به افراد، عنایت کند.

ص: 26

1- این تعبیر در برخی منابع و نسخ به صورت «صدق البأس» و در برخی دیگر به صورت «صدق الناس» ضبط شده است (بنگرید به: الکافی (دار الحدیث) / 3 / 143 / پ 2) با توجه به مجموعه ی، قرائن تعبیر یاد شده در متن را ترجیح داده ایم که مرحوم علامه مجلسی به عنوان نخستین احتمال مطرح فرموده اند و البته نقل پدر گرامی ایشان (در روضة المتقین / 12 / 66) نیز مؤید ترجیح آن میباشد.

2- الکافی (دارالحدیث) / 3 / 143 و 144

اولین مکرمات اخلاقی، «صِدْقُ الْيَأْسِ» است. «صدق» به معنای «راستی» و «یأس» به معنای «ناامیدی» است. منظور از این عبارت چیست؟

مرحوم علامه مجلسی رحمه الله در این باره می نویسد:

مراد از آن ناامیدی از امکاناتی است که در اختیار مردم می باشد و کوتاه نمودن نظر (اکتفا کردن) بر فضل و لطف خداوند متعال و مراد از راستینی اش «ادعای صرف» نبودنش است؛ «بدون آنکه نشانه هایش آشکار شود» چراکه گاهی «راستی» به امری غیر از کلام از افعال جوارح نیز اطلاق می شود پس گفته میشود: «در جنگ نمودن صادق بود» وقتی که حق آن را به طور کامل ادا نمود و براساس آنچه واجب بود و همان طور که واجب بود [جنگ را] انجام داد و [گفته میشود:] «در جنگیدن کاذب بود» وقتی که برخلاف آن بود. (1)

شاید کم تر این تعبیر را به عنوان محاسن و مکارم اخلاقی شنیده ایم. در حالی که خیلی مهم است و ابتدا بیان شده است. یعنی مکارم اخلاقی از این نقطه شروع میشوند.

منظور از «یأس» چیست؟ امام باقر علیه السلام را چنین توضیح فرموده اند:

طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ اسْتِثْلَابٌ لِلْعِزِّ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ وَ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَنِ الْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ وَ الطَّمَعُ

ص: 27

طلبیدن نیازها از مردم باعث از دست دادن عزّت و از بین برنده ی حیاست و ناامیدی از آنچه در دستان مردم است عزّت مؤمن در دینش میباید و طمع تنگدستی موجود است.

عنوانی که می توانیم برای این قسمت بحث در نظر بگیریم، «عزّت نفس» است. در فرهنگ معارف دینی عزّت افراد خیلی مهم است. «عزّت نفس» مفهوم شریف و زیبایی دارد. خدا برای مؤمن احترام ویژه ای قائل است و نمیخواهد عزّت مؤمن در هیچ حالتی به ذلّت تبدیل شود. نقطه ی مقابل عزّت ذلت است لذا راه هایی را به ما یاد داده اند که عزّت مان لطمه نخورد و بتوانیم آن را حفظ کنیم.

یکی از مهمترین راههای حفظ عزّت همان است که در روایت شریف بیان شده است. یعنی من به چیزی که در دست مردم است، دل نبندم. به تعبیر ساده تر چشمم به دنبال مال و امکانات و سفارش و... کسی نباشد. نقطه ی مقابل «یاس» در اینجا، «طمع» است. یعنی به آن چه که در دست دیگران است طمع نداشته باشم؛ طمع به پول، مقام، پست و سفارش کسی نداشته باشم برای خودم عزیز و عزّت مند باشم. «عزّت نفس» همین است. یعنی «آقا بودن» و سر ذلّت در مقابل هیچکس فرود نیاوردن؛ البته به جز نزد خدا و خلیفه ی خدا که حسابشان از بقیه جداست. چون ذلّت در مقابل خدا و جانشین خدا روی زمین عین عزّت است.

ص: 28

«یاس» یک امر قلبی است بذکر این «یاس» را باید اول در قلبمان بکاریم و بعد در عمل اثر آن را ببینیم. البته دین این مسأله را هم توضیح داده که در روابط اجتماعی که نیاز متقابل وجود دارد چه باید بکنیم اگر قرار شد از کسی چیزی بخواهیم به چه کسی رجوع کنیم؟ بحث فعلی این است که اصل را بر رو انداختن به دیگران نگذاریم. بلکه اصل را بر این بگذاریم که خود را کوچک نکنیم. چون هر بار رو انداختن به دیگران انسان را به اندازه ای کوچک میکند پس مطابق این روایت اگر مؤمن متدین میخواهد عزت داشته باشد، باید از امکاناتی که مردم، دارند، مأیوس و ناامید باشد.

البته این شامل التماس دعا گفتن به دیگران نمی شود. این کار، فرد را کوچک نمیکنند به طور کلی امید بستن به افراد آبرومند در پیشگاه الهی در امور، معنوی انسان را خوار و ذلیل نمیگرداند. بلکه وقتی انسان کوچک میشود که به امکانات مادی دیگران دل ببندد. دل بستن به امکانات دیگری از قبیل، پول مقام پارتی و... منظور ماست. به ما آموخته اند که به موقعیتهای دنیوی دیگران دل نبندیم و از ایشان نا امید باشیم.

در قرآن کریم در مورد یأس از امداد الهی چنین آمده است:

إِنَّهُ لَا يَأْتِيَنَّكَ مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (1)

همانا از رحمت خداوند جز گروه کافران ناامید نمیشوند

این راجع به خدا است ولی به بنده ی خدا دل نبندیم و امید نداشته باشیم.

ص: 29

طمع، فقر بالفعل است. گاهی فردی از فقر میترسد و از ترس فقیر شدن نزد دیگران می رود و به ایشان رو می اندازد و خود را کوچک می‌کند. «فقر حاضر» که در ادامه ی روایت امام باقر علیه السلام به آن اشاره شد، به این معناست که با طمع خودت را فقیر و محتاج دیگران قرار میدهی فقر به معنای نیازمندی است از ترس فقیر شدن در آینده، به «فقر حاضر» میافتی و بالفعل فقیر میشوی طمع تو را فقیر میکند پس طمع نداشته باش!

طبق فرمایش امام باقر علیه السلام در خواست حاجت از مردم، باعث «استلاب عزّت» میشود «استلاب» از ریشه ی «سلب» و به معنای «ربودن» است. (1) یعنی عزّت انسان را می رباید. این امر برای ما وجدانی است. وقتی من به کسی زنگ میزنم و از او چیزی درخواست میکنم میفهمم که خود را نزد او پایین آورده ام. دین از ما خواسته که خود را پایین نیاوریم و به خاطر نیازمان خود را کوچک نکنیم این درخواستها حیا را با خود میبرند حیا باید محفوظ بماند. حجب و حیایی که بین افراد است نباید از بین برود. نتیجه ی اینکه فرد از کسی چیزی نخواهد عزّت نفس است. البته انسانها در زندگی اجتماعی شان به یک دیگر نیاز دارند. در حدیث قدسی شریف در این خصوص چنین آمده است:

فَأَحْوَجُنَا بَعْضًا إِلَى بَعْضٍ. (2)

پس برخی [از بشر] را محتاج بعضی دیگر قرار دادیم.

ص: 30

1- به عنوان نمونه لسان العرب / 1 / 471

2- الاحتجاج / 1 / 33

ولی لازمه ی این که فرد نیازش را برآورده کند این نیست که خود را کوچک کند. این نکته ی ظریفی است که انسان حتی المقدور از دیگران درخواست نکند. حتی پیامبراکرم صلی الله علیه و آله با یاران خود شرط کردند که اگر بهشت را میخواهند از احدی چیزی درخواست نکنند. آنها طوری تربیت شده بودند که وقتی سوار بر مرکبی بودند و تازیانه ای داشتند که با آن مرکب را هدایت میکردند اگر تازیانه از دستشان به زمین می افتاد به همراه خود نمیگفتند که آن را از روی زمین به وی بدهد. یعنی حتی این مقدار هم کمک نمی خواستند. (1) سوار و پیاده شدن بر مرکب، به خصوص، شتر خیلی سخت است. اما این اندازه هم کمک نمیخواستند پیاده میشدند و خودشان تازیانه شان را از زمین بر می داشتند.

در کدام مکتب به عزت نفس افراد این مقدار توجه می شود؟ حتی در مکاتب پیشرفته ی بشری هم مشابه این را پیدا نمیکنیم.

امام سجاده علیه السلام در روایتی چنین می فرماید:

رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ (2)

میبینم که همه ی ،خیر در قطع امید از آنچه در دستان مردم می باشد فراهم آمده است.

امام علیه السلام هیچگاه اغراق نکرده و خلاف واقع نمی فرماید. یعنی همه ی خیر را در این میبینند که روی کمک دیگران حساب نکنیم و به

ص: 31

1- بنگرید به الکافی / 4 / 21

2- همان / 2 / 320

آن امید نبندیم. ان شاء الله در ادامه ی بحث، استثنائات و موارد جواز این مسأله را خواهیم گفت.

ذکر مصیبت شهادت حضرت صدیقه علیها السلام

مرحوم علامه مجلسی قدس سره تاریخ شهادت صدیقه ی طاهره را نود و پنج روز پس از شهادت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم می دانند و معتقدند در مقایسه با روایت چهل روز و هفتاد و پنج روز قول مشهور و اصح همین است (1).

انسان از شدت مظلومیت حضرت صدیقه علیها السلام متحیر می شود. مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیش از یک دختر داشتند؟ سفارشهای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد فرزندشان فوق تصورات ماست. دیگر باچه لحن و زبانی باید سفارش ایشان را می فرمودند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند:

فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ (2)

فاطمه علیها السلام پاره ای از من است هر کس او را بیازارد مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد، خدا را آزرده است.

مگر بالاتر از «بَضْعَةٌ مِنِّي» هم می توان گفت؟ این یعنی «فاطمه علیها السلام پاره ی وجود من است».

در یکی از کتب معتبر اهل سنت از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

ص: 32

1- بنگرید به بحار الانوار / 43 / 215 و 216.

2- همان / 30 / 353.

إِنَّ الرَّبَّ يَرْضَى لِرِضَا فَاطِمَةَ وَيَعْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ. (1)

همانا، پروردگار به رضایت فاطمه علیها السلام خشنود میشود و به غضب فاطمه علیها السلام غضب می کند.

در برخی کتب صحاح اهل سنت هم آمده است حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام از کسانی که به ایشان ظلم کردند، ساخت (ناراضی) بودند و در این حال از دنیا رفتند (2)

در حدیث صحیحی که مرحوم علامه ی مجلسی نقل فرموده اند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین فرموده اند:

همانا هرگاه وی (زهره علیها السلام) را میبینم یاد آن [ستمها] میافتم پس از من با او میکنند گویا وی را میبینم در حالی که ذلت داخل خانه اش شده است حرمتش شکسته شده حقش غصب گردیده از [دریافت] ارث خود بازداشته شده پهلویش شکسته و جنین وی سقط گردیده است و ندا میدهد «یا محمداه!» ولی کسی جوابش نمیدهد و فریادرس میطلبد ولی کسی به فریادش نمیرسد همواره بعد از من محزون گرفتار و گریان خواهد بود. گاهی یادآور میشود که وحی از خانه اش قطع شده و گاهی فراق مرا به خاطر میآورد شبها دچار وحشت میشود چون صدای مرا که هنگام شب زنده داری ام با قرآن بدان گوش می سپرد از دست داده است. سپس خویشتن را بعد از آنکه در ایام، پدرش عزیز بود خوار میبیند

در همین، زمان خداوند- که یادش بزرگ باد - فرشتگان را

ص: 33

1- مستدرک الحاکم / 3 / 154 .

2- به عنوان نمونه بنگرید به صحیح البخاری / 83/5 و همان / 3/8.

مونس وی قرار می‌دهد آنها ایشان علیها السلام را به همان [تعابیری] ندا میکنند که حضرت مریم دختر عمران علیها السلام را ندا کردند و عرضه می‌دارند «ای فاطمه همانا خداوند تو را برگزیده و پاکت گردانیده و بر زنان، جهانیان برتری داده است ای فاطمه فرمانبردار پروردگار خویش باش و سجده بگزار و همراه رکوع کنندگان رکوع نما»

سپس درد و بیماری اش آغاز میشود و بیمار میگردد آنگاه خداوند عزوجل، مریم دختر عمران را میفرستد تا پرستار و مونس وی در بیماری اش باشد در همین حال است که [فاطمه علیها السلام] عرضه می‌دارد «پروردگار من از، زندگی ملول و از مردم دنیا خسته شده‌ام پس مرا به پدرم ملحق نما» پس خدای عزوجل او را به من ملحق مینماید. پس وی علیها السلام اول کسی از اهل بیت من است که به من ملحق خواهد شد و در حالی که محزون غصه دار غمزده است و حشش غصب گردیده و به شهادت رسیده بر من وارد خواهد شد. من در آن هنگام میگویم «بار! خدایا هر کسی را که به او ظلم کرده لعنت کن آن کسی را که [حق] وی را غصب نموده کیفر فرما آن کسی را که فاطمه علیها السلام را ذلیل، نموده خوار کن آن کسی را که ضربه به دو پهلوی وی زد به طوری که فرزند خود را سقط نمود در دوزخ جاودان کن» در این هنگام فرشتگان میگویند: «آمین» (1).

خدایا با مژده ی ظهور فرزندش قلب مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شاد بفرما و مرهمی بر دل داغ‌دیده و مصیبت دیده ی صدیقه ی طاهره علیا السلام قرار بده

ص: 34

در مجلس قبل عرض شد که معرفت حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام موضوعیت و طریقت دارد. یعنی هم عبادت است و هم به وسیله ی آن می توانیم با وظایف خود بهتر و بیشتر آشنا شویم. هم چنین گفتیم برای افزایش معرفت نسبت به حضرت زهرا علیهاالسلام و نورانیت شدن قلبمان به معرفت ایشان دوراه وجود دارد

راه اول آشنایی با فضائل ویژه ی آن حضرت است که در اسامی و القاب ایشان تجلی کرده است. هر چه با این القاب و وجه تسمیه ی آنها بیشتر آشنا شویم خداوند معرفت مان را به ایشان بالاتر می برد.

راه دوم این است که خصوصیات اخلاقی که حضرت زهرا علیهاالسلام منبع و سرچشمه ی آنها هستند را بشناسیم.

شب گذشته حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شد که: «اگر خوبی

مجسم می شد، فاطمه علیها السلام بود، بلکه او (فاطمه علیها السلام) عظیم تر [از خوبی] است» (1) حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام بالاتر از حسن است همه ی مکارم اخلاقی از وجود ایشان سرچشمه میگیرند. هر چه سعی کنیم این مکارم اخلاقی را بیشتر در وجود خود پیاده کنیم سنخیت ما با آن حضرت بالاتر میرود و به این ترتیب میتوانیم ایشان را بهتر بشناسیم.

اگر انسان بخواهد کسی را بشناسد بهترین راه این است که با او سنخیت روحی پیدا کند. هر چقدر بتوانیم بیشتر به کمالات آن حضرت علیها السلام متخلق شویم و مکارم اخلاق ایشان را بشناسیم و آنها را در خود پیاده کنیم از نظر روحی و معنوی به ایشان نزدیک تر میشویم و با ایشان سنخیت بیشتری پیدا میکنیم که زمینه ساز معرفت عمیق ترمان خواهد بود. لذا به سراغ بحث مکارم اخلاق رفتیم.

دومین وجه تسمیه ی حضرت صدیقه علیها السلام به «زهراء»

حدیث دیگری در باب وجه تسمیه ی حضرت صدیقه علیها السلام به «زهراء» قرائت میکنم که از کتاب علل الشرایع مرحوم شیخ صدوق رحمه الله است. از امام صادق علیه السلام در خصوص وجه تسمیه ی حضرت زهرا علیها السلام به این نام پرسیده میشود. امام علیه السلام می فرمایند:

لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمْتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا وَغَشِيَتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِكَةِ وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي

ص: 36

سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَيَّ حَتَّى وَأَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي. (1)

زیرا خداوند عزوجل او را از نور عظمت خود آفرید. پس هنگامی که درخشیدن، گرفت آسمانها و زمین به نورش روشن شد و چشمان، فرشتگان پوشیده گشت پس فرشتگان برای خداوند به سجده افتادند و عرضه داشتند «معبود و آقای ما این چه نوری است؟ خداوند به آنها وحی فرمود این نوری [مخلوق] از نور من است که آن را در آسمانم سکنی دادم وی را از عظمت خویش آفریدم و از صلب پیامبری از پیامبرانم که بر همه ی انبیا برتری اش داده ام بیرونش میآورم و از این نور امامانی را بیرون میآورم که امر مرا به پا دارند [مردم را] به سوی حق من هدایت کنند و آنان را پس از پایان یافتن، وحی، ام جانشینان خود در زمینم قرار میدهم

صحبت از خلقت نوری حضرت زهرا علیها السلام است که بحث سنگینی است و نمیخواهیم به آن وارد شویم همین قدر بدانیم نوری که خداوند ایشان را از آن آفریده نور عظمت خدا است. ممکن است ما نتوانیم این مسأله را به خوبی درک کنیم اما ببینیم نتیجه اش چیست؟ وقتی این نور درخشید، آسمانها و زمین به آن روشن شدند. پس این یک نور معمولی نیست. خورشید در مقابل آن هیچ است از شدت این نور جلوی

ص: 37

دیدگان ملائک گرفته شد. مانند وقتی که نور خورشید مستقیم به چشمان میخورد و دیگر چیزی نمیبینیم پس همه ی ملائک در پیشگاه خدای متعال به سجده افتادند ما در ظاهر یک جوان هجده ساله را در متن تاریخ میبینیم که به مصیبت های زیادی دچار شد. ولی ببینید پشت پرده چه خبر بوده است خداوند با این نور آسمانها و زمین را روشنی بخشیده پس چیزی که از آن نور عظیم به ما میرسد پرتو خیلی ناچیزی است

از همین نور خدای متعال جانشینان خود در زمین را خارج میگرداند. بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، خلفای الهی روی زمین، جانشینان خدای متعال هستند معنای «خلیفه الله» این است که رضا و خشنودی آنها رضا و خشنودی خدا، است امر آنها امر خدا است نهی آنها نهی خدا است بیعت با آنها بیعت با خدا است، نافرمانی آنها، نافرمانی خدا است.

در زمان حاضر خلیفه ی حی خدا در زمین، امام عصر علیه السلام هستند که تنها باقیمانده از جانب خدا بوده و از ایشان به «بقیه الله» تعبیر شده است. همه ی آن انوار در زمان ما در وجود مقدس امام زمان علیه السلام جمع است. همه ی عظمت این جاست. باید از خدا بخواهیم که معرفت ما را به حضرت بقیه الله علیه السلام بیشتر فرماید.

شناخت حضرت فاطمه علیها السلام از طریق شناخت فضائل و سجایا

در مجلس قبل و با حدیثی از امام صادق علیه السلام مکارم ده گانه ی اخلاق را برشمردیم و اولین مورد آنها را محل بحث قرار دادیم. گفته شد «صدق الیأس» یعنی انسان به درجه ای از عزت نفس برسد که دیگر به

چیزی که در دست دیگران است طمع نداشته باشد. در تعالیم دین به عزّت نفس مؤمن اهمیت زیادی داده میشود و خدای متعال نمی پسندد که مؤمن، خوار و ذلیل و پست شود به مناسبت بحث «صدق الیأس» می‌خواهیم موضوع «عزّت نفس» را بیش تر بکاویم چرا که این ویژگی یکی از مواردی است که ما را متخلق به اخلاق حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام میکند و سنخیت روحی ما را با آن حضرت بالا میبرد

عزت نفس مایه ی محبوبیت

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

أَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَزْهَدُ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ (1)

نسبت به دنیا بی رغبت باش تا خدای عزّوجلّ تو را دوست بدارد و نسبت به آنچه در دستان مردم، است بی رغبت باش تا مردم [نیز] تو را دوست بدارند

راستی در کمترین حجم عالی ترین مطالب گفته شده است. «زهد» به معنای بی رغبتی است که برخاسته از بی ارزش دانستن است در قرآن کریم در مورد برادران جناب یوسف علیه السلام که ایشان را به بهای ناچیزی فروختند، چنین آمده است:

كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ. (2)

نسبت به او (یوسف علیه السلام) از بی رغبتها بودند.

ص: 39

1- الامالی (طوسی) / 140.

2- یوسف / 20.

یعنی ارزش جناب یوسف علیه السلام را نمیدانستند و ایشان را بی ارزش می پنداشتند.

پس طبق روایت باید نسبت به هر چیزی که در دست مردم است مانند پول امکانات، مادی، روابط سمت ها و پست ها بی تفاوت بود به دنبال این نباشیم که کسی برای ماکاری کند اگر این طور باشیم مورد علاقه ی مردم میشویم. زهد نسبت به دنیا ما را محبوب خدا و زهد نسبت به آنچه مردم دارند ما را محبوب مردم میکند.

وقتی کسی به دیگران رو می اندازد محبوبیت او کم میشود انسانی که عزت نفس دارد، به کسی اظهار نیاز نمی کند. فقط به خدا و خلیفه ی خدا امید میندند. خود را محتاج هیچ کس دیگری نمی داند. چشمش به دنبال کمک دیگران نیست اینگونه انسان محبوب می شود. خدای متعال نیز دوست دارد بندگانش محبوب باشند

عزّت نفسی وسیله ی رسیدن به بهشت

شخصی نزد پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم مشرف شد و چنین عرض کرد:

يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي عَمَلًا لَا يُحَالُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ.

ای رسول خدا عملی به من بیاموزید که بین آن عمل و بهشت چیزی حائل نشود.

یعنی: «می خواهم عملی را بشناسم که من را مستقیم به بهشت ببرد». سؤال بسیار جالبی پرسیده است. وجود مقدس پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به این شخص چند توصیه فرمودند؛ از جمله

لَا تَغْضَبْ وَلَا تَسْأَلِ النَّاسَ شَيْئاً... (1)

غضبناک نشو و چیزی از مردم خواه!...

توصیه به عصبانی نشدن در روایات دیگری هم بیان شده است. غضب، منشأ همه ی شرور است. (2) اما شاید توصیه به عزت نفس برای ما جدید باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیه ی دوم خود فرموده اند: «از کسی چیزی نخواه» معلوم میشود که این موضوع خیلی مهم است. شاید قبل از شنیدن این احادیث آن را تا این حد مهم تلقی نمیکردیم. اگر از کسی چیزی بخواهیم ممکن است ما را به ذلت و خواری بیندازد. خوار شدن هم مقارن تن دادن به معصیت است. از این مدخل میخواهیم مفهوم عزت نفس را بیش تر بکاویم

ارزش نفس انسان فقط بهشت

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد ارزش نفس انسان چنین میفرمایند

إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا. (3)

همانا برای نفسهای شما بهایی جز بهشت نیست. پس آنها را جز بدان! نفروشید

به ما هشدار داده اند که «برای نفس خود ارزش قائل شوید نفسهای شما مؤمنین ارزش دارد» این قیمت ایمان و اعتقادی است که به امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت صدیقه علیها السلام داریم. «پس خود را ارزان

ص: 41

1- الامالی (طوسی) / 508

2- الکافی / 2 / 303 الْعُضْبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ

3- بحار الانوار / 13/75.

!نفروشید شما برای بهشت خلق شده اید» یعنی جایی از شخصیت و نفس خود مایه بگذارید که بهشت نصیب شما شود.

اینگونه عزت نفس معنای بسیار شریفی پیدا میکند. عزت نفس مؤمن به این است که اصلاً با دنیا معامله نکند و فقط به دنبال پاداش اخروی باشد این پاداش اخروی رضای خدای متعال است یعنی چیزی که خدا را از بنده راضی میکند

این تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام انصافاً عمیق است: «خود را جز به بهشت نفروشید!» در بهشت سرافکندگی و خواری نیست مؤمن در آنجا سرافراز است. در دنیا با مؤمن بدرفتاری میکنند و در ظاهر او را خوار میکنند. ولی نفس او خوار نمیشود. دیشب حدیثی خواندیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده بودند: «خواری و ذلت وارد خانه ی دخترم میشود» این ذلت ظاهری بود پستی نزد آن افراد خبیثی بود که قدر حضرت صدیقه علیها السلام را نمیدانستند خوار شدن امیرالمؤمنین علیه السلام در چشم آن افراد بود نه اینکه در چشم خود و خدای خود، خوار شده باشند.

عزت نفس: مایه ی عزت اسیر

از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که چنین فرموده اند

الْيَأْسُ يُعْزُّ الْأَسِيرَ. (1)

نامیدی [از داشته ی دیگران] اسیر را عزیز میکند

«یاس» در این جا به همان معنایی است که مورد نظر ماست. یعنی به

ص: 42

چیزی که در دست دیگران است دل نندیم و از آن ناامید باشیم. اسیر، در ظاهر احترام و جایگاهی ندارد و حتی اختیارش با خودش نیست چون در اسارت دیگری است ولی همین اسیر از کسی خواهش نمیکند و میگوید: «خدا اگر بخواهد کار من را درست میکند.» کوچک نکردن، خود باعث میشود که در حال اسارت عزیز باشد.

طمع مایه ی ذلت امیر

نقطه ی مقابل آن چیست؟

الطَّمَعُ يُذِلُّ الْأَمِيرَ. (1)

طمع امیر را خوار میکند

اگر کسی امیر و فرمانروا بود ولی به چیزی که در دست دیگران است طمع داشت ذلیل می شود. ببینید این تعبیر چقدر زیباست در واقع فرموده اند: «ای کسی که در ظاهر و نزد دیگران امیر هستی! وقتی امارت تو منوط به احترام دیگران است و خود را نیازمند احترام آنها میبینی در واقع اسیر و ذلیل آنها هستی» یک فرمانروا را در نظر بگیرید اگر در بند احترام گذاشتن مردم باشد، یعنی خوار و ذلیل مردم است.

عزت نفس مایه ی عزت بردگان

اشاره

تعبیری دیگر از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام در همین رابطه نقل شده است

ص: 43

الْعَبْدُ حُرٌّ مَا قَنَعَ الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمَعَ. (1)

برده مادامی که قناعت میکند آزاد است و [فرد] آزاد مادامی که طمع میکند برده است.

یعنی یک برده هم اگر قناعت بورزد در حقیقت آزاد است. وقتی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را به اسارت بردند ایشان در زمان اسیری چه میکردند؟ هرگز چیزی از مردم قبول نمی کردند. (2) ایشان اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند شرافتشان با بقیه فرق داشت و نباید کسی به آنها کمک میکرد جهت دیگر هم همین عزت نفس بود تا زمانی که کسی قانع است آزاد است و برای خودش زندگی میکند. ولی اگر فردی، آزاد چشم طمع به دست دیگران داشته باشد، در حقیقت برده ی آنان است.

بنده ی دیگران نباش!

امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث دیگری چنین می فرمایند:

لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. (3)

بنده ی غیر خود مباش در حالی که خدا تو را آزاد آفریده است.

برده و بنده ی خدا بودن افتخار است. اما برده ی کسی دیگر نباید بود! این که در نام گذاری ها می گوئیم: «عبدالحسین علیه السلام» یا «عبدالمهدی علیه السلام» معنای آن مطیع محض بودن است (4) و نه عبد بودن به

ص: 44

1- تصنیف غرر الحکم / ح 8975

2- به عنوان نمونه موسوعة الامام الحسين عليه السلام / 10 / 846

3- بحار الانوار / 74 / 214 به نقل از الرسائل (کلینی)

4- به عنوان نمونه به این دو تبیین لغوی بنگرید ... العبد و هو المملوك... استعبدت فلاناً: اتخذته عبداً. وأما عبد في معنى خدام مولا فلا يقال عبده، ولا يقال يعبد مولا و تعبد فلان فلاناً، إذا صيره كالعبد له و إن كان حراً... ويقال: أعبد فلان فلاناً، أي جعله عبداً. (معجم مقاییس اللغة / 4 / 204 و 205) نیز (کتاب العین / 2 / 48) مَنْ عَبَدَ الطَّاعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَيْ أَطَاعَهُ - يَعْنِي الشَّيْطَانَ - فِيمَا سَوَّلَ لَهُ وَأَعْوَاهُ. (تاج العروس / 5 / 84).

معنای «عبادت کردن» این نوکری در آستان اهل بیت علیهم السلام، خواری نمی آورد. در سیره ی اهل بیت علیهم السلام ببینید که با نوکران خود چه طور برخورد میکرده اند نوکران ایشان از هر آقایی آفاتر بودند. حتی اگر اجازه داشتند که بروند و آزاد باشند، دلشان نمی آمد امام علیه السلام را ترک کنند. (1) خدمت کردن ما به ائمه ی اطهار علیهم السلام مایه ی افتخار است. امام علیه السلام با افراد عادی فرق دارند.

پرهیز از خواری نفس با فانیات

عبارت دیگری از فرمایشهای زیبای امیرالمؤمنین علیه السلام را بخوانیم. ایشان فرموده اند:

مَنْ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ لَمْ يُهِنِّهَا بِالْفَانِيَاتِ. (2)

کسی که جایگاه نفس خود را بشناسد، آن را به [طمع در] چیزهای فناپذیر خوار نمیکند

عزت نفسی که از ما به عنوان یک مؤمن خواسته شده یعنی خود را به چیزهای فانی و زودگذر نفروشیم امور فانی مانند تعریف و تمجید، دیگران انسان را فریب میدهند هر کسی کمی در بین اطرافیانش مهم می شود و جایگاهی پیدا میکند، ممکن است خود را به جای اینکه به

ص: 45

1- بنگرید به الخرائج و الجرائح / 1 / 390 و 391 .

2- تصنیف غرر الحکم / ح 4653

خدا بفروشد به تعریف و تمجید ایشان بفروشد. چقدر بد است که انسان به خاطر مریدانش به جهنم برود!

طبق روایات حسرت زیاد در آخرت برای کسانی است که دیگران را موعظه کرده اند اما خودشان بدان عمل نکرده اند (1) نباید فریب پامنبریه‌ها و تعریف و تمجید اطرافیان را بخوریم اینها فانیات هستند. باید برای خدا حرف زد و اگر کسی هم پای منبر ما نیامد مهم نیست البته چنین افراد خالصی کم هستند. نقل شده که مرحوم حاج مقدس به کسی که به سامرا مشرف میشد فرموده بودند: «برای حاجت بزرگی که دارم دعا کن!» بعدها معلوم شد که حاجت ایشان همین بوده که بالای منبر جز برای خدا حرف نزنند. دغدغه‌ی یک منبری باید این باشد که فقط برای خدا حرف بزند. این یک مثال از فانیات است.

مصادیق دیگر برای این قبیل امور فناپذیر، پست و مقام و مال و مکتب هستند. طبق فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام هر کس به خاطر فانیات خود را خوار، کند قدر و منزلت خود را ندانسته است. خدای متعال ما را عزیزتر و شرافتمندتر از آن قرار داده که خود را به دنیا بفروشیم.

ص: 46

1- چنان که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ رَجُلٌ عَالِمٌ أَخَذَ بِلَعْنِهِ فَهَذَا نَاجٍ وَرَجُلٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ وَإِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذُونَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ وَإِنَّ أَهْلَ النَّارِ نَدَامَةٌ وَحَسْرَةٌ رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَقَبِلَ مِنْهُ فَأَطَاعَ اللَّهَ فَادْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَأَدْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ. (بحار الانوار / 2 / 34 به نقل از عوالی اللالی)

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت دیگری در خصوص کرامت نفس چنین می فرمایند:

مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ. (1)

هر کس نفسش برایش گرامی، شود شهوتش برای وی خوار میگردد

ما نفس خود را از مزبله نیاورده ایم خدای متعال این شرافت را به ما داده است که مؤمن و امام زمانی شده ایم. بالاترین نعمت خدا همین محبت و ولایت ائمه ی اطهار علیهم السلام است. وقتی به جهان دیگر برویم، متوجه ارزش نعمتی که خدا به ما داده است خواهیم شد. قدر این نعمت را بدانیم هر کس نفس خود را گرامی بدارد، شهوات برای او پست می شوند و خود را به شهوت نمی فروشد مطمئن باشیم اگر به شهوات تن بدهیم، نسبت به ولایت و محبت ائمه ی اطهار ناشکری کرده ایم. به دنبال شهوات، رفتن با رضایت ائمه ی اطهار علیهم السلام در تضاد است. آن بزرگواران فرد ایده آل را کسی دانسته اند که اگر بین دو راه مخیر شد راهی که مخالف هوای نفسش است را انتخاب میکند (2) هوای نفس عموماً به سوی بدی ها است و افرادی که هوای نفس و میلشان به چیزی است که خدا می پسندد استثنا هستند باید قدر نفس خود را بدانیم آیا درست است نفسی را که مفتخر به ولایت و محبت گران قیمت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام است به شهوت بفروشیم؟

ص: 47

1- تصنیف غرر الحکم / ح 4611

2- به عنوان نمونه بنگرید به نهج البلاغه / ح 289

چرا معصیت میکنیم؟ البته که معصیت لذت دارد و اگر لذت نداشت، کسی به دنبال آن نمی رفت. اگر به خاطر لذت معصیت دل حضرت زهرا علیا السلام و امام زمان علیه السلام را از خود برنجانیم به خود ظلم کرده ایم. «کرامت نفس» یعنی خود را گرامی بداریم و به خود ظلم نکنیم

ارزانی دنیا به عنوان بهای نفس

مفهوم عزت نفس در کلام ائمه ی اطهار علیهم السلام به زبانهای مختلف و به زیبایی بیان شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این خصوص چنین فرموده اند

لَيْسَ الْمَتَجِرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا. (1)

تجارت بدی است اگر دنیا را بهای نفس خود ببینی

در این جا دقیقاً تعبیر «تجارت» به کار رفته است. افق فکر خود را بالا ببریم. دنیا ارزش این که خود را به آن بفروشیم، ندارد. ببینید در این مکتب، انسان چقدر بها پیدا میکند چقدر در این دیدگاه، فهم بالا می رود و این دیدگاه را بانگاه مکاتب دیگری که صرفاً به دنبال لذات و شهوات هستند مقایسه کنید

تلخی نومی از دیگران بهتر از درخواست از آنها

در روایتی دیگر از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است:

ص: 48

تلخی، ناامیدی از طلب نمودن از مردم بهتر است.

وقتی انسان میبندد یکی از دوستانش امکاناتی دارد، دلش می خواهد او هم بهره مند شود. با خود میگوید: «عمری با هم رفیق بوده ایم. می توانم روی او حساب کنم» در حالی که طبق دستور دین باید از این فرد مأیوس باشد و امیدی نبندد و از او قطع طمع کند. وقتی خدا را داری، دیگران را برای چه میخواهی؟ اگر خدا بخواهد از طریق او به تو خیر برساند، خودش به دل او می اندازد که برای تو کاری کند و وسیله ای برای رسیدن خیر به تو گردد.

به دفعات این موضوع را در زندگی خود دیده ایم وقتی روی کمک دیگران حساب نمیکنیم ناگهان خدا باب جدیدی را باز میکند که تا آن لحظه فکرش را هم نمیکردیم. این را امتحان کنید! امید را از دیگران قطع کنید تا ببینید خدا چه طور راه را برای شما باز میکند

البته این که انسان دل به دیگران نبندد و روی کمک هیچکس حساب نکند تلخ است سخت است که اگر صد بار هم به کسی کمک کرده ای، یک بار هم از او توقع تلافی نداشته باشی! این اخلاق کریمانه و صدق الیأس است با افراد معامله نکنیم و منتظر تلافی نباشیم! اگر این تلخی را تحمل کنیم بسیار بهتر از آن است که از مردم چیزی بخواهیم.

ص: 49

ذکر مصیبت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام

ابتدا چند حدیث در منزلت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام بخوانم تا قدر معرفتی که خدا به ما داده را بیشتر بدانیم. روایتی از وجود مقدس امام باقر علیه السلام از طریق جناب جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است. جناب جابر از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا زمان امام باقر علیه السلام زنده بودند. روایت مفصل است و فقط چند جمله از آن را میخوانم از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل میکند که چنین فرموده اند:

هنگامی که روز قیامت فرا میرسد دخترم فاطمه علیها السلام در حالی می آید که بر ناقه ای از ناقه های بهشت سوار است... جبرئیل [در آن هنگام] مهار ناقه را گرفته است و با بلندترین صدایش ندا میدهد «چشمان خود را فروبندید تا فاطمه علیها السلام دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور نماید» پس در آن روز هیچ پیغمبر و رسول و صدیق و شهیدی نیست مگر این که دیدگانشان را فرو میندند تا این که فاطمه علیا السلام [از صحرای محشر] عبور نماید. پس [از آن موقف] میگذرد تا به مقابل عرش پروردگارش - که جلالش سترگ باد - میرسد پس خود از ناقه اش فرود می آید و عرضه میدارد: «ای معبود و آقای من میان من و آنان که در حقم ستم نمودند حکم فرما! خداوندا بین من و آنان که فرزندانم را کشتند داوری کن» آنگاه از طرف خداوند - که جلالش سترگ باد - ندا میرسد: «ای حبیب و دختر حبیب من! از من بخواه تا به تو عطا شود و شفاعت کن تا شفاعتت پذیرفته گردد به عزت و جلالم قسم که ستم هیچ ستمگری از [دستگاه عدالت] من نمیگذرد» پس آن حضرت علیها السلام عرض میکند: «معبود و آقای

من فرزندان و شیعیانم و شیعیان فرزندانم و دوست دارانم و دوست داران فرزندانم [را مورد رحمت خود قرار ده!]» آنگاه از طرف خداوند- که جلالش سترگ باد- ندا میرسد: «فرزندان، شیعیان دوست داران و دوستداران فرزندان فاطمه علیها السلام کجایند؟» ایشان در حالی که فرشتگان، رحمت احاطه شان کرده اند، رو میکنند سپس فاطمه علیها السلام پیشاپیش آنها میرود تا داخل بهشتشان مینماید (1).

قدر حضرت زهرا علیها السلام در دنیا هرگز شناخته نشد. غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و حضرت زینب علیها السلام کسی قدر آن صدیقه ی طاهره علیها السلام را نشناخت. عظمت را ببینید. از جانب خدا خطاب مستقیم به حضرت زهرا علیها السلام است و واسطه: ندارد «از من بخواه تا به تو بدهم» یعنی: «در اختیار تو. است هر چه تو بخواهی همان است. در دنیا هر چه خواستند به تو ظلم کرده اند اما امروز از ظلم هیچ ظالمی نمیگذرم.»

در روز قیامت خدای متعال اینگونه چک سفید امضا به ایشان می. دهد ببینید حضرت صدیقه علیها السلام از خدا چه میخواهد همه ی دغدغه ی ایشان نجات شیعیان است پس همه ی سرمایه ی ما همین محبت حضرت صدیقه علیها السلام است حضرت زهرا علیها السلام جلوی همه حرکت میکنند و بقیه به دنبال ایشان میروند تا اینکه وارد بهشت می. شوند انسان باید خود را به این بفروشد نه به دنیای فانی

این هم از مصائب آن حضرت است که در روز قیامت هم میبینیم

ص: 51

در چه حالتی هستند. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص فرموده اند:

تُحْشِرُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَعَهَا ثِيَابٌ مَصَّ بُوغَةٌ بِالِدَمِ فَتَتَعَلَّقُ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ فَتَقُولُ يَا عَدْلُ احْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ قَاتِلِ وُلْدِي...
فَيَحْكُمُ لِابْنَتِي وَرَبِّ الْكَعْبَةِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا. (1)

روز، قیامت دخترم فاطمه علیها السلام در حالی محشور میشود که لباسهای خون رنگی همراه وی هست. آنگاه به ستونی از ستونهای عرش میآویزد و عرضه می دارد «ای [خدای به پادارنده ی] عدل میان من و قاتل فرزندانم حکم کن»... به پروردگار کعبه سوگند که [خداوند] برای دخترم [به حق] قضاوت میکند و همانا خداوند عزوجل به خاطر غضب فاطمه علیها السلام غضب مینماید و با رضایت وی راضی میگردد.

این پیراهن پاره پاره ی همراه، مادر، جز پیراهن خونین سید الشهداء علیه السلام است؟

در شبی که پیامبر به معراج رفتند، خدای متعال به پیامبراکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «خداوند تو را در سه [زمینه] امتحان می نماید تا چگونگی صبر تو را بنگرد.» پیامبراکرم صلی الله علیه و آله عرض داشتند: «تسلیم امر تو هستم ای پروردگارم و هیچ نیرویی برای صبر جز از جانب تو ندارم. پس آن امور چیستند؟»

در مقام بیان سومین آنها به ایشان چنین گفته شد:

اما سومین آنها آن کشتارهایی است که اهل بیت تو با آنها روبرو میشوند

ص: 52

سپس توصیف شهادت حضرت زهرا علیها السلام اینگونه از سوی خداوند بیان گردید:

وَأَمَّا ابْنَتُكَ فَتُظْلَمُ وَتُحْرَمُ وَيُؤْخَذُ حَقُّهَا غَصَبًا الَّذِي تَجْعَلُهُ لَهَا وَتُضْرَبُ وَ هِيَ حَامِلٌ وَيُدْخَلُ عَلَى حَرِيمِهَا وَ مَنْزِلُهَا بَغَيْرِ إِذْنٍ ثُمَّ يَمَسُّهَا هَوَانًا وَ ذُلًّا ثُمَّ لَا تَجِدُ مَانِعًا وَ تَطْرَحُ مَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الضَّرْبِ وَ تَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ الضَّرْبِ.

و اما دختر، تو مظلوم واقع می‌شود و محروم می‌گردد و حق او که تو برایش قرار می‌دهی به غصب گرفته می‌شود و مضروب می‌گردد؛ در حالی که باردار است و به حریم و منزل او بدون هیچ اجازه ای وارد می‌شوند سپس دچار حقارت و خواری می‌گردد و مانعی در برابر آن نمی یابد و آن [کودک] درون شکمش را در اثر مضروب شدن سقط می‌کند و خود نیز در اثر آن ضربه وفات می یابد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین عرضه داشتند

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ قَبْلْتُ يَا رَبِّ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ. (1)

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. پذیرفتم و تسلیم شدم ای پروردگار من و توفیق و صبر از جانب توست.

خدا را به مظلومیت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام قسم می‌دهیم هر چه زودتر به فرزند و منتقم خون ایشان اذن فرج عطا بفرماید.

ص: 53

در دو شب گذشته عرض شد که دوراه برای کسب معرفت نسبت به حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام وجود دارد راه اول آشنایی عمیقتر با القاب ایشان است در این خصوص دو وجه تسمیه ی حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام به «زهراء» را عرض کردیم یک وجه را هم امشب عرض میکنیم

راه دوم آشنایی با فضائل و سجایای اخلاقی و مکارم اخلاق ایشان است سرچشمه ی همه ی فضائل، اخلاقی حضرت زهرا علیها السلام هستند. امام صادق علیه السلام در این خصوص فرموده بودند: «اگر خوبی مجسم می، شد در هیأت فاطمه علیها السلام، بود بلکه فاطمه علیها السلام بالاتر و بزرگتر است. (1) همچنین طبق فرمایش امام صادق علیه السلام، مکارم اخلاق ده مورد

ص: 55

1- فرائد السمطين / 2 / 68 ، فاطمة الزهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله / 10.

است. اولین آنها عزّت نفس بود که بحث آن را آغاز کردیم و امیدواریم امشب بتوانیم آن را به اتمام برسانیم.

سومین وجه تسمیه ی حضرت صدیقه علیها السلام به «زهرا»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در معرفی دختر گرامی خود چنین میفرماید:

أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سِدَّةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بَصْدَعَةٌ مِثِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبِي وَ هِيَ الْحُورَاءُ الْإِنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّهَا مَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهْرٌ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سِدَّةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِيهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ. (1)

اما دختر من فاطمه علیها السلام، همانا وی بانوی زنان جهانیان از نخستین تا واپسین [آنها] است و او پاره ی تن من است و نور دو، چشمم و وی میوه ی دلم است و روح میان دو، پهلویم و او حوریه ای به قالب انسان در آمده است. هنگامی که در محرابش در مقابل پروردگار خود-که- جلالش سترگ باد- [به عبادت] می، ایستد نورش برای فرشتگان آسمان میدرخشد؛ آنگونه که نور ستارگان از برای اهل زمین درخشش میکند و خداوند

ص: 56

عزوجلّ به فرشتگانش میفرماید «ای فرشتگان من به کنیز من فاطمه علیها السلام که بانوی کنیزان من است نظر کنید که در مقابل من قرار گرفته است و تنش از خوف من میلرزد و با توجه قلبی خود به عبادت من رو کرده . است شما را شاهد میگیرم که شیعیان وی را از دوزخ در امان داشتم.»

حضرت فاطمه علیها السلام پاره ی وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این زیباترین و عمیق ترین توصیفی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از اتصال دخترشان به خود کرده اند. نیز دختر خود را نور چشمانشان دانسته اند، یعنی مایه ی روشنایی چشم خود همچنین حضرت صدیقه صلی الله علیه و آله را میوه ی دل خود برشمردند. یعنی همه ی امید ایشان این جاست و دختر عزیز کرده شان را مایه ی حیات خود میدانند ببینید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصیبت حضرت صدیقه ی طاهره صلی الله علیه و آله را چگونه تحمل کرده اند؛ وقتی پیشاپیش خبر داشته اند که میوه ی دلشان را آن طور مظلومانه به شهادت می رسانند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله همین تعبیر روح «من» را غیر از دخترشان فقط برای امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند. (1) بنابراین حضرت صدیقه ی طاهره صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام روح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنها زنده اند.

وقتی حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام در محراب عبادت می ایستند نور ایشان برای ملائکه ی آسمان میدرخشد و مانند ستارگان جلب توجه می . کند خداوند نزد فرشتگان به عبادت سیده ی زنان دو عالم

ص: 57

افتخار می. کند یکی از پادشاهای این بانوی بزرگ این است که خدای متعال، شیعیان و پیروان و ارادتمندان ایشان را از آتش دوزخ در امان می دارد.

روز قیامت هم دغدغه ی حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام، شیعیان و محبّان و ذریه ی پاکشان هستند. این بالاترین افتخاری است که خدا نصیب ما کرده است. خدا شاهد است که اغراقی در این کلام نیست. غیر از این هیچ چیز نداریم تنها چیزی که میتواند ما را نجات دهد، همین معرفت و محبت حضرت صدیقه علیها السلام است که بالاترین سرمایه ی ماست

عبادت و خدمت و بندگی هم اگر ان شاء الله داشته باشیم، همه برای اثبات محب بودن ماست. تمام ارزشش به همین است که محب بودن ما را به این خاندان نشان دهد. اگر پای نامه ی عمل ما را امضا کنند و بپذیرند به درد ما میخورد. اگر نپذیرند هیچ کدام از اعمال ما فایده ای نخواهد داشت.

اگر کسی فکر کند چیزی غیر از محبت حضرت زهرا علیها السلام به درد او می خورد، سخت در اشتباه است ارزش و روح اعمال دیگر هم به همین است. بزرگترین چیزی که میتوانیم به آن دل ببندیم، همین فرمایشی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدای متعال نقل کرده اند: *أَمَنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ*.

البته معلوم نیست ما شیعه ی واقعی هستیم یا خیر. اما اگر همین قدر که ادعا میکنیم محبّ ایشان و محبّ محبّان ایشان هستیم را از ما قبول فرمایند برای عاقبت به خیری مان کافی است.

شناخت حضرت فاطمه علیها السلام از طریق شناخت فضائل و سجایا

در شبهای قبل طی طریق شناخت حضرت زهرا علیها السلام منجر به ورود به بحث مکارم و سجایای اخلاقی شد. در همین راستا به توضیح مکرماتی اخلاقی با عنوان «صدقُ الیأس» پرداختیم و در این زمینه بحث «عزت نفس» را مطرح کردیم

در احادیثی که خواندیم مشاهده شد که در آیین اهل بیت علیهم السلام چقدر به عزت یک مؤمن اهمیت داده میشود. یعنی نباید عزت او به ذلت مبدل شود مؤمن باید هم در دنیا و هم در آخرت عزیز باشد. این آبرو از آن اهل بیت علیهم السلام است که به مؤمن داده اند. امشب این بحث را ادامه خواهیم داد.

استغنا از مردم مایهی عزت مؤمن

در حدیثی میخوانیم که جناب جبرئیل علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین عرضه می دارد:

اعْلَمْ أَنَّ شَرَفَ الرَّجُلِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ. (1)

بدان که شرافت مرد به ایستادن شب هنگامش [به نماز] و عزت او به بی نیاز دانستن خود از مردم است

مؤمن باید شریف باشد ائمه ی اطهار علیهم السلام راضی نیستند که به شرف محبتان ایشان لطمه بخورد برای همین دلسوزانه لوازم شرافت او را بیان میدارند

ص: 59

اولین مورد این است که شب را حتی به مقدار اندک زنده بدارد. به خصوص شبهای بلند سال بهترین موقع برای عادت کردن به نماز شب است. پس این شرافت و آبرومندی را از دست ندهیم از سر سفره ی حضرت صدیقه علیهاالسلام این را سوغات ببریم شرف به عبادت شبانه و شب زنده داری است.

اما عزت مؤمن به چیست؟ عزّت او به این است که از مردم احساس بی نیازی کند. فقر واقعی احساس نیازمندی است. اگر طمع داشته باشیم و چشممان به مال و کمک دیگران باشد عین فقر است. «استغنا» این است که انسان خود را نیازمند نداند و این مایه ی عزّت است.

غنی ترین مردمان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین فرموده اند:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ. (1)

هر کس بخواهد بی نیازترین مردمان باشد، پس باید به آنچه در دست خداست اعتمادش بیشتر باشد از آنچه در دست غیر اوست.

یعنی میخواهی بی نیازترین مردم باشی؟ بی نیازی به داشتن پول زیاد و خانه ی بزرگ و چند ماشین و پست و مقام نیست؛ اینها همه اعتباری هستند راه بی نیازی این است که به آنچه دست خداست بیشتر دل ببندی و اعتماد کنی؛ در مقایسه با آن چه که دست غیر اوست.

ص: 60

بین خدا برای توجه چیزی را می پسندد به همان اعتماد و تکیه کن راهی را که خدا میپسندد طی کن اگر خدا فرمود: «به در خانه ی ائمه علیهم السلام برو» اطاعت کن و در خانه ی ایشان برو از کسی دیگر چیزی نخواه

البته این درخواست نکردن از مردم استثنائاتی هم دارد که امشب به آنها اشاره خواهیم کرد

این یک مسأله ی مهم قلبی است که من در دلم جز به چیزی که خدا می دهد اعتماد نکنم بگویم: «خدایا! اگر هوای من را نداشته باشی هیچ کس نمیتواند کاری برای من بکند؛ اما اگر تو راضی باشی، من می روم و از پدرم هم چیزی خواهم خواست.» اگر محتاج پدرم باشم اشکالی ندارد. ولی همان پدر را هم خدا باید به دلش بیندازد که برایم پدری کند. به او هم به خاطر خدا اعتماد میکنم. یعنی خدا نباید در این ماجرا از نظر من حذف شود.

تقرب به خدا، تقرب به مردمان

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد درخواست از خدا و از مردم چنین می فرمایند:

التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمَسْأَلَتِهِ وَإِلَى النَّاسِ بِتَرْكِهَا. (1)

تقرب به خدای متعال با درخواست از او و نزدیک شدن به مردم به ترک آن (درخواست) است.

امیرالمؤمنین علیه السلام انصافاً با کمترین، الفاظ، بیشترین معانی را منتقل

ص: 61

میفرمایند «اگر میخواهی به خدا نزدیک شوی از او مسألت و درخواست کن و اگر میخواهی به مردم نزدیک شوی از آنها چیزی نخواه» فردی که از دیگران چیزی نمی خواهد ولی کار همه را هم راه می اندازد نزد مردم عزیزترین فرد است. اگر انسان به دیگران محبت کند آنان را مرهون خود کرده است. از امام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که:

الْإِنْسَانُ عَبْدُ الْإِحْسَانِ. (1)

انسان بنده ی نیکی نمودن است.

البته در کمک به دیگران نباید قصد قربت ما به هم بخورد باید برای تقرب به خدا کار دیگران را راه بیندازیم وقتی هم گرفتار شدیم و مشکلی داشتیم به کسی رو نیندازیم اگر میخواهیم به خدا نزدیک شویم، از او بخواهیم ولی اگر میخواهیم به مردم نزدیک شویم از آنها چیزی نخواهیم بلکه به آنها خیر برسانیم.

البته این که میگوییم از کسی چیزی نخواهیم، یعنی برای خودمان نخواهیم. درخواست از مردم برای دیگران اشکالی ندارد. اگر خدا به من آبرویی داده باید برای رفع مشکل دیگران به مردم مراجعه کنم. این باعث نمی شود که کوچک شوم اما برای خودم نباید بخواهم اگر برای خودم از مردم امکانات بخواهم، خوار و ذلیل میشوم.

نقطه ی مقابل عزّت ذلت است خدا نمی خواهد مؤمن ذلیل شود. این درس مهمی است که این شبها باید بگیریم

ص: 62

نهی امام صادق علیه السلام از درخواست اصحاب از مردم

ببینید ائمه ی اطهار علیهم السلام اصحاب و شاگردان خود را چه طور تربیت کرده اند!

مُفَضَّلُ بْنُ قَيْسٍ نزد امام صادق علیه السلام می رود. اوضاعش از لحاظ مالی به هم ریخته بوده لذا نزد ایشان عرض حال میکند. امام علیه السلام به کنیز خود دستور میدهند کیسه ای که در آن 400 دینار بوده و منصور دوانقی برای ایشان فرستاده بوده را بیاورد آن کیسه را به وی میدهند و میفرمایند: «این را بگیر و با آن [در کارت] گشایش کن!» عرض میکند «نه به خدا سوگند فدایت شوم این شیوه ی من نیست [که برای کمک گرفتن به خدمت شما بیایم] ولی دوست داشتم که شما نزد خداوند عزوجل برایم دعا بفرمایید.»

امام علیه السلام می فرمایند:

إِنِّي سَأَعْلُ وَ لَكِنْ إِيَّاكَ أَنْ تُخْبِرَ النَّاسَ بِكُلِّ حَالِكَ فَتَهُونَ عَلَيْهِمْ (1)

من چنین خواهم کرد (برای تو دعا میکنم) ولی برحذر باش از اینکه مردم را از هر حال خود با خبر سازی که نزد ایشان خوار شوی

منصور دوانقی ملعون قاتل امام صادق علیه السلام است. او برای حفظ، ظاهر اموالی را به امام صادق علیه السلام می داد. ایشان هم این طور آن اموال را خرج میکردند. او که غاصب بود و این پول در اصل برای خود امام علیه السلام بود. بلکه امام علیه السلام صاحب اختیار همه چیز هستند. آن

ص: 63

حضرت بلافاصله پس از عرض حاجت 400 دینار به مفضل می‌دهند که چه بسا بیشتر از مقداری بوده که نیاز داشته است. بعد هم به وی وعده می‌دهند که برایش دعا خواهند کرد ولی در عین حال او را از عرض حاجت نزد مردمان پرهیز می‌دهند

امام زمان علیه السلام نیز برای شیعیان خود دعا میکنند. اگر امام زمان علیه السلام برای ما دعا نکنند که کارمان زار است در شرایطی که همه ی دنیا به هم ریخته است، اگر نفسی می آید و میرود و می توانیم از حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام بگوییم به دعای امام زمان علیه السلام است وگرنه تمام ابر قدرت ها و قدرتهای علمی دنیا در حل این اوضاع و درمان این بیماری شایع در مانده اند.

جایی دیگر از این ظرافتهای اخلاقی پیدا نمیکنیم. با اینکه برای ما افتخار است خدمت حضرات ائمه علیهم السلام برویم و مشکل خود را عرضه بداریم اما ببینید آنها چه طور برخورد میفرمایند! امام علیه السلام هر وقت بخواهند به امر خدا حال شیعیان خود را میدانند و نیاز به گزارش ما ندارند. اما با این تذکر دادن می خواهند من شیعه، عزت نفس را یاد بگیرم و به کسی رو نیندازم

موارد مجاز درخواست از دیگران

از امام مجتبی علیه السلام در این خصوص چنین نقل شده است:

إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَجِلُّ إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ دَمٍ مُّفْجِعٍ أَوْ دَيْنٍ مُّفْرِحٍ أَوْ فَقْرٍ مُّدْفِعٍ (1)

ص: 64

درخواست کردن جایز نیست مگر در یکی از (این) سه مورد خونی فاجعه بار یا قرضی زخم زننده یا فقری شدید [و ذلت آور].

در این سه مورد اجازه داریم درخواست کنیم. خیلی مهم است که یک محب اهل بیت علیهم السلام به کسی رو نیندازد. حال این سه مورد چیست؟ وقتی خونی فاجعه بار باشد؛ به عنوان مثال کسی کشته شده و باید دیه بدهند و دیه سنگین است قیمت صد شتر را باید بدهند. فرد قاتل نمیتواند این دیه را یک جا بپردازد و صاحب دم هم آن را مطالبه میکند و نمیتواند از خون مقتول بگذرد یا دنبال قصاص است و یا دیه می خواهد دیه ی کامل صد شتر است که هر سال مبلغ آن را اعلام میکنند. قیمت شتر در حال بالا رفتن است. در ماه های حرام دو برابر هم می شود. این هزینه ی سنگین را افراد نمی توانند بدهند. در این حالت درخواست از برخی مردمان مجاز است.

مورد دوم سنگینی است که برگردن کسی می آید «قرح»⁽¹⁾ به معنای «زخم» است. «مقرح» به معنای زخم زننده است یعنی قرض و دینی که این مقدار ضجر آور است و قرض عادی نیست که باید هر ماه اقساط آن را بدهد.

در این حالت هم میتوان از افراد خاص درخواست نمود.

سومین حالت هم وقتی است که فقری سنگین و ذلیل کننده رخ دهد که انسان را به قول معروف به خاک سیاه بنشانند، نه فقری که با یک کمک عادی بر طرف شود.

ص: 65

هر سه ی این موارد سنگین است نیاز مالی شدیدی است که مؤمنی پیدا میکند. تلاش در رفع مشکل در این حالات وظیفه ی همه ی ماست. به همان اندازه که گفته شده از کسی چیزی نخواهید به همان اندازه و بلکه بیشتر تأکید شده که اگر کسی چیزی از شما خواست او را رد نکنید.

ببینید انسان چه اخلاقی پیدا میکند! نفس انسان کریم می شود. انسان، عزیز النفس و حتی کریم النفس می شود. ما در مورد عزیز النفس صحبت میکنیم این کسی است که عارش می شود از دیگران درخواستی کند اما کریم النفس افزون بر این، فردی است که وظیفه ی خود میداند به همه خیر برساند اما خودش وقتی محتاج است از احدی درخواست نمیکند کسانی هستند که مشکل بسیاری را حل کرده اند، اما خودشان مشکلاتی دارند که هیچ کس از آنها خبر ندارد. آبروی شان را برای دیگران خرج میکنند اگر بفهمند کسی مشکلی دارد اجازه نمیدهند بیاید و درخواست کند و خوار شود بلکه قبل از آن برای حل مشکل او قدم بر می دارند.

این اوج اخلاق است. اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه ی اطهار علیهم السلام این بوده است که مردم را جذب خود میکردند. ان شاء الله ما اینها را یاد بگیریم و عمل کنیم

از چه کسی درخواست کنیم؟

این که در وقت حاجات ضروری به چه کسی مراجعه کنیم را هم به ما فرموده اند. امام حسین علیه السلام در این خصوص به فرزند گرامی خود امام زین العابدین علیه السلام چنین فرموده اند

لَا تَرْفَعِ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَىٰ أَحَدٍ ثَلَاثَةٍ إِلَىٰ ذِي دِينٍ أَوْ مُرَوِّعٍ أَوْ حَسَبٍ فَأَمَّا ذُو الدِّينِ فَيَصُونُ دِينَهُ وَأَمَّا ذُو المُرَوِّعِ فَإِنَّهُ يَسْتَحْيِي لِمُرَوِّعِهِ وَأَمَّا ذُو الحَسَبِ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرِمْ وَجْهَكَ أَنْ تَبْذُلَهُ لَهُ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءٍ حَاجَتِكَ. (1)

حاجت خود را جز به سه کس اظهار مکن به کسی که دین یا جوانمردی یا شرافت و اصالت داشته باشد. اما فرد دین دار [با رفع حاجت تو] دین خود را حفاظت میکند و فرد جوانمرد به خاطر مروتش حیا میکند و فرد صاحب شرف و اصالت میداند که تو آبروی خود را گرامی نداشته ای که آن را در [راه رفع] نیاز خود برای وی خرج کرده ای؛ پس او نیز آبروی تو را حفظ میکند؛ از این که بدون برآوردن نیازت تو را رد نماید

پس یادمان باشد اگر نیاز شدیدی پیدا کردیم به کسی بگوییم که یا دین دار باشد یا جوان مرد و یا دارای شرافت و اصالت دغدغه ی امام علیه السلام این است که ما به حاجت خود برسیم و احترام مان نیز حفظ شود.

هم چنین بدانیم که اگر خدا توفیق داد و کسی چیزی از ما خواست، باید خدا را شکر کنیم او ما را قابل دانسته که حاجت خود را به ما بگوید. وظیفه داریم که با کمال احترام به او از خدا تشکر کنیم بعد از آن هم باید سعی کنیم طوری عمل کنیم که آن بنده ی خدا، ناامید نشود و سراغ کسی دیگر نرود. تلاش کنیم که اگر خودمان هم امکان کمک

ص: 67

نداریم، از آبروی مان خرج کنیم و به کسی که می توانیم مراجعه کنیم تا کار او راه بیفتد.

خواندن اینها برای من لذت بخش است. در هیچ مکتبی این ظرافتهای اخلاقی پیدا نمیشود

از چه کسی درخواست نکنیم؟

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل است که روزی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به خدای متعال چنین عرضه داشتم

«خدایا من را محتاج هیچ یک از آفریدگانت مفرما» پس رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند «ای علی این گونه مگو چرا که هیچکس نیست مگر آنکه محتاج مردمان میباشد». عرضه داشتم «پس چه بگویم؟» فرمودند بگو

اللَّهُمَّ لَا تُخَوِّجْنِي إِلَى شِرَارِ خَلْقِكَ.

خدایا مرا محتاج آفریدگان بد خود مگردان

عرضه داشتم «ای رسول خدا مخلوقات بدوی چه کسانی هستند؟»

الَّذِينَ إِذَا أَعْطُوا مَنُوا وَإِذَا مَنَعُوا عَابُوا. (1)

کسانی که وقتی عطا میکنند منت گذارند و وقتی نمیبخشند عیب جویی نمایند

اصلاً خدا دنیا را این چنین قرار داده که بالاخره ما انسانها محتاج یک دیگر میشویم اما اگر نیاز پیدا کردیم، باید به افراد کریم مراجعه

ص: 68

کنیم. همین منت گذاشتن فرد را ذلیل میکنند. برخی یا می بخشند و سنت میگذارند یا نمیبخشند و عیب میگذارند یعنی نه تنها به درخواست کننده کمک نمیکنند، بلکه از او ایراد هم میگیرند که چرا کار را به این جا رساندی؟ همین مقدار ذلت عرضه کردن حاجت، برای فرد محتاج بس است. اگر نمی خواهی کمک کنی نکن! طلب عفو کن که توفیق کمک نداری و بگذرا! چرا عیب جویی میکنی و طعنه میزنی؟

پس اگر قرار شد انسان نیاز خود را نزد مردمان ببرد، باید به افراد کریم النفس مراجعه کند که انسان را خوار نمیکنند.

ان شاء الله خدای متعال نسبت به این روایاتی که سر سفره ی حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام خواندیم، هم فهم کامل و عمیق و هم توفیق عمل عنایت بفرماید و آن عزّتی که یک مؤمن باید داشته باشد را به آبروی حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام به ما عطا فرماید.

یادی از بلای غیبت در ایام بیماری کرونا

من به گردن خودم حق می دانم که انتهای این مجلس محترم، نسبت به مولای غریبمان ادای وظیفه ای کنم نمیدانم در این دوران بیماری کرونا چرا آن طور که باید به فکر ایشان نیستیم ببینید در چه دوران سختی قرار گرفته ایم سال پیش کسی فکر نمیکرد یک سال بعد، گرفتار مخمصه ای شویم که حتی نتوانیم در یک مجلس اهل بیت علیهم السلام دور هم جمع شویم. بچه ها نمی توانند به مدرسه بروند و با معلم ارتباط داشته. باشند فامیل نزدیک نمیتوانند دید و بازدید کنند. این چه مصیبتی است که بر سر ما آمد؟ یک مسافرت یا رفت و آمد عادی نمی توانیم داشته باشیم.

فرض کنید این مشکل بیست سال باقی بماند؛ بچه هایی که در این دوران متولد میشوند از اول عمر خود چه روزگاری را میبینند؟ فکر میکنند مدرسه همین است که باید پای کامپیوتر نشست. بچه ها این طور میفهمند و بزرگ میشوند فکر میکنند مدرسه چیزی جز این نیست شب از یک ساعتی به بعد نمی شود بیرون رفت منزل پدر بزرگ نمیشود. رفت نسل بعدی این طور بزرگ میشوند

چرا این محدودیت ما را اذیت میکند؟ چون حالت عادی قبل از آن را دیده ایم. چقدر آزاد و راحت بودیم ولی بچه هایی که در این شرایط بزرگ شوند این تفاوت را تجربه نمیکنند

می خواهم بگویم، ما در شرایطی بزرگ شدیم که از کودکی، پدرمان را بالای سر خود ندیده ایم از اول در یتیمی بزرگ شده ایم دیده ایم که دسترسی ظاهری به پدرمان نداریم یک سؤال دینی را چهار نفر چهار جواب مختلف می دهند که نمیدانیم به کدام عمل کنیم؟ ولی چون زمان ظهور و حضور علنی امام علیه السلام را درک نکرده ایم فکر میکنیم روال عادی همین است. لذا این، محرومیت دل ما را به درد نمی آورد در حالی که رضای خدا این نبوده که شرایط عادی انگاشته شود. از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمودند:

إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَجَانًا عَنْ جَوَارِهِمْ (1)

وقتی خدای تبارک و تعالی بر آفریدگان خود غضب میکند ما (اهل بیت) را از جوارشان دور مینماید.

ص: 70

این بلایی که سر ما می آید به خاطر دوری و فراموشی امام زمانمان علیه السلام است. برای خودمان زندگی میکنیم و خوش هستیم و اصلاً فکر نمیکنیم که از نعمت ظهور ایشان محروم هستیم آن بلائی اصلی باید رفع شود تا سایر بلاها رفع شود آن فرج و گشایش اصلی را باید خدا برساند که فرج همه ی مؤمنین و مؤمنات و اهل دنیا به آن است.

بچه هایی که در این دوران بزرگ میشوند فکر میکنند هر روز صدها نفر انسان باید بمیرند. ما هم فکر میکنیم بلاهای دوران غیبت عادی است. اما عادی نیست. اینها در دوره ی بحران است خدا دارد ما را امتحان میکند

از خدا بخواهیم و با سوز دل بگوییم: «خدایا! به مظلومیت حضرت صدیقه علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام ، این بلائی غیبت امام زمان علیه السلام را خاتمه بده و فرج کسی را که فرج همه ی مظلومان عالم به او است برسان»

وَاجْعَلْهُ اللَّهُمَّ مَفْرَعًا لِمَظْلُومِ عِبَادِكَ. (1)

خدایا او را پناهگاهی برای بندگان مظلومت قرار ده

امام زمان علیه السلام پناهگاه همه ی انسانها هستند؛ نه فقط مسلمان و شیعه، بلکه همه ی بندگان مظلوم. خدا یکی از خصوصیات بیماری کرونا این است که باید از کل دنیا برود. اگر در یک نقطه ادامه پیدا کند همه ی دنیا را درگیر میکند. امام زمان علیه السلام برای نجات همه ی دنیا می آیند ظلم را از همه جا باید رفع کنند. لذا فقط برای خودمان دست به دعا برداریم؛ بلکه عمومی دعا کنیم

ص: 71

امیدواریم به خاطر عزاداریها و اشکهایی که برای مظلومیت حضرت صدیقه علیا السلام ریخته میشود خدای متعال به همه رحم کند. ما که لیاقت نداریم امیدوارم خدا رحم کند و این بلای دوری از امام زمان علیه السلام را از سر همه ی انسانها دور کند

ذکر مصیبت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام

حدیث مفصل و معتبری است که چند جمله از آن را میخوانم. از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند:

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر حضرت زهرا علیها السلام وارد شدند؛ در حالی که آن حضرت غمگین بودند پس به ایشان (حضرت فاطمه علیها السلام) فرمودند «دختر عزیز من غم و اندوه تو [برای] چیست؟» عرضه داشتند: «پدر جان محشر و توقف مردم در روز قیامت - در حالی که عریانند- را یاد کردم» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند «دخترکم همانا آن [روز] به یقین روز بزرگی است ولی جبرئیل از طرف خداوند عزوجلّ به من خبر داد که فرمود نخستین کسی که روز قیامت زمین از [روی قبر] وی شکافته میشود من، هستم سپس پدرم ابراهیم علیه السلام و بعد شوهر تو علی بن ابی طالب علیهما السلام آنگاه، خداوند جبرئیل را در میان هفتاد هزار فرشته نزد [قبر] تو میفرستد... سپس جبرئیل علیه السلام [به تو] عرضه میدارد «ای فاطمه علیها السلام حاجت خود را بخواه» تو میگویی «ای پروردگرم شیعیانم [را نجات بخش!] پس خداوند عزوجلّ میفرماید «من [گناه آنان را] برایشان آمرزیدم» پس تو میگویی «پروردگرم شیعیان فرزندانم [را نجات بخش!]» پس خداوند میفرماید: «من [گناه آنان را]

برایشان آمرزیدم» پس تو میگویی: «پروردگام پیروان شیعیانم [را نجات بخش]» پس خداوند میفرماید: «برو هر کس که دست به دامن تو شود همراه با تو در بهشت است.» در آن، هنگام خلاق آرزو میکنند که ای کاش دوستان و پیروان فاطمه علیها السلام بودند آنگاه تو با شیعیان خود و شیعیان فرزندان و شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام در حالی حرکت میکنید که بیم آنان امان داده شده و زشتیهایشان پوشیده شده و سختیها [ی قیامت] از ایشان برطرف گردیده است...» (1)

در آن روز است که قدر و منزلت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام معلوم میشود این حدیث ادامه دارد ولی ما به همین مقدار بسنده میکنیم

در کتاب شریف کافی نقل شده که امام صادق علیه السلام چنین فرمودند:

عَاشَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ يَوْمًا لَمْ تَرَ كَاشِرَةً وَلَا صَاحِكَةً تَأْتِي قُبُورَ الشَّهَدَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسَ... كَانَتْ تُصَلِّي هُنَاكَ وَتَدْعُو حَتَّى مَاتَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ. (2)

حضرت فاطمه علیها السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، هفتاد و پنج روز زندگی کردند در حالی که متبسم و خندان دیده نشدند در هر هفته دو بار و روزهای دوشنبه و پنجشنبه به قبور شهدا [ی أحد] میرفتند... در آنجا نماز میخواندند و دعا میفرمودند تا اینکه از دنیا رفتند.

ص: 73

مدینه رفته‌ها میدانند فاصله‌ی ضریح پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم که خانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام بود تا قبرستان اُحد چند کیلومتر است. حضرت زهرا علیها السلام روزهای دوشنبه و پنجشنبه این مسیر را می‌رفتند و آنجا عبادت میکردند.

دلها برای اوّل مظلوم عالم امیرالمؤمنین علیه السلام بسوزد. در روایت آمده است

وقتی فاطمه‌ای علیها السلام وفات نمود، امیرالمؤمنین علیه السلام او را پنهان به خاک سپرد و جای قبرش را ناپدید کرد سپس برخاست و رو به جانب قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله کرد و عرضه داشت: «سلام بر تو ای رسول! خدا از جانب من و از جانب دختر و دیدار کننده‌ات؛ او که در بقعه‌ی تو در خاک خفته و خدا زود ملحق شدنش به تو را برایش برگزیده ای رسول! خدا شکیبائیم از [فراق] دختر برگزیده‌ات کم شده... إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، همانا امانت پس گرفته شد و [گوهر] گرو نهاده را [از من] گرفتند و زهرا علیها السلام [از کفم] ربوده شد ای رسول خدا دیگر اندوهم همیشگی است و شبیم در کم خوابی میگذرد و غمی است که از دلم زدوده نمی‌شود تا خدا خانه‌ای که تو در آن هستی را برایم برگزیند... چه زود پیش آمد آنچه [پس از گرد هم آمدن] میان ما جدایی! افکند تنها به سوی خدا شکوه میبرم به همین زودی دخترت از همدست شدن امت بر ستم نمودن به، وی گزارش خواهد داد به دقت و اصرار از وی بپرس و درباره‌ی حال [و روزش] از او گزارش بنخواه! (1)

ص: 74

امیرالمؤمنین علیه السلام این درد دلها را با رسول خدا صلی الله علیه و آله کردند. دلها برای امیرالمؤمنین علیه السلام بسوزد دلها برای دختر امیرالمؤمنین علیه السلام زینب کبری علیها السلام بسوزد چه مصیبتی را در روز عاشورا تحمل کردند وقتی آن بدن چاک چاک و بی سر را از داخل گودال بر دستان خود گرفته و به خدا عرضه داشتند: «خدایا این قربانی را از اهل بیت پیامبرت پذیر!».

خدا را به خون به ناحق ریخته ی صدیقه ی طاهره علیها السلام و به مظلومیت امیر المؤمنین علیه السلام و سید الشهداء علیه السلام قسم می دهیم که امر فرج امام زمان علیه السلام را به همین زودی اصلاح نماید و به ما توفیق یاری آن حضرت را در زمان غیبت و ظهورش عنایت بفرماید

ص: 75

بیشتر بحثی را آغاز کردیم که محور آن، معرفت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام بود و این که چه کنیم تا بر معرفت ما نسبت به آن حضرت، افزوده شود. گفتیم که برای رسیدن به این هدف دو راه وجود دارد: راه اول اینکه با فضایل آن حضرت که بخشی از آن، در القاب آن وجود مقدس، متجلی شده است، آشنا شویم.

هر چه بیشتر با القاب آن بزرگوار آشنا شویم معرفت ما نسبت به مقام آن حضرت بیشتر می شود امام صادق علیه السلام می فرمایند

ما تَكَامَلَتِ النَّبُوَّةُ لِنَبِيِّ حَتَّى أَقَرَّ بِفَضْلِهَا وَ مَحَبَّتِهَا. (1)

هیچ پیغمبری در نبوت به کمال، نرسید مگر اینکه به برتری و محبت ایشان (حضرت زهرا علیها السلام) اقرار کرد

ص: 77

قضیه بسیار جدی و اساسی است. صحبت از انسانهای معمولی نیست؛ صحبت از انبیا است. اگر آنها بخواهند به مقامی برسند باید معرفشان به حضرت صدیقه علیها السلام به اندازه ی مرتبه و مقامشان باشد. یعنی هر پیامبری متناسب با مقامی که دارد باید به همان میزان معرفش به حضرت صدیقه علیها السلام بالاتر از دیگران باشد. برای شناخت آن حضرت از طریق شناخت فضایل و القابشان با لقب زیبای «زهراء» شروع کردیم و درباره ی سه وجه تسمیه ی آن حضرت سخن گفتیم.

وجه تسمیه ی چهارم صدیقه ی طاهره علیها السلام به «زهراء»

از حضرت امام رضا علیه السلام داریم که

كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذَا طَلَعَ هَيْلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ يَغْلِبُ نُورُهَا الْهَيْلَالَ وَيَخْفَى فَإِذَا غَابَتْ عَنْهُ ظَهَرَ. (1)

هرگاه هلال ماه رمضان طلوع میکرد؛ نور فاطمه علیها السلام بر [نور] هلال غلبه میکرد و [هلال] پنهان میشد پس هنگامی که ایشان از آن غایب میگردد آشکار میشد.

شب اول ماه رمضان که برای استهلال می رفتند هر کجا که ایشان تشریف داشتند نور آن حضرت بر نور هلال ماه غلبه میکرد هنگام استهلال، شرط رؤیت هلال ماه این است که فضایی که در آن هلال را میجویند نورانی نباشد. نور حضرت زهرا علیها السلام باعث می شد که نور هلال شب اول ماه رمضان دیده نشود و ماه مخفی میشد هنگامی که آن حضرت آن جا را ترک میکردند هلال رؤیت می شد. برای کسانی که

ص: 78

در آن عصر زندگی میکردند و حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام را می،دیدند نور ایشان به همین صورت ظاهری و حسی مشهود بوده است.

روایت دیگری از ابوهاشم عسکری نقل شده است که:

از امام عسکری علیه السلام پرسیدم چرا حضرت فاطمه علیها السلام را «زهراء» نامیدند؟

ایشان پاسخ دادند:

كَانَ وَجْهَهَا يَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ وَعِنْدَ الزَّوَالِ كَالْقَمَرِ الْمُنِيرِ وَعِنْدَ الْغُرُوبِ الْغُرُوبِ الشَّمْسِ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِّي. (1)

از اول روز چهره ی ایشان (حضرت زهرا علیها السلام) مانند خورشیدی آشکار برای امیر مؤمنان علیه السلام میدرخشید و هنگام ظهر؛ مانند ماه تابان و در هنگام غروب خورشید؛ مانند ستاره ای درخشان [تلالو داشت]

صورت مبارک آن حضرت در زمانهای مختلف به گونه های مختلفی درخشش داشت.

شناخت حضرت زهرا علیها السلام را از طریق مکارم اخلاق

پیش تر گفتیم که راه دیگری هم برای افزودن معرفت ما نسبت به آن حضرت وجود دارد و آن را از فرمایشی از امام صادق علیه السلام دریافتیم که فرمودند: «اگر قرار بود حُسن و خوبی شکلی داشته باشد همانا آن

ص: 79

فاطمه علیها السلام بود، بلکه فاطمه علیها السلام فراتر از خوبی هاست». به علاوه گفتیم کسی به درجه ی مکارم اخلاق رسیده است که محاسن اخلاقی را بر خود لازم و واجب بداند و بروز دادن این محاسن اخلاقی، روش و سبیه ی او شود.

آنگاه روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل کردیم که مکارم اخلاق را در ده عنوان بر شمرده بودند به مورد اول که «صدق الیأس» بود بیشتر پرداختیم. اما مورد دوم «صدق اللسان» است که به معنای «راستی زبان است». «راستی زبان» یعنی همان «صداقت و راستگویی» که گاهی در احادیث برای آن تعبیر «صدق الحدیث» آمده است. گرچه ممکن است این مورد را زیاد شنیده باشیم، باز هم بسیار مهم است که در آن قدری تفقه کنیم و بینیم از ما چه خواسته اند و آشنایی با «راستگویی» و نقطه ی مقابل آن «دروغ گویی» چقدر اهمیت دارد و اهمیت ندادن به آنها چقدر موجب زیان ما شده و می شود؟

امیدواریم بتوانیم بر خود مسلط شویم و این رذیله ی دروغ گویی کاملاً از میان شیعیان و دوستانان امیرالمؤمنین علیه السلام رخت بریندد چراکه به اندازه ی کافی بابت آن هزینه داده ایم.

کافی نبودن انجام نماز و روزه برای دینداری

با فرمایشهای اهل بیت علیهم السلام شروع میکنیم. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَا تُغْرَوُا بِصَلَاتِهِمْ وَصِيَامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهَجَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ حَتَّى لَوْ تَرَكَهُمَا اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَ لَكِنْ اخْتَبَرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَصِلَةِ

فرب نماز و روزه ی آنان (مردم) را نخورید، زیرا چه بسا فردی چنان به نماز و روزه ولع داشته باشد که اگر آن دورا ترک، گوید بدین خاطر احساس وحشت، کند بلکه آنها را هنگام راستگویی و امانتداری و صله ارحام و نیکی به برادران [مؤمن] بیازماید.

بدیهی است که مسلمان به نماز و روزه شناخته میشود. حضرت به صراحت می فرماید که به نماز و روزه ی مردم فریفته نشوید؛ یعنی گمان نکنید این نماز و روزه برای دین داری کافی است بلکه چیزی فراتر از آن هم وجود دارد

سپس حضرت به نکته ای تربیتی اشاره می فرماید و آن اینکه گاهی انسان به چیزی عادت میکند نماز و روزه چون از اعمال جوارحی هستند به آنها عادت میکنیم که این البته خیلی خوب است، مشکل وقتی بروز میکند که این عادت کردن اثر سازندگی نماز و روزه را در ما کم رنگ کند؛ به طوری که دیگر فکر نکنیم چرا نماز میخوانیم و یا روزه میگیریم؟ و انجام این عبادات صرفاً به خاطر «ترس از ترک عادت» باشد.

نماز و روزه وسیله ی افزودن تقوا

بدیهی است انسان مؤمن و متدین راضی نمیشود نماز و روزه اش را ترک کند و از رها کردن آن وحشت دارد ولی وقتی روزه میگیرد باید به این آیه ی شریفه نیز فکر کند

ص: 81

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (1)

روزه گرفتن بر شما مقرر شده همانگونه که بر کسانی که قبل از شما بودند مقرر شد باشد که تقوا پیشه کنید

مؤمن واقعی هر روزی که روزه میگیرد حساب میکند که تقوای او چقدر بیشتر میشود؟ شاید بسیاری این محاسبه را نکنند و شاید در انتهای ماه رمضان رذایل باطنی آنها تغییری نکرده باشد و اشکال کار همین جا است.

نیز از حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام در خطبه ی معروف فدکیه آمده است که خداوند متعال نماز را وسیله ی دور کردن بندگان از کبر و خودبرتربینی قرار داده است (2) ولی متأسفانه نماز ما خیلی اوقات اینگونه عمل نمیکند به همین جهت فرموده اند نماز و روزه را ملاک نگیرید

آفت عادت

اینکه انسان به انجام اعمالی مثل نماز و روزه عادت کند خوب است، اما این عادت آفتی هم دارد که «کاستن از اثر سازنده ی آن» است. وقتی انسان این اعمال را مانند ربات و ماشین انجام دهد و از خود نپرسد: «آیا با خواندن این نماز از درجات کبر و غروری که داشتم کاسته شد یا خیر؟» این عمل دردی از او دوا نمیکند. البته روشن است که در هیچ حالی مجاز به ترک نماز نیستیم؛ هرچند ما را از کبر دور

ص: 82

1- البقرة / 183

2- فَرَضَ... الصَّلَاةَ تَنْزِيهَاً مِنَ الْكِبْرِ (بحار الانوار / 6 / 107).

نسازد پس از یک ماه روزه گرفتن و حرام کردن خوردن و آشامیدن و لذت‌ها بر خود آیا محاسبه می‌کنیم که این روزه، چقدر خویشتن داری مان را بالا- برده و مانع از گناہانی شده که قبلاً بر انجام آنها اصرار داشته ایم؟ اگر این سؤال را از خود نمی‌پرسی یعنی یک جای کارمان می‌لنگد. البته این مسأله در مورد همه ی عبادات، صدق میکند حتی در مورد حج در روایات به صراحت آمده علامت قبولی حج این است که وقتی انسان از این سفر بر میگردد گناہان گذشته اش را از سرنگیرد(1)

آزمایش راستگویی و امانت داری

به همین جهت است که فرموده اند نماز و روزه و عبادات دیگر را ملاک نگیرید بلکه آنها را امتحان کنید به اینکه چقدر راست می‌گویند و چقدر امانت دار هستند؟ یعنی هرگاه میخواهید ببینید که چقدر به عنوان یک انسان مؤمن میشود روی کسی حساب کنید اینگونه او را بیازمایید همه ی ما تمایل داریم با افرادی تعامل داشته باشیم که مؤمن و مقید باشند. هیچکس دوست ندارد با انسانهای لا ابالی مشارکت و معامله کند. حال می‌خواهیم بدانیم که مؤمن کیست؟ آیا می‌توانیم روی کسی حساب کنیم که گرچه مقید به نماز اول وقت است اما به دفعات دروغ می‌گوید؟ حدیث فوق به این اشاره دارد

ص: 83

1- چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند مِنْ عَلَامَةِ قَبُولِ الْحَجِّ إِذَا رَجَعَ الرَّجُلُ رَجَعَ عَمَّا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَعَاصِي هَذَا عَلَامَةُ قَبُولِ الْحَجِّ وَإِنْ رَجَعَ مِنَ الْحَجِّ ثُمَّ انْهَمَكَ فِيمَا كَانَ عَلَيْهِ مِنْ زَنِيٍّ أَوْ خِيَانَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ فَقَدْ رَدَّ عَلَيْهِ حَجَّهُ. (مستدرک الوسائل / 10 / 166)

که اگر فردی مقید به نماز و روزه باشد خیلی خوب است، ولی این ملاک نیست و اگر میخواهید روی او حساب کنید و ببینید که چقدر شایسته ی اعتماد است این دو ویژگی را در نظر بگیرید.

«صدق حدیث» بیشتر در جایی نمود پیدا میکند که راست گفتن شخص به او ضرری برساند و دروغ گویی از او دفع ضرر کند. برای امتحان کردن یک فرد باید ببینیم آن جایی که دروغ گفتن به سود او و راستگویی به زیان اوست آیا صداقت را ترجیح میدهد و راست میگوید یا خیر؟

توصیه ی امام علیه السلام به آزمایش، افراد جالب توجه است. گرچه ما حق نداریم در مورد افراد اظهار نظر کنیم و به ایمانشان نمره بدهیم اما هنگامی که لازم است کسی را به عنوان همسر، همکار، همسفر یا همنشین انتخاب کنیم، لازم است او را امتحان کنیم. در روایات به دفعات آمده است که با انسان دروغگو هیچ رابطه ای نداشته باشید؛ نه با او هم نشینی کنید و نه هم صحبتی و نه حتی همراهی (1) چون در همان مسیر هم دروغ و راست را با هم می آمیزد و به انسان ضرر میرساند.

ص: 84

1- به دورایت ذیل توجه کنید *عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَدَعَ الْمُنْبَرِ قَالَ يَنْبَغِي لِلْمُسْتَلِمِ أَنْ يَتَجَنَّبَ مُوَاحَاةَ ثَلَاثَةِ الْمَاجِنِ الْفَاجِرِ وَالْأَحْمَقِ وَالْكَذَّابِ.... (الكافي / 2 / 639). *عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَا بُنَيَّ انْظُرْ خَمْسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَلَا تُحَادِثْهُمْ وَلَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ فَقُلْتُ يَا أَبَتِ مَنْ هُمْ عَرَفْتَهُمْ قَالَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَابِ يُقَرَّبُ لَكَ الْبَعِيدَ وَيُوعَدُ لَكَ الْقَرِيبَ.... (همان / 641).

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ حَجِّهِ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنَطْنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَآدَاءِ الْأَمَانَةِ. (1)

به بسیاری نماز و روزهی آنان (مردم) منگرید و [نیز] به بسیاری حج گزاردن و اعمال نیک و فراوانی صدای [ناله ی] آنان در [نماز و تهجد] شب [نگاه نکنید بلکه] به راست گفتاری و ادای امانت [آنها] نظر کنید.

کثرت عباداتی چون نماز و روزه ملاکی برای تشخیص عیار افراد نیست، حتی اگر آنها کثیر الصلوة باکثیر الصوم، کثیر الحج یا کثیرالمعروف باشند کثیر الصوم کسی است که علاوه بر روزه های واجب اهل روزه ی مستحبی هم باشد و کثیر الصلوة کسی است که علاوه بر نمازهای واجب بر نمازهای مستحب و نوافل هم مداومت دارد و کثیر الحج کسی است که زیاد به حج میرود و جالب تر اینکه اگر کسی توفیق داشته باشد و در کارهای خیر زیادی مانند ساختن مدرسه و امثال آن همیشه سهیم باشد و به قول رسول خدا صلی الله علیه وسلم کثیر المعروف باشد، نیز نمیتواند برای ما ملاک باشد. حتی نجوای کسانی که شب زنده داری میکنند هم ملاک نیست. در همه ی مواردی که برشمردیم فراتر از واجبات عمل می شود. به عبارت دیگر «کثرت» صلاة مربوط به کسی است که فراتر از نماز واجب اهل نماز است

ص: 85

«کثرت» صوم هم فراتر از روزه ی ماه رمضان است، «کثرت» حج نیز فراتر از حج واجب است معروف هم که خیر و مستحب است. شب زنده داری هم که فضل است و فراتر از فریضه و واجب است و برکسی واجب عینی نیست که شب زنده داری کند تمامی موارد فوق خوب هستند ولی ملاک نیستند بلکه معیار اصلی، «صدق حدیث و اداء امانت» است.

این منطق پیامبر عزیز ما صلی الله علیه و آله واقعاً عجیب و درخور توجه است. پیامبری که آن قدر بر فضایل عجیب نماز و عبادات شبانه تأکید داشتند، باز هم میفرمایند اگر کسی اهل انجام مستحباتی که پیشتر بر شمردیم نبود ولی راستگو بود، ترجیحاً با او همنشین و همسفر و همراه شوید، تا کسی که اهل این قبیل مستحبات است ولی راستگو نیست

دروغ خیانتی بزرگ

از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام داریم که می فرمایند:

الصِّدْقُ أَمَانَةٌ وَالْكَذِبُ خِيَانَةٌ. (1)

راستی [نشانه‌ی] امانت داری و دروغ [نشانه‌ی] خیانت کار بودن است.

وقتی شما با کسی مراوده و ارتباط دارید باید بتوانید روی او حساب کنید. اعتبار انسانها به صداقت آنها است. اگر نتوانیم به کسی اعتماد کنیم او به چه کار ما می آید؟ ارتباط، فامیلی معامله و هرگونه کنار آمدن با او برای ما غیر ممکن می شود فرمایش مولا علیه السلام به ارتباط بین

ص: 86

صداقت و امانتداری اشاره دارد صداقت، حفظ امانت است. وقتی کسی شما را امین میداند شما با راستگویی خود حق این امانت را ادا خواهید کرد. یعنی با صداقت خود به او میگویید که من با تو صاف و بی غل و غش هستم. تعبیر «غش در معامله» را شنیده اید. این وقتی است که انسان، صاف و صادق همان جنسی که هست را رونکند مثلاً آب را با شیر قاطی کند و به اسم شیر خالص بفروشد. وقتی کسی دروغ میگوید از حسن اعتماد طرف مقابل سوءاستفاده میکند. اگر کسی بگوید: «روی حرف من حساب نکنید چون من ممکن است مخلوطی از راست و دروغ را به شما بگویم» آیا دیگر کسی به هیچ یک از حرف های او توجه میکند؟ هرگز چون دیگران نمی توانند تشخیص دهند کدام حرف او راست است و کدام دروغ؟! دیگران اصل را بر این میگذارند که طرف مقابلشان انسان قابل اعتمادی است، حال اگر کسی از این اعتمادی که به او شده سوءاستفاده کند، آیا خیانت نکرده است؟

اگر شما بدانید که با انسان نادرست و دغل کاری سر و کار دارید دیگر به او اعتماد نمیکنید؛ مخصوصاً اگر سابقه ی او خراب باشد با خود میگویید: «لازم است او را امتحان کنم تا ببینم که آیا می شود به او اعتماد کرد یا خیر؟!» وقتی کسی سابقه ی بدی ندارد و در عوض اهل نماز و روزه و روضه است طبیعتاً اصل را بر اعتماد به او میگذارند، در این صورت کسی که دارد دروغ میگوید در واقع از این اعتماد، سوء استفاده میکند و این یعنی خیانت در امانت

امام حسن عسکری علیه السلام درباره ی فاجعه بار بودن، دروغ، فرمایش عجیب و جالبی دارند

جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهَا الْكَذِبَ. (1)

همه ی ناپاکیها در خانه ای قرار داده شده اند و کلید آن [خانه] دروغ گویی قرار داده شده است.

«خبیث» به چیزی میگویند که انسان از آن کاملاً متنفر و منزجر است. ممکن است انسان در ابتدا با شنیدن این حدیث کمی تعجب کند و العیاذ باللله فکر کند امام مبالغه کرده اند تا از دروغ گفتن مردم جلوگیری کنند ولی شأن معصوم بالاتر از این حرفها است. ممکن است مردم عادی این گونه باشند و برای این که دیگران بیشتر روی حرف آنها حساب کنند کمی در مورد مسائل بزرگ نمایی کنند اما معصوم این گونه نیست بلکه

وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. (2)

و هرگز از سر هوا [ی نفس] سخن نمیگوید.

آیه ی فوق را که خداوند متعال در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید در مورد امام عسکری علیه السلام نیز صدق میکند. اینکه ایشان می فرمایند: «همه ی خبائث در یک جا جمع شده اند که کلید آن دروغ گویی است»، سخنی عاقلانه و وجدانی است، یعنی انسان عاقل اگر با خود بیندیشد به همین نتیجه میرسد به عنوان مثال اگر در خانواده

ص: 88

اداره، مدرسه و به طور کلی در هر جامعه ای قبح دروغ بریزد، چه فاجعه ای رخ خواهد داد؟ اگر قرار باشد هیچکس نتواند به دیگری اعتماد کند چه میشود؟

حال به بررسی «کلید بودن دروغ برای همه ی بديها» به صورت عقلايی پردازيم تا بتوانيم بهتر متوجه مقصود امام عسکری عليه السلام شويم.

اگر کسی بخواهد مجموعه ای را به فساد بکشانند، بهترین راهش این است که دروغ گویی را در آن نشر دهد. یعنی کاری کند که انسان ها، دیگر نتوانند به یکدیگر اعتماد کنند تا دیگر مشخص نباشد که هرکس در هر قسمت و با هر مسؤولیتی صادقانه پای کار خود ایستاده است یا خیر. چراکه «صداقت» یعنی «راست عمل کردن». اگر کسی دائماً از زیر بار مسؤولیت شانه خالی کند و در ظاهر و به دروغ خودش را مقید نشان دهد، در تمامی امور با مشکل مواجه می شويم.

دروغ: عامل اصلی فروپاشی خانواده ها

به عنوان مثال اگر قرار باشد در خانواده پدر و مادر با فرزند صادق نباشند یا بالعکس، چه اتفاقی می افتد؟ اگر قرار باشد قبح دروغگویی ریخته شود، خانواده مختل میشود یعنی ارتباط والدین و فرزندان دیگر رابطه ی سالمی نخواهد بود. وقتی پدری با فرزندش صحبتی میکند، طبیعی است که فرزند به او اعتماد کند، چون اصل را بر اعتماد میگذارد و باور دارد پدر، مسلماً خیرش را می خواهد. از سوی دیگر وقتی فرزندی مطلبی را با پدر یا مادرش در میان میگذارد، اگر قبح دروغ در آن خانواده ریخته باشد، دیگر والدین نمی دانند می توانند به او اعتماد بکنند یا نه و در این صورت دیگر سنگ

به همین ترتیب اگر میان زن و شوهری صداقت نباشد، ناگفته پیداست که زندگی آنها دیگر زندگی نمی شود. آنچه باعث فروپاشی یک خانواده میشود این است که اعضای آن خانواده نتوانند به یکدیگر اعتماد کنند. وقتی زن و شوهری به یکدیگر شک میکنند در واقع به صداقت هم شک میکنند یعنی دیگر نمی توانند روی حرف و عمل یکدیگر حساب کنند و در سؤالاتی که از هم میکنند همیشه بیم آن دارند که در پاسخ دروغ بشنوند تکرار این دروغ ها اعتماد هر عاقلی را سلب میکند و هر کدام از اعضای خانواده، مجبور به ظاهر سازی و نقش بازی کردن برای هم میشوند

تکرار دروغ: عامل تبدیل شدن دروغگو به کذاب

در همین سطح پایین اگر قرار باشد قبح دروغ گویی بریزد و افراد از گفتن دروغ باکی نداشته باشند، از دروغ گوی موردی به «کذاب» تبدیل میشوند. «کذاب» به کسی میگویند که اصلاً طبعش اینگونه شده باشد و دیگر کارش در دروغ گویی روان شده و از گفتن دروغ هرگز ناراحت نمی شود در فرهنگ روایات به چنین فردی «المطبوع علی الکذب»⁽¹⁾ میگویند یعنی فردی که دروغ گویی جزئی از سرشتش شده است. امام صادق علیه السلام میفرماید

يُجْبَلُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ طَبِيعَةٍ إِلَّا الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ.⁽²⁾

ص: 90

1- الکافی / 340 و 341

2- الاختصاص / 231

مؤمن، ممکن است بر هر خُلق و خویی سرشته شود مگر خیانت و دروغ.

هرگز دروغ گویی جزء طبیعت مؤمن واقعی نمی شود ممکن است به ندرت دروغی بگوید که بعدش توبه و استغفار کند که در این صورت مورد آموزش قرار میگیرد ولی این که روالش دروغ گویی شود و دیگر از گفتن دروغ ناراحت نباشد و به عبارت دیگر «کذاب» شود اتفاق نمی افتد.

دروغ: خطرناک تر از گناهان دیگر

وقتی کسی دروغ بگوید دیگر باکی ندارد که گناهان دیگر را هم مرتکب شود. در احادیث هم آمده است:

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و اسلام آورد. سپس عرضه داشت: «من به گناهان، آشکار مؤاخذه میشوم و چهار خصلت [ناشایست] را پنهان میکنم زنا و دزدی و شراب خواری و دروغ کدام را دوست دارید که ترک کنم؟» حضرت فرمودند: «دروغ را رها کن» پس هنگامی که از نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روگرداند، قصد زنا کرد پس با خود گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از من [درباره ی این کار] سؤال می کند اگر انکار کنم آن [پیمانی] که قرار داده ام را نقض نموده ام و اگر اقرار نمایم حدّ [زنا] خواهم خورد» سپس قصد دزدی و بعد شرب خمر نمود و به همانند آن [چه پیشتر بدان فکر کرده بود] اندیشید. پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و عرضه داشت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! همه ی آنها را ترک گفتم»⁽¹⁾

ص: 91

مرحبا به این شخص که بر عهد خود به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باقی ماند آدمی اگر بخواهد اهل توجیه نابه جا باشد، این جا هم دروغش را توجیه میکند و این توجیه خطرناک است. مؤمن به دنبال این نیست که اگر با راست گویی نتوانست کار خود را پیش ببرد به دروغ گویی روی آورد و سپس آن را توجیه کند، این بسیار خطرناک است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند:

أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ.

آیا شما را از بزرگترین گناهان بزرگ خبر ندهم؟

عرض کردند

آری ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!

فرمودند:

الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ

شُرک به خدای تعالی و رنجاندن والدین

حضرت تکیه کرده بودند. ناگاه نشستند و فرمودند:

أَلَا وَقَوْلُ الثُّورِ.

آگاه باشید و گفتار ناراست [و به ناحق نیز از بزرگترین گناهان کبیره] است.

راوی میگوید آن قدر حضرت این مطلب را تکرار کردند به طوری که گفتیم: «ای کاش ساکت میشدند!» (1)

تعبیر راوی نسبت به مقام مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بی ادبانه و نشانگر این است که آنها از تکرارهای رسول گرامی صلی الله علیه و آله آزرده

ص: 92

شدند. اما این حکایت از کم فهمی ایشان میکند که اهمیت و عمق مطلب را درک نمی‌کردند و نمی‌فهمیدند چرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر این حقیقت، چنین تأکید دارند.

می‌دانید که گناهان در مقام مقایسه با هم به دو گروه کبیره و صغیره تقسیم میشوند در حالی که در پیشگاه خدا همه ی گناهان کبیره هستند. برخی گناهان که عقوبتشان خیلی سنگین تر است، کبیره نام گرفته‌اند. در مورد این که «اکبر کبائر» چه چیزهایی هستند به سه مورد اشاره فرموده‌اند

1) شریک قرار دادن برای خدا که در این صورت دیگر چیزی از اسلام برای انسان باقی نمی‌ماند یعنی اگر کسی این جا بلغزد دیگر دینی برایش باقی نمی‌ماند و به طور کل از دین و اسلام خارج شده و تبدیل به یک انسان مشرک میشود

2) عقوق والدین قرآن کریم می‌فرماید:

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. (1)

خدا را بندگی کنید و هیچ چیز را شریک وی مگیرید و به والدین نیکی کنید.

«احسان به والدین» طرف مثبت این طیف است و نقطه ی مقابل آن «عقوق والدین» است که نقطه ی فاجعه بار آن به حساب می‌آید. این یعنی انسان کاری بکند که پدر یا مادر دلشان به درد آید و رنجیده خاطر شوند.

3) قول زور: در قرآن هم آمده است:

ص: 93

و از گفتار باطل دوری گزینید.

«قول زور» یعنی حرف باطل و ناراستی که نمی شود روی آن حساب کرد. دروغ یکی از بارزترین مصادیق چنین گفتاری است. (2) مؤمن واقعی وقتی این را میشنود از گفتن دروغ وحشت میکند. ما نیز باید به این جا برسیم و از دروغ گفتن بهراسیم، نه این که گفتن دروغ برایمان راحت باشد. باید طوری باشد که انگار دارند روی آتش ما را کباب میکنند. به بحث موارد استثنای آن هم خواهیم رسید؛ یعنی جاهایی که به ما اجازه ی دروغ گفتن داده شده است که البته در همان شرایط هم انسان از باب ناچاری دروغ میگوید.

پس ان شاء الله از امروز این مطلب را سرلوحه ی خود قرار دهیم و جهت تقرب به حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام از خداوند بخواهیم که معرفت مان را به مکارم ایشان بالاتر ببرد. «صدیقه» یکی از القاب ایشان است. پیامبراکرم صلی الله علیه وآله و سلم نسبت به دخترشان در لحظات آخر به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

هِيَ الصَّادِقَةُ الصَّدُوقَةُ (3)

پس صادق و صدوق بودن بسیار مهم است و این روایت میتواند در دین شناسی ما نقش مهمی را ایفا کند

ص: 94

1- الحج / 30.

2- به عنوان نمونه الرّاء والواو والراء أصل واحد يدلُّ على المَيْلِ والعدول. من ذلك الرُّور: الكذب؛ لأنَّه مائل عن طريقة الحق (معجم مقاییس اللغة / 3 / 36) والرُّورُ بالصُّم: الكَذِبُ، لِكَوْنِهِ قَوْلًا مَائِلًا عَنِ الْحَقِّ. (تاج العروس / 6 / 478).

3- الصراط المستقیم / 2 / 93.

ذکر مصیبت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام

مرحوم علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار، حدیثی که در بعضی کتب یافته اند را آورده اند که در این جا اجمالاً به آن می پردازیم:

بزرگان و شیوخ اهل مدینه نزد امیرالمؤمنین آمدند و گفتند:

همانا، فاطمه روز و شب گریه میکند پس هیچ یک از ما در بسترهامان نه شب هنگام خواب گوارایش است و نه هنگام روز بر کارهایمان و روزی طلب نمودن هایمان قرار و آرامش داریم و همانا ما با خبرت میکنیم که از وی بخواهی یا روز گریه کند و یا شب.

اصلاً دین و پیغمبر به کنار غیرت عربی شما به کجا رفت که این چنین به یک زن جوان حمله میکنید؟ وقتی امیرالمؤمنین گفته های آنها را به حضرت زهرا علیها السلام منتقل فرمودند، ایشان اینگونه پاسخ دادند:

يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا أَقَلَّ مَكْثِي بَيْنَهُمْ وَمَا أَقْرَبَ مَغِيبِي مِنْ بَيْنِ أَظْهَرِهِمْ فَوَاللَّهِ لَا أَسْكَتُ لَيْلًا وَلَا نَهَارًا أَوْ الْحَقِّ بِأبي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

ای ابالحسن چقدر ماندن من میان آنان اندک است و پنهان شدنم از میان آنان چقدر نزدیک است پس به خدا سوگند هرگز نه شب و نه روز، آرام نمیشوم تا آنکه به پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله بپیوندم.

در همین ایام بود که امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد نماز ظهر را خواندند. میخواستند که بازگردند، دیدند خانم ها به استقبال آمده اند، در حالی که حزین و اندوهناک هستند حضرت از علت پریشانیشان جویا شدند. عرضه داشتند

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَدْرِكُ ابْنَةَ عَمِّكَ الزَّهْرَاءَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَمَا تَنْظُنُّكَ تُدْرِكُهَا.

یا امیرالمؤمنین دختر عمویت زهرا علیها السلام را دریاب و البته درباره ات چنین گمان نداریم که او را [زنده] بیابی

حال امیرالمؤمنین علیه السلام با شنیدن این، سخنان منقلب شد سراسیمه به خانه آمد. شما مردی را در نظر بگیرید که همسر جوانش آن هم زنی که در تمام عالم بی نظیر است در بستر خوابیده، ملحفه ای روی بدنش کشیده و به خود می پیچد

وَإِذَا بِهَا مُلْقَاةً عَلَى فِرَاشِهَا... وَهِيَ تَقْبِضُ يَمِينًا وَتَمُدُّ شِمَالًا.

[امیر مؤمنان علیه السلام] با ایشان روبرو شد؛ در حالی که روی بستر خود افتاده بود... و [خود را] به سمت راست جمع میکرد و به سمت چپ میکشید

دل امیر المؤمنین علیه السلام فرو ریخت عبا را از دوششان انداختند عمامه را از سر برداشته و دکمه های پیراهن را باز کردند. سر خم کردند، نشستند و سر حضرت زهرا علیها السلام را در دامان گرفته و شروع به سخن گفتن با همسرشان کردند. فرمودند: «یا زهرا!»، ولی جوابی نیامد فرمودند: «یا بنت محمد المصطفی»، باز هم حضرت جوابی ندادند.

فرمودند:

يَا بِنْتَ مَنْ حَمَلَ الزَّكَاةَ فِي طَرْفِ رِدَائِهِ وَبَدَّلَهَا عَلَى الْفُقَرَاءِ.

ص: 96

ای دختر کسی که زکات را در پیرامون ردایش حمل مینمود و آن را به فقرا میبخشید

باز هم پاسخی نشنید... فرمود:

يَا ابْنَةَ مَنْ صَلَّى بِالْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ مَثْنِي مَثْنِي.

ای دختر کسی که در آسمان [در نمازهایی] دو تا دو تا مقتدای فرشتگان شد

باز هم سکوت بود و سکوت....

طاقات امیرالمؤمنینعلیه السلام طاق شد فرمود

يَا فَاطِمَةُ كَلِّمِينِي فَأَنَا ابْنُ عَمِّكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

ای فاطمه با من سخن بگو من پسر عمویت علی بن ابی طالبم با این کلمه بود که صدیقه ی طاهره علیها السلام چشمانش را در صورت امیرالمؤمنین علیه السلام باز کرد و نگاهی به سیمای آن مظلوم عالم کرد هم آن حضرت میگریست و هم خود امیرالمؤمنین علیه السلام گریه میکرد. عرضه داشت:

يَا ابْنَ الْعَمِّ إِنِّي أَجِدُ الْمَوْتَ الَّذِي لَا بُدَّ مِنْهُ وَلَا مَحِيصَ عَنْهُ

پسر عمو من مرگی که چاره و گریزی از آن نیست را می یابم

بعد سفارش دو فرزندشان را کردند که: «این دو آقا زاده دارند یتیم و غریب و بیگس میشوند؛ دیروز جدشان را از دست دادند و امروز مادرشان را» سفارش آنها را کردند. سپس عرضه داشتند:

«الآن خوابم برد در خواب حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم به من فرمود:

هَلَمَّ إِلَىٰ يَا بُنَيَّةَ فَإِنِّي إِلَيْكَ مُشْتَاقٌ.

نزد من بیا دخترکم که من مشتاق تو هستم

عرضه داشتم:

وَاللَّهِ إِنِّي لَأَشَدُّ شَوْقًا مِنْكَ إِلَىٰ لِقَائِكَ.

به خدا سوگند من شوق بیشتری به دیدار تو دارم

فرمود:

أَنْتِ اللَّيْلَةَ عِنْدِي.

تو امشب نزد من خواهی بود

و پدرم در وعده ای که به من داده بود راست گفته و به عهدش وفا خواهد کرد.»

سپس از امیرالمؤمنین علیه السلام تقاضا کردند سوره ی یاسین بخوانند تا ایشان چشم از جهان فرو ببندد. و آنگاه وصیت کردند:

فَعَسَّ لَنِي وَلَا تَكْشِفْ عَنِّي فَإِنِّي طَاهِرَةٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ لِيَصَلَّ عَلَيَّ مَعَكَ مِنْ أَهْلِي الْأَدْنَىٰ فَالْأَدْنَىٰ وَ مَنْ رَزَقَ أَجْرِي وَ اذْفِنِي لَيْلًا فِي قَبْرِي بِهِدَا
أَخْبَرَنِي حَبِيبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. (1)

پس مرا غسل بده و جامه ام از تنم برندار چراکه من پاک و پاکیزه شده ام و از خانواده ام نزدیکتری از پی نزدیکتری و کسی که پاداش ، من روزی اش شده است همراه تو بر من نماز بخواند و مرا شب هنگام در قبرم دفن نما که حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از ، همین با خبر ساخته است.

ص: 98

امشب شب اول جمادی الثانی و یادآور ایام مصیبت فاطمیه ی دوم است طبق برخی از روایاتی که در این خصوص به دست ما رسیده شهادت آن حضرت 95 روز بعد از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و در سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری واقع شده است. طبق همین روایات، اولین شخصی از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که به شهادت رسیده و به ایشان ملحق شدند حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام بودند.

پیش تر عرض کردیم که بحث ما درباره ی معرفت حضرت صدیقه علیها السلام است. دستیابی به این معرفت دوراه دارد: راه اول آشنایی با مقامات اختصاصی ایشان و راه دوم آشنایی با محاسن و مکارم اخلاقی آن بزرگوار است. طبق روال مجالس گذشته و برای آنکه معرفت ما به حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام بیشتر شود، درباره ی لقب مبارک

«زهراء» حدیث دیگری میخوانیم روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده و بسیار زیباست.

وجه تسمیه ی پنجم صدیقه ی طاهره علیها السلام به «زهراء»

راوی از امام صادق علیه السلام سوال میکند «چرا حضرت فاطمه علیها السلام را «زهراء» نامیدند؟» امام علیه السلام در پاسخ چنین میفرماید:

لَأَنَّ لَهَا فِي الْجَنَّةِ قُبَّةٌ مِنْ يَاقُوتِ حَمْرَاءٍ اِزْتَعَاهَا فِي الْهَوَاءِ مَسِيرَةٌ سَبْعِينَ مِائَةً مَعْلَقَةٌ بِقُدْرَةِ الْجَبَّارِ لَا عِلَاقَةَ لَهَا مِنْ فَوْقِهَا فَتُمْسِكُهَا وَلَا دِعَامَةَ لَهَا مِنْ تَحْتِهَا فَتَلْزَمُهَا لَهَا مِائَةٌ أَلْفِ بَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ أَلْفٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَرَاهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ كَمَا يَرَى أَحَدُكُمْ الْكَوْكَبَ الدَّرِّيَّ الرَّاهِرَ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ فَيَقُولُونَ هَذِهِ الزَّهْرَاءُ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ (1).

زیرا او گنبدی از یاقوت سرخ در بهشت دارد که بلندای آن در هوا به اندازه ی مسیر یک سال است و به قدرت [خدای] جبار در هوا آویخته مانده نه دستاویزی از بالایش دارد که نگاهش دارد و نه ستونی از زیرش دارد که بدان . بچسبد دارای صدهزار در است و بر هر دری هزار تن از فرشتگان ایستاده اند. اهل بهشت آن [گنبد] را چنان میبینند که یکی از شما ستاره ی نور افشان درخشان را در افق آسمان پس میگویند: «این [گنبد] درخشان از فاطمه علیها السلام است.»

خدای متعال جلالت و شوکت حضرت صدیقه علیها السلام را که قدر و

ص: 100

منزلت ایشان در دنیا شناخته نشد، در آخرت به این شکل به همه نشان می دهد. اهل بهشت یکی از جلوه های نور ایشان را مشاهده خواهند کرد که به همین جهت به ایشان «زهراء» اطلاق شده است.

دیدن معصومین علیهم السلام : اسباب افزایش معرفت

در روایات آمده است که دیدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باعث معرفت بیش تر می شود.⁽¹⁾ دیدن اهل بیت علیهم السلام با چشم ظاهر، برای کسانی که اقرار به فضیلتشان دارند یکی از راههای افزایش معرفت نسبت به ایشان است. ما این سعادت را در زمان غیبت پیدا نکرده ایم. ماکه بدون دیدن حضرات علیهم السلام ایمان آورده ایم و محبّ ایشان شده ایم، امید داریم خداوند متعال این نعمت را هم به ما عطا کند تا بتوانیم محبوب خود و حبیبی ی حبيب خدا را زیارت و مشاهده کنیم. خوشا به سعادت کسی که این توفیق در دنیا نصیبش شود آن طور که وعده داده اند و از بعضی از بزرگان هم نقل شده حضرات معصومین علیهم السلام و حضرت صدیقه علیها السلام در هنگام احتضار و از دنیا رفتن برخی افراد، بر بالین ایشان حاضر

ص: 101

1- چنان که در آیه ی شریفه ی هفدهم از سوره ی مبارکه ی محمد صلی الله علیه و آله آمده است «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ». و هدایت را بر آنانکه پذیرای هدایت شده اند می افزاییم و تقوایشان را به ایشان عطا میکنیم امام باقر علیه السلام ذیل این آیه ی شریفه فرمودند: «يَعْنِي مَنْ لَقِينَا وَ سَمِعَ كَلَامَنَا زَادَهُ اللَّهُ هُدًى عَلَى هُدَاهُ». (بحار الانوار /151/24 به نقل از تفسیر فرات کوفی) مقصود این است که هرکس ما را دیدار کند و به گفتار ما گوش بسپارد مطیع فرمانمان باشد، خداوند هدایتی را بر هدایتش می افزاید روشن است که مصداق بنیادین این هدایت «معرفت» است که هم شامل «معرفه الله» و هم شامل «معرفه الامام علیه السلام» می شود.

میشوند (1) این که چنین توفیق بزرگی نصیب کدام یک از مؤمنان شود نمی دانیم ولی اجمالاً چنین و عده ای داده شده است. ان شاء الله بتوانیم این ذوات مقدسه را در دنیا و پس از مرگ و در عالم برزخ و قیامت زیارت کنیم دیدن این بزرگواران خود معرفت زاست

شناخت حضرت فاطمه علیها السلام از طریق شناخت فضائل و سجایا

مسیر دومی که برای کسب معرفت نسبت به وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام معرفی کردیم شناخت ایشان از طریق مکارم اخلاق بود. عرض شد که هر چه بیشتر اهل فضائل اخلاقی شویم و مکارم اخلاق را در وجود خود پیاده کنیم سنخیت روحی بیشتری با حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام خواهیم یافت. ایشان مظهر محاسن و مکارم اخلاق هستند و اینگونه خدای متعال معرفت ما را نسبت به ایشان افزایش خواهد داد. قطعاً و یقیناً هر کس که بیشتر اهل این مکارم اخلاقی باشد، خداوند نیز در جهت افزایش معرفت بیشتر به او لطف می نماید

صدق اللسان

در مجلس گذشته بحث «صدق اللسان» را مطرح کردیم. با کمال تأسف میبینیم که قبح بی صداقتی در جامعه ی ما ریخته و آن ترسی که مؤمنین باید از دروغ داشته باشند، بسیار کاهش یافته است.

ص: 102

1- بنگرید به بحار الانوار / 173/6: باب ما یعیان المؤمن والکافر عند الموت و حضور الأئمة علیهم السلام عند ذلك و عند الدفن و عرض الاعمال علیهم صلوات الله علیهم.

ریشه ی لغت «صدق» در عربی به معنای «استوار و محکم» است. نیزه های جنگی را در گذشته از چوب می ساختند. گاهی این چوب سست و شکننده بود و گاهی محکم و استوار و با استقامت زیاد. «رمح صدق» به معنای نیزه ای محکم و با استقامت است. (1) «صدق اللسان» یعنی زبان انسان محکم باشد و سستی در آن راه نیابد یعنی کلامی که با این زبان تولید میشود کلامی قابل اتکا باشد. کسی که صداقت دارد، حرف او استوار و قابل اعتماد است. اما کسی که اهل صداقت نیست نمیتوان روی سخنانش حساب کرد پس چیزی که ما باید در صدق لسان به آن دست یابیم این است که حرف مان آن قدر محکم باشد که بتوانیم روی آن بایستیم و دیگران هم بتوانند روی گفتار ما حساب کنند.

یکسانی دروغگو و مُرده

این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار شنیدنی است که می فرماید:

الْكَذَّابُ وَالْمَيِّتُ سَوَاءٌ فَإِنَّ [لَأَنَّ] فَضِيلَةَ الْحَيِّ عَلَى الْمَيِّتِ الثَّقَةُ بِهِ فَإِذَا لَمْ يُوثَقْ بِكَلَامِهِ [فَقَدْ] بَطَلَتْ حَيَاتُهُ (2)

فرد کذاب و مرده یکسان اند زیرا برتری زنده بر مُرده [قابلیت] اعتماد به اوست پس هنگامی که به کلامش اعتماد نشود حیات او باطل میشود (مانند مرده است)

منظور از «کذاب» کسی نیست که صبح تا شب دروغ بگوید. کسی که

ص: 103

1- به عنوان نمونه لسان العرب / 196/10، معجم مقایس اللغة / 339/3.

2- تصنیف غرر الحکم / 4386

صبح تا شب دروغ بگوید را اصلاً مردم تحویل نمیگیرند (1) «کذاب» یعنی کسی که راست و دروغش معلوم نیست یعنی راست هم میگوید ولی چون دروغ از او زیاد دیده شده قابلیت اعتماد ندارد چنین کسی حسابش با مرده یکی است چون برتری شخص زنده بر مرده، امکان اعتماد به اوست. به فردی که مرده است که نمی توان اعتماد کرد. از مرده چه انتظاری داریم؟ انسان زنده منشأ آثار است. روی حرکت، سخن و فعالیتهای او میشود حساب کرد فضیلت زنده بر مرده همین است. ارزش حیات آدمی به این است که انسانی قابل اعتماد باشد. اگر نتوان به کسی اعتماد کرد، پس فرق او با مرده چیست؟

بینید صداقت و راستگویی چقدر مهم است قوام هر جامعه خانواده و مجموعه ای به رعایت صداقت است. در جوامع انسانی چه کوچک و چه بزرگ این ویژگی اصلی است که می تواند روابط اجتماعی افراد را مستحکم سازد این که افراد جامعه قابل اعتماد باشند و بتوانند با هم همکاری و زندگی کنند بسیار حیاتی است. اگر نتوانند به هم اعتماد کنند، گویی آن جامعه، مرده است. مردگان با هم کاری ندارند. این شامل زن و شوهر هم میشود. اگر قرار باشد به هم اعتماد نداشته باشند، زندگی مشترک ایشان باطل است. این دیگر زندگی زناشویی نمی شود آخرت به کنار در همین دنیا هم آب خوش از گلوی هیچ کدام پایین نمی رود خانه باید محل آرامش رضایت و زندگی با طیب خاطر باشد. اگر صداقت در آن نباشد، آرامش و رضایتی هم نخواهد بود.

ص: 104

1- در عنوان بعدی در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

راوی از امام صادق علیه السلام در تعریف صفت «کذاب» پرسید «آیا کذاب کسی است که در امری دروغ میگوید؟» امام علیه السلام در پاسخ او چنین فرمودند:

لَا، مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْهُ، وَلَكِنَّ الْمَطْبُوعَ عَلَى الْكَذِبِ. (1)

خیر؛ کسی نیست مگر اینکه آن، دروغ گاهی از او سر میزند.

بلکه [کذاب کسی است که] سرشته بر دروغگویی است.

می فرمایند هر کسی ممکن است گاهی دروغ بگوید. البته منظورشان این نیست که دروغ قبحی ندارد ولی آیا با یک بار دروغ، فرد «کذاب» می شود؟ این طور نیست بلکه «کذاب» کسی است که باکی از دروغ گویی ندارد و از این که دروغ بگوید اذیت نمی شود و این کار برایش روان است به تعبیر دیگر دروغ گویی به عادت او تبدیل شده و قبحی برایش ندارد.

نقل قول از افراد غیر موثق : عامل «کذاب» شدن

یکی از اعمالی که باعث میشود انسان بدون این که بخواهد و بفهمد، «کذاب» شود این است که از افراد غیر موثق نقل قول نماید. امام صادق علیه السلام در این خصوص چنین فرموده اند:

لَا تُحَدِّثُ إِلَّا عَنْ ثِقَّةٍ فَتَكُونَ كَذَّابًا. (2)

از شخص غیر موثق نقل قول مکن چرا که کذاب میشوی

ص: 105

1- الکافی / 341/2

2- بحار الانوار / 216/74

حرف کسی که به او اعتماد نداریم را نقل نکنیم یکی از عاداتی که برخی از ما داریم این است که وقتی خبری را می شنویم، بدون تحقیق و دانستن منبع آن نقلش میکنیم در فضای مجازی به راحتی و با چند تماس سرانگشت این خبرها را بین افراد بی شماری گسترش می دهیم. مدتی قبل در مورد یکی از روحانیون معتبر تهران اطلاعیه ای بلند بالا در یکی از شبکه های اجتماعی در گوشی تلفن بنده آمد که از فوت ایشان خبر می داد به فاصله ی یکی دو ساعت بعد، همان کسی که این مطلب را فرستاده بود، تکذیبیه آن را هم فرستاد. اتفاقاً کسی که این خبر را برای من فرستاده بود، از دوستان مورد اعتماد بود. ایشان هم به کس دیگری اعتماد کرده بود در روایت داریم که مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود (1) اگر یک بار فریب خوردی، دفعه ی بعد هر مطلبی را برای دیگران نفرست چقدر گمانه زنی ها و شایعات از این طریق به وجود می آید و باعث اختلاف و کینه و نگرانی می شود

مؤمن دور از دروغ و خیانت

جلسه ی قبل از امام صادق علیه السلام نقل کردیم که دو ویژگی کذب و خیانت را از طبیعت مؤمن دور دانستند (2) مؤمن هر عادت و سجیه و صفت پایداری را پیدا میکند، به جز این دو مورد. یعنی خائن و دروغگو نمی شود ممکن است یک بار به قول معروف از دست او در برود، ولی این یک صفت ریشه دار در او نمی شود. اگر یک بار هم مرتکب شد فوری توبه و خود را ملامت میکنند. این خیلی مهم است.

ص: 106

1- من لا یحضره الفقیه / 378/4.

2- الاختصاص / 231.

همه ی تأکید بر این است که ما نسبت به دروغ گویی و خیانت در امانت، وحشت داشته باشیم. برخی دروغ گویی برایشان عادی است و با آن راحت هستند. البته دروغ گفتن فقط به زبان هم نیست. مثلاً شما هنگام وارد کردن برخی اطلاعات روی فرم کاغذی یا الکترونیکی مجاز نیستید اطلاعات دروغ بدهید. به فتوای هیچ یک از فقها نمی توانید این کار را انجام دهید. مثلاً سن خود یا درآمدتان را خلاف آن چیزی که هست بگویید. این از مسائلی است که برای خیلی از ما قبحی ندارد میگوییم: «اگر راست بگویم به سراغم می آیند!» یا مثلاً «از حقوقم کم میکنند»

آیا اینها دلیل موجهی برای دروغ گویی است؟ آیا اگر فرد با راستگویی ضرر مالی قابل توجه میکند، می تواند دروغ بگوید؟ یا اینکه باید ضررهای دیگری که به خاطر دروغ گفتنش به خود او یا خانواده یا اطرافیان وارد میشود را هم در نظر بگیرد؟ متأسفانه ضررهایی که به خاطر ریختن قبح دروغ به وجود میآید را کسی در نظر نمی گیرد. اگر اینگونه به مسأله ی «ضرر» توجه شود، نوعاً ضررهای اخلاقی و مفاسد تربیتی آن بسیار بدتر و خطرناک تر از ضرر مالی خاصی است که فرد به خاطر راستگویی اش متحمل می شود. حرف ما این است که باید ضرر را با توجه به جهات دیگری که دروغ گویی دارد در نظر بگیرند نه این که فقط یک مورد خاصی را نگاه کنند و از سایر جهات آن غفلت نمایند. بسیاری قبیح نمی دانند که اطلاعات غلط بدهند و گویی این کار را نوعی ذکاوت و زرنگی میدانند این حرام است و مصداق دروغ گویی است. طرف مقابل به شما اعتماد کرده اما شما به او اطلاعات غلط

می دهید و این خیانت به اعتماد اوست. در جلسه پیشین دیدیم امیرالمؤمنین علیه السلام و دروغ را عین خیانت می دانند. (1) اگر ضرر این دروغ گویی را در جامعه حساب کنید و فرض کنید که هیچ کس به دیگری راست نگوید، چه اتفاقی می افتد؟ آیا می شود برنامه ریزی صحیح کرد یا روی اظهارات افراد حساب کرد؟ در این صورت آیا یک زندگی عادلانه ممکن خواهد بود؟

متأسفانه نوعاً به مفساد و ضررهای دروغگویی با این نگاه، نظر نمی شود. غافل از اینکه هر دروغی ما را یک گام به مفساد و حشمتاک آن نزدیک می سازد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرموده اند:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَنْطِيعُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا عَلَى الْكَذِبِ وَالْخِيَانَةِ. (2)

همانا مؤمن بر هر صفتی سرشته میشود مگر بر دروغ و خیانت دروغ گویی برای مؤمن سخت است. یک دروغ گفتن هم او را عذاب می دهد. این حالت را از دست ندهیم اگر کسی در خود می بیند که دروغ گفتن برایش راحت است باید بترسد. هر کس حال خود را ببیند که آیا دروغ گفتن برای او روان و سهل است؟ یا دست و دلش می لرزد؟ گاهی میبینیم که در بعضی جوامعی که کافر هستند، دروغ گویی رواج ندارد. در حالی که ما شیعه ها باید بیش تر از آنان رعایت کنیم. ولی ظاهراً برعکس است. باعث شرمندگی است که بعضی از کفار بگویند:

ص: 108

1- الخصال / 505/2.

2- مستدرک الوسائل / 88/9

«روی» حرف مسلمان ها نمیشود حساب کرد اینها افرادی هستند که به خاطر مصلحت دروغ میگویند» باید این مفسده را هم جزء مفسد و ضررهای دروغ گویی مورد توجه و محاسبه قرار داد.

ملاک اعتماد نبودن طول رکوع و سجود

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اِعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَ لَكِنْ اَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ اَدَاءِ اَمَانَتِهِ. (1)

به طول رکوع و سجود فرد نگاه نکنید چرا که این چیزی است که به آن عادت کرده است و اگر آن را ترک کند بدین خاطر به وحشت می افتد بلکه به راستی گفتار و ادای امانت او بنگرید

عقل برخی افراد به چشمشان است. میگویند: «فلانی اهل مسجد و نماز است نمیدانید چه سجده ای میکند و چه رکوعی دارد» اینها چنین مواردی را ملاک قابل اعتماد بودن شخص میدانند. طبق فرمایش امام علیه السلام، این چیزی است که او به آن عادت کرده و اگر ترکش کند به وحشت می افتد. لذا اینها ملاک نیست. ممکن است این فرد، آن ترس مورد بحث ما را از دروغ نداشته باشد. نمازهای طولانی و رکوع و سجده ی طولانی چقدر اثر سازندگی دارد؟ چقدر ما را از رذائل اخلاقی دور میکند؟ اگر فقط از سر عادت باشد، خیلی بد است.
قرآن کریم

ص: 109

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ. (1)

همانا نماز [انسان را] از زشتی و پلیدی باز میدارد.

نماز باید انسان را از فحشاء و منکر باز دارد. نماز ما، نماز شایسته ای که از ما خواسته اند. نیست چرا؟ چون به محض پایان یافتن آن به سراغ معامله و تجارت میرویم و در آن به راحتی دروغ میگوییم طرف مقابل ما نمی داند که آیا می تواند روی حرف ما حساب کند یا نه؟ ممکن است کسی نمازش را تند بخواند ولی پای معامله درست حرف بزند روی چنین کسی میشود حساب کرد. برای اعتماد به افراد صدق حدیث و ادای امانت ملاک است

دروغ کلید قفل بدیها

امام باقر علیه السلام چنین فرموده اند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالًا وَ جَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَ الْكُذْبَ شَرُّ مِنَ الشَّرَابِ. (2)

همانا خداوند عزوجل برای شر قفلهایی قرار داده است و کلید این قفلها را شراب [خواری] قرار داده است و دروغگویی از شراب [خواری] بدتر است.

این هم روایت عجیبی است ولی نباید از شنیدن آن جا بخوریم چون امام باقر علیه السلام اهل مبالغه نیستند خداوند برای شر قفلهایی قرار داده تا انسان راحت به سراغ شرور نرود. در واقع خدا برای مؤمن نوعی

ص: 110

1- العنكبوت / 45

2- الكافي / 339/2

حفاظت قرار داده است. اما شراب همه ی این قفلها را باز میکند حساب شراب که برای ما روشن است خوردن، ساختن فروش و حمل شراب حرام است چون مخاطبان ما اهل این مقوله نیستند ما نیز به توضیح آن نمی پردازیم.

اما عبارت، بعد خطر دروغ را بیش از شراب خواری میداند ممکن است کسی اشکال کند که: «شراب، انسان را مست میکند، ولی دروغ گویی که مست نمیکند!» دقت کنید! در این عبارت، دروغ و شراب از جهت اینکه قفل ورود به شرور را باز میکنند مقایسه شده اند، نه از جهت مست کنندگی از این حیث، کذب از شراب هم بدتر است شراب خواری ان شاء الله مبتلی به ما نیست. ولی دروغ چه طور؟

دروغ، کلید قفل هاست. اثر دروغ در باز کردن مسیر شرور از شراب هم بدتر است. شراب خوار در هنگام گناه، خودش هست و هم پیاله هایش. اگر جایی شراب خواری ببینیم، از او فاصله میگیریم. اگر هم بخواهد به مجلس عزای امام حسین علیه السلام وارد شود ممکن است از بوی دهانش متوجه گناه او شوند و راهش ندهند. ولی دروغ گور را همه جا راه میدهند یعنی دروغگو خیلی راحت تر اعتماد کاذب ایجاد میکند چون از ظاهر او نمیتوان به خصلت بدش پی برد. یکی از جوهری که باعث میشود دروغ گویی بدتر باشد این است که مانند شرب خمر نیست که در ظاهر هم زنده باشد. خیلی هم توسط اطرافیان به آن اهمیت داده نمی شود

سه ابزار شیطان برای گمراه کردن انسان

در روایات سه تا از ابزارهایی که ابلیس برای گمراه کردن انسان دارد

را ذکر کرده اند. (1) اولاً ابلیس «کحل» دارد. یعنی سرمه ای که به چشم میکشند و آدم را زیبا و به سلامت چشم کمک میکند سرمه اش چرت زدن است. این که آدم اهل خواب باشد، دوست داشته باشد همین طوری بخوابد مثل بعضی ها که زیاد میخوابند. میگویند: «خواب، خواب می آورد». خواب یکی از چیزهایی است که کثرتش مذموم است. (2)

ثانیاً ابلیس «سَعُوط» دارد. یعنی «انفیه» و چیزی که مثلاً به سمت بینی میگردند که استشمام کنند تا بینی شان باز و معطر شود. سعوط شیطان کبر و خود بزرگ بینی است میگوییم: «باد به بینی افتادن» یعنی آدم خودش را تافته ی جدا بافته بداند اگر من خودم را کسی بدانم یا شانم را از دیگران بالاتر بدانم در این چاله افتاده ام. این هم مهم است. معمولاً آدمها خودش را با هم صنفهای خودش را مقایسه میکنند. مثلاً اگر فرد در وادی یک علم و تخصصی است، ممکن است نظر خودش را از همه بالاتر ببیند یا اگر در وادی فلان فن و حرفه است ممکن است در آن حرفه خودش را سرآمد اقرانش ببیند این کبر است و روحیه ی خطرناکی است.

اما دروغ «لعوق» شیطان است. «لعوق» به دوا یا خوردنی ای کم حجم میگویند که انسان آن را مززه میکند یا می لیسد (3) مانند لواشک یا عسل وقتی دروغی میگوییم و کارمان راه می افتد و مشکلی هم پیش نمی آید این ما را به اشتباه می اندازد. مگر قرار است چه اتفاقی

ص: 112

1- معانی الاخبار / 139.

2- برای ملاحظه ی تفصیلات و مستندات بنگرید به شیطان شناسی / 64-61 (از همین نویسنده)

3- به عنوان نمونه کتاب الماء / 1154/3

بیفتد قرار است با دروغ گفتن سنگی از آسمان بر سر ما بیفتد؛ لذا در موارد بعدی راحت تر دروغ میگوییم و به عبارتی دروغ گفتن برای مان شیرین میشود و این خیلی خیلی بد و مضر است.

انسانی که شراب می خورد، اگر یک ذره دین داشته باشد، از خودش بیزار می شود. اگر کسی به او التماس دعا بگوید، در پاسخ میگوید: «من که آدم حسابی نیستم!». ولی فرد دروغ گویی که دروغ به دهانش مزه کرده است، دچار توهمات میشود و اگر به او التماس دعا بگویند در جواب میگوید «بله زیر قبه ی امام حسین علیه السلام دعایت میکنم» و به راحتی دروغ میگوید

همه ی عزیزانی که این درد را حس میکنند، نگذارند قبیح دروغ در جامعه ی اطرافشان بریزد در خانواده در بین فرزندان و در مدرسه نگذاریم دروغ، عادی شود یک دانش آموز دبستانی یا یک کودک دروغ میگوید چرا؟ چون با دروغ، کارش راه می افتد. ولی شراب این طور نیست. در خانواده های مؤمن و مسلمان، یک کودک به این راحتی ها در دام شراب خواری نمی افتد. اما دروغ چیزی است که خیلی سریع و زود حتی در بین بچه های کوچک هم عادی میشود. برای اینکه دروغ گویی به دهان بچه هایمان مزه نکند، باید برنامه ریزی تربیتی داشته باشیم کاری کنیم وقتی فرزندانمان به سن بلوغ و نوجوانی می رسند، از دروغ و حشت داشته باشند. اگر عذابشان هم بدهند باز هم دروغ نگویند.

عادت به دروغ: کوچک مقدمه ی دروغ های بزرگ

روایت زیبایی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که در آن به فرزندان خود

اتَّقُوا الْكُذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزَلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَى عَلَى الْكَبِيرِ. (1)

از دروغ کوچک و بزرگ در (کلام) جدی و شوخی پرهیز کنید! چرا که وقتی کسی در امور کوچک دروغ گفت به دروغگویی در امور بزرگ، جرأت می یابد.

این فرمایش امام علیه السلام باید در عمل الگویی ما باشد. اگر من به عنوان پدر در مسائل پیش پا افتاده دروغ بگویم فرزند من هم یاد میگیرد و دیگر دروغ برای او قبحی ندارد. طبق فرمایش امام علیه السلام، باید از دروغ، چه کوچک و چه بزرگ پرهیز کرد. دروغ را توجیه نکنیم! بسیاری از ما به دروغ های کوچک اهمیت نمی دهیم و همین کار را خراب میکند انسان از دروغ کوچک به دروغ های بزرگ می رسد نه در امور جدی دروغ بگوئیم و نه در امور شوخی حتی به شوخی هم دیگران را سرکار نگذاریم

این یک راهکار تربیتی است وقتی کسی در امور کوچک دروغ، بگوید برای دروغ های بزرگ جرأت مییابد. یعنی قبح، دروغ نزد او می ریزد این حدیث را واقعاً باید تابلو کنیم و جلوی چشممان به دیوار نصب کنیم روی این موضوع کم تر کار می شود و به آن کم توجهی می شود. بچه های ما نسبت به دروغ واکنش نمی شوند. لذا وقتی بزرگ می شوند، لغزشهای بزرگ تری سر راهشان است. چون از دروغ نترسیده اند

ص: 114

حدیثی از کتاب سلیم بن قیس برای شما می خوانم. این کتاب، اولین کتاب تاریخی ماست و حوادث صدر اسلام را از شاهدان عینی مانند جناب سلمان نقل میکند سلیم در کتاب خود از ابن عباس چنین نقل کرده است:

هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رحلت کردند، هنوز پیکر مقدس آن حضرت را به خاک نسپرده بودند که مردم عهد و پیمان خود را شکستند و مرتد شدند و عَلم مخالفت را برافراشتند. اما حضرت علی علیه السلام مشغول غسل و کفن و حنوط جسد مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شدند تا این که آن جسد مقدس را به خاک سپردند. سپس علی علیه السلام طبق وصیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشغول جمع آوری قرآن مجید شد. پس از این جریان، عمر به ابوبکر گفت: «عموم مردم غیر از علی و اهل بیتش با تو بیعت کردند، به دنبال وی بفرست تا بیاید و بیعت کند!» ابوبکر پسر عموی عمر را که نامش قنفذ بود خواست و به او گفت: «نزد علی برو و به وی بگو خلیفه ی پیامبر را اجابت کن!» چندین مرتبه قنفذ این مأموریت را انجام داد ولی حضرت امیر علیه السلام نزد آنان نیامدند. عمر در حالی که خشمناک بود برجست و خالد بن ولید و قنفذ را خواست. به آنان دستور داد تا هیزم و آتش برداشتند و به سوی خانه ی آن حضرت روانه شدند. در آن هنگام حضرت زهرا علیها السلام پشت در نشسته بودند و جسم آن بانو پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ناتوان شده بود و سر مبارکش را بسته بودند عمر به در خانه ی علی علیه السلام که رسید دق الباب کرد و فریاد زد «ای پسر ابو طالب در را باز کن» حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

يَا عُمَرُ مَا لَنَا وَ لَكَ لَا تَدْعَنَا وَ مَا نَحْنُ فِيهِ؟

ای عمر ما را با توجه کار که ما را با آن [مصائبی] که در آنیم رها نمیکنی!؟

عمر به حضرت فاطمه علیها السلام گفت: در را باز کن! و الا آتش به جان ما می زنیم» فاطمه ی زهرا علیها السلام در جواب فرمودند:

أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ تَدْخُلُ عَلَيَّ بَيْتِي وَ تَهْجُمُ عَلَيَّ دَارِي؟

آیا از خدای عزوجل پروا نمیکنی که به خانه من وارد شوی و به سرای من هجوم آوری؟

ولی او حاضر نشد که برگردد! آتش خواست و در خانه را آتش زد. وقتی در سوخت او در را باز کرد. در همین لحظه بود که حضرت زهرا علیها السلام مقابل وی قرار گرفتند و فریاد زدند

يَا أَبَتَا! يَا رَسُولَ اللَّهِ!

ای پدر جان ای رسول خدا!

این جا بود که شمشیر در غلاف را بلند کرد و به پهلوی آن حضرت کوفت و تازیانه را بالا برد و به بازوی ایشان زد...[\(1\)](#)

خدایا به مظلومیت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام امر فرج امام زمان علیه السلام را همین امشب اصلاح بفرما!! به منتقم خون آن حضرت اجازه ی انتقام از آن خبیثها و ظالمان را عنایت بفرما! برای ما توفیق یاری آن عزیز و آن غریب را در زمان ظهور و غیبت شان نصیب بفرما!

ص: 116

قبل از شروع بحث مطلبی درباره صلوات مجربی که برای حضرت زهرا علیها السلام نقل شده عرض کنیم عبارت نقل شده چنین است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ وَابْنِهَا وَبَعْلِهَا وَبَنِيهَا عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.

سندی شفاهی برای این حدیث از مرحوم حاج شیخ باقر علم الهدی به نقل از مرحوم آیه الله میرزای شیرازی وجود دارد؛ که ایشان از سامرا به طلبه ای در مدرسه ی مروی که مشغول این صلوات بود، پیغام دادند صلوات را چنان که من میگویم 530 بار بگو تا حاجتت برآورده گردد. (1)

ص: 117

1- مرحوم شیخ احمد رحمانی همدانی به نقل از مرحوم آیه الله ملا علی معصومی این ذکر شریف با همین تعبیر و همین تعداد برای روا شدن حاجات نقل کرده است. (فاطمة الزهرا علیها السلام بهجة قلب المصطفى صلى الله عليه وآله / 252)

در ادامه ی معرفی القاب حضرت زهرا علیها السلام به لقب «صدیقه» میرسیم. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَّهَرَفَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ رُبْعَ الدُّنْيَا فَرُبِعُهَا لَهَا وَ أَمَّهَرَهَا الْجَنَّةَ وَ النَّارَ تُدْخِلُ أَعْدَاءَهَا النَّارَ وَ تُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهَا الْجَنَّةَ وَ هِيَ الصَّديقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى. (1)

همانا خدای تبارک و تعالی یک چهارم دنیا را مهریه ی فاطمه علیها السلام قرار داد پس یک چهارم دنیا از آن او میباشد نیز بهشت و جهنم را مهریه او قرار داد ایشان دشمنانش را وارد جهنم میکند و دوستانش را وارد بهشت مینماید و او صدیقه ی کبری است و نسلهای، نخستین بر محور معرفت او گردیده اند (شکل گرفته اند).

مهریه ی ازدواج حضرت زهرا علیها السلام با امیر مؤمنان علیه السلام را خداوند تعیین کرده است که غیر از مهریه ی ظاهری ایشان بوده است. میدانید که مهریه، شرعاً ملک زن است و اختیارش با اوست. لذا ایشان مالک واقعی بهشت و جهنم هستند و چون ملک حضرت است هرکس را اجازه دهند بهشتی شده و هرکس را اذن ورود ندهند جهنمی میشود

«صدیقه» هم ریشه با «صداقت» است. در آیات و روایات به مقام

ص: 118

«صدیقین» به عنوان یک مقام عالی اشاره شده است که چه بسا برای همه ی افراد قابل دسترسی نباشد. «الصدیقة الكبرى» به کسی گفته میشود که در رابطه با خداوند در رابطه با پیغمبر خدا و در رابطه با امام زمانش صدق و صداقت کامل داشته است. همه ی نسلهایی که در طول سالیان در بندگی خدا به درجه ای نائل شدند، براساس بهره داشتن از معرفت ایشان بوده است. اگر پیغمبران در رسالتشان و بندگان صالح خدا در بندگی کردنشان موفق شدند همه به خاطر معرفت حضرت زهرا علیها السلام بوده است. این مقام بالا نشان می دهد که جز با عنایت خداوند، نمی توان به ذره ای از عظمت مقام آن حضرت پی برد.

وجود مقدس امام هفتم علیه السلام در معرفی ایشان فرموده اند:

إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ صِدِّيقَةٌ شَهِيدَةٌ وَإِنَّ بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يُطْمَأَنَّ (1)

همانا، فاطمه صدیقه ی شهیده است و دختران پیامبران آلودگی نمی بینند

در این حدیث حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بر این که مادرشان شهیده ی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده اند و نیز بر مقام صدیقه بودن آن حضرت گواهی میدهند. سپس به خصوصیت دختران انبیا اشاره میکنند؛ با این بیان که ایشان از آلودگی ای که خانمها در زمانهای خاص پیدا کنند مبری هستند یکی از وجوه تسمیه ی «طاهره» و «زکیه» به همین امر مربوط است و حتی آن غسلی هم که امیرالمؤمنین علیه السلام برای ایشان انجام دادند به خاطر رعایت آداب و تکالیف دینی بوده است؛ با

ص: 119

این که حضرت صدیقه علیها السلام طبق آیه تطهیر، طاهره ی مطهره بوده و هیچ گونه آلودگی جسمی و روحی نداشته اند

در وجه وجوب غسل میت روایات متعددی داریم که خارج از مبحث ماست اگر فردی به بدن انسان عادی قبل از این که غسل داده شود دست بزند، غسل مس میت به او واجب میشود چون بدن انسان، در گذشته آلودگی ای دارد که با تغسیل از بین میرود اما این در مورد حضرت صدیقه علیها السلام بلا موضوع است و قصد از انجام غسل برای ایشان رعایت آداب دینی و احکام شریعت بوده است؛ نه برای طهارت از آلودگی پس اینکه حضرت زهرا علیها السلام به امیر المؤمنین علیه السلام وصیت کردند «مرا شبانه غسل بده و کفن نما» در حقیقت برای طهارت روی طهارت بوده نه برای طهارت از آلودگی چون اصلاً آلودگی ای در ایشان نبوده است. (1)

دروغ در مصادیق مختلف

عرض شد یکی دیگر از صفات سفارش شده، «راستگویی» است. به این فرمایش امام سجاد علیه السلام اشاره کردیم که به فرزندانشان به دوری از گناهان به ظاهر کوچک توصیه کردند. چون اگر انسان گناهان کوچک را مرتکب شود کم کم نسبت به انجام گناهان بزرگتر هم جرأت پیدا میکند. نیز اشاره کردیم که دروغ فقط از سنخ لفظ نیست؛ می تواند شامل قراردادهای و معامله های نادرست هم باشد. اطلاعات دروغ دادن

ص: 120

1- در ذکر مصیبت دو جلسه ی پیشین از قول حضرت زهرا علیها السلام به خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام خواندیم که فَغَسَلْنِي وَلَا تَكْشِفْ عَنِّي فَإِنِّي طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ. (بحار الانوار / 179/43).

هم نوعی بی صداقتی است. بعضی از ما فکر میکنیم که به خاطر دفع هر ضرری از خود یا نزدیکان خود به هر قیمتی و با وجود هرگونه مفسده ای میتوانیم دروغ بگوییم در حالی که در شرع چنین اجازه ای نداریم و هیچ یک از فقها به جواز این کار، فتوا نداده اند. یا مثلاً صورت جلسه ای را که اصلاً تشکیل نشده تنظیم میکنند و برای آن اعضا و تاریخ و مصوبه هم ذکر میکنند و جداگانه به امضای افراد می رسانند. این هم مصداقی از دروغ است و امضا کردنش هم اشکال دارد یا به طور مثال اطلاعات غلط دادن به دولت برای گرفتن یارانه یا پرداخت نکردن بدهی های مشروع هم یکی دیگر از مصادیق دروغ است

دروغ: شست کننده ی ایمان

نقل شده مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: «آیا مؤمن زنا میکند؟» فرمودند: «بله گاهی چنین می شود» پرسید: «مؤمن دزدی میکند؟» فرمودند: «بله گاهی چنین رخ میدهد» پرسید: «یا رسول الله دروغ میگوید؟» فرمودند:

لَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (1)». (2)

خیر خداوند متعال فرموده: «تنها کسانی که ایمان ندارند افترای دروغ میزنند».

ممکن است مؤمن گرفتار شهنوات شود و آلوده به فحشاء گردد. یا از سر ناچاری دست به دزدی بزند. مرحوم آقا سید مهدی قوام آمد و دید، دزد، قالیچه ها را جمع کرده و دارد میبرد دزد تا چشمش به صاحب خانه

ص: 121

1- النحل / 105

2- بحار الانوار / 263/69 به نقل از الدعوات.

افتاد میخواست فرار بکند. مرحوم قوام دستش را گرفت و گفت: «کجا؟! گفت: «هیچی». بنده ی خدا می لرزید. صاحب خانه رسیده است و او هم قالیچه ها را جمع کرده میخواهد ببرد. مرحوم قوام گفت «اینها را بردار ببر. تو میخواستی اینها را با سرقت و با دزدی ببری مال حرام بود. حالا خودم دارم میگویم. ببر من میدانم تو مشکل داری». دزدهای قدیم دزدهای با معرفتی بودند؛ یک درجه ای معرفت داشتند. به خاطر گدایی دزدی میکردند، به خاطر فقر و بیچارگی دزدی میکردند. این جا مرحوم آقا سید مهدی قوام خواست این دزد گدا را از دزدی نجات بدهد که چنین برخوردی کرد منتها ممکن است دلایل و انگیزه های دیگر غیر از فقر و نیازمندی هم داشته باشند.

به هر حال در مورد آن دو گناه ممکن است مؤمن دست از پا خطا کند که البته بسیار بسیار زشت است. ولی در مورد دروغ فرمودند: «هرگز مؤمن دروغ نمیگوید» ما باید از چنین هشدارهای بترسیم قضیه جدی است. پیامبر ما که دلسوزترین فرد عالم برای ما است، صاف و صادقانه می فرمایند که مؤمن این کار را نمی کند. یعنی اگر خدای ناکرده من مبتلا به این گناه بشوم ممکن است به من مزه کند و برایم آرام آرام روان شود و قبضش بریزد و نهایتاً به سلب ایمانم بینجامد.

دروغ می تواند ایمان آدمی را ناقص و نهایتاً منهدم کند. ایمان درجات دارد مؤمن با یک سطح پایینی از ایمان میتواند دروغ هم بگوید اما دروغ گویی با سطح بالاتر ایمان قابل جمع نیست. از حدیث شریف چنین برداشت نمیشود که فرد با یک دروغ گفتن کافر میشود بلکه سلب ایمان در بستر یک سیر تدریجی رخ میدهد. با هر دروغی قدری از بنای ایمان انسان با تزلزل مواجه میشود ایمان دارای درجاتی

است هر چه انسان در درجات ایمان پایین تر بیاید، آسیب پذیرتر می شود. تا جایی که ایمان آن قدر سست بشود که با مختصر زلزله ای فرو بریزد. به ویژه در عصر غیبت امام زمان علیه السلام این زلزله های بنیان کن، کم نیستند و زمینه برای از کف دادن ایمان فراهم تر است. پس به تناسبی که انسان در دروغ گویی پیش می رود از درجات بالاتر ایمان محروم میگردد و این روند میتواند آن قدر استمرار پیدا کند که انسان نهایتاً با دروغ بستن و افترا زدن به خدا و رسول صلی الله علیه و آله کاملاً از دایره ی ایمان بیرون برود

دروغ مانع چشیدن طعم ایمان

امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی زیبا میفرمایند:

لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَةً وَجَدَهُ. (1)

هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد مگر اینکه دروغ را چه شوخی باشد و چه جدی ترک کند.

ما یک ایمان داریم و یک «طعم» ایمان نسبت به بعضی امور فرموده اند اگر میخواهید شیرینی ایمان را بچشید یعنی ایمان به شما مزه کند، چنین و چنان کنید (2) ممکن است ما ایمان داشته باشیم اما مزه ی ایمان را نچشیم کسی که مزه ی ایمان را نمی چشد، ممکن است ایمانش را مفت از کف بدهد. کسی که مزه ی ایمان را می چشد، دیگر حاضر نیست آن را با هیچ چیز معامله بکند. به هر حال همه ی مؤمنان،

ص: 123

1- الکافی / 340/2.

2- مانند اینکه امام صادق علیه السلام فرموده اند حَرَامٌ عَلَيَّ قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا. (الکافی / 128/2).

طعم ایمان را نمی چشند آن مؤمنی که میخواهد طعم ایمان را بچشد، اصلاً دروغ را چه شوخی و چه جدی از زندگی اش حذف میکند. آن وقت میبیند بابت آن صداقتی که دارد خدا چه مزه ای از ایمان را به او می چشاند

گاهی صداقت باعث ضرر میشود؛ ولی مؤمن رده ی بالا وجدانش راحت است و در این حالت میگوید: «الحمد لله که من این جا دروغ نگفتم بله یک ضرر مالی کردم یک جایی هم آبرویم رفت ولی عیب ندارد». بالاخره آدم باید بابت ایمانش هزینه بدهد. مؤمن ماندن بدون هزینه که نمی شود! ما خیال میکنیم هر جا که منافعمان اقتضا کند می توانیم دروغ بگوییم ولی مزه ی، ایمان اینگونه از دست می رود.

شیطان زمینه ساز لذت بخشی دروغ

عرض کردیم شیطان کاری میکند که چون با دروغ گویی کار انسان راه می افتد، به او مزه کند بعد با خودش میگوید: «من دروغ گفتم کارم که راه افتاد و طوری هم نشد!» دقیقاً همین خطرناک است. خوب است که من به زبان خودم صاف بروم و تقصیرم را گردن بگیرم ما به متریبی مان، به دانش آموزمان یاد بدهیم که اگر خدای ناکرده اشتباهی کرد با جرأت گردن بگیرد و به گردن خواهر و برادر یا همشاگردی ها نیندازد خوش به حال آن مربی و پدر و مادری که به متریبی از اول این را یاد بدهند. او وقتی بزرگ شد و یک کاره ای شد و یک سمتی پیدا کرد دیگر اختلاسگر نمی شود دیگر دزد از آب در نمی آید. آنهایی اختلاسگر میشوند که این امور کوچک را ساده گرفتند. بعد کار میرسد به جایی که کلکهای بزرگ میزنند و رانت خواری های کلان میکنند.

اینها واقعاً خیلی خطرناک است همه ی ما داریم چوب اینگونه بی توجهی ها را میخوریم فرد، یک باره و ناگهانی که اختلاس گر نمی شود. اموری مانند دروغ و کلک و... همه از یک سنخ است. این خیانتها را ابتداءً انسان ساده میگیرد در نتیجه قبحش می ریزد، بعد توهم میزند که شرعاً مشکلی ندارد؛ در حالی که کجای شرع چنین اجازه هایی داده است که انسان رشوه بگیرد و رانت بخورد و با حقه و کلک اموال دیگران را بالا بکشد یا بیت المال را صرف منافع شخصی اش کند؟ کدام شرع اینها را اجازه داده است؟

دروغ، مخرب ایمان

گفتیم نداشتن صداقت میتواند به انسان ضرر بزند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

الإِيمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ. (1)

ایمان این است که صداقتی که به تو زیان میزند را بر دروغی که به نفع توست ترجیح دهی

امام علیه السلام این جا یکی از درجات و نشانه های ایمان را ترسیم میکنند. به طور کلی چنین تعابیری در احادیث حمل بر این نمی شود که همه ی ایمان این است نه یک درجه و یک سهمی از ایمان این است. آن جایی که صداقت به نفع انسان است که دروغ نگفتن هنر نمی خواهد؛ هم فال است و هم تماشا هم دروغ نمیگویم هم جیبم پر می شود. ولی آن جایی که ضرر می دهم مهم است. هنر این است که بتوانم بگویم: «من فلان

ص: 125

اشتباه را انجام دادم، با راستگویی گیر هم می افتم، آبرویم هم می رود. اما دروغ نمیگویم»

اگر برای دفع ضرر اجازه ی دروغ گفتن داشته باشیم باید ضررهایی که دروغ گفتن دارد را هم در محاسبه ی خود داخل کنیم متأسفانه معمولاً چنین حسابی نمیکنند.

نیز امام باقر علیه السلام میفرماید:

إِنَّ الْكَذِبَ هُوَ خَرَابٌ الْإِيمَانِ (1)

همانا، دروغ گویی ایمان را تخریب میکند

دروغ گویی به ایمان لطمه میزند آدمی که قبح دروغ گویی برایش ریخته است ایمانش سالم نمی ماند. یک موقع از دست آدمی در می رود و فوراً توبه میکند و پشیمان میشود. اما اگر از دست کسی در نرود، یعنی فکر کند «حالا این دروغ گویی چه اشکالی دارد؟» خطرناک ترین گناه و آغاز سقوط است.

در روایات داریم سنگین ترین گناه آن است که انسان کوچکش می شمرد (2) آن گناهی که آدمی پیش خودش فکر کند: «ای کاش فقط به خاطر همین گناه مورد مؤاخذه قرار گیرم!» (3)، این خطرناک است. لذاست که می فرماید: «خَرَابُ الْإِيمَانِ» یعنی به ایمان لطمه می زند ایمان را تخریب میکند

ص: 126

1- الکافی 339/2

2- چنانکه امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ [صَاحِبُهَا] (نهج البلاغه / ح 348)

3- امام باقر در این باره میفرماید: مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا تُغْفَرُ قَوْلُ الرَّجُلِ يَا لَيْتَنِي لَا أُؤَاخَذُ إِلَّا بِهَذَا. (الخصال / 24/1).

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند

لَا سُوءَ أَسْوَأَ مِنْ الْكُذِبِ. (1)

هیچ بدی ای بدتر از دروغگویی نیست.

اگر به ما میگفتند طوری مطلب را بیان کنیم که مردم دنبال دروغ گویی نروند ما چه طوری میگفتیم؟ به چه تعبیر می گفتیم؟ به عزیزترین عزیزانمان چه طور میگفتیم؟ صریح تر و شفاف تر از تعابیری که ائمه علیهم السلام در این باب فرموده اند می توانستیم بگوییم؟! دروغ بدتر از همه چیز است زمینه ساز و جاده صاف کن است برای همه ی گناهان دیگر. ما از این واقعاً باید بترسیم و به خدا پناه ببریم.

عِلَّةُ الْكُذِبِ أَقْبَحُ عِلَّةٍ. (2)

بیماری، دروغ زشت ترین بیماری است.

هر کدام از این روایات میتواند یک مقدار ما را نسبت به این گناه بیمه کند بیماری دروغ زشت ترین بیماری است واقعاً بیماری است. کسی که دیگر دروغ گویی برایش روان شده، حقیقتاً بیمار است و باید خودش را معالجه کند همان طور که وقتی ما گرفتاری بدنی پیدا میکنیم خودمان را محتاج معالجه و طبیب میبینیم اینجا هم همین طور است. باید خود را محتاج درمان بدانیم. تا این طوری نباشد، درست نمی شود

مرحوم شهید ثانی کتابی دارند که فارسی آن «بیماریهای روانی»

ص: 127

1- التوحید (صدوق) / 74

2- تحف العقول / 85.

می شود. بحث غیبت را در آن جا آورده اند. واقعاً دروغ گویی و اهل غیبت، بودن بیماریهای روانی اند اینها را حمل بر اغراق و مبالغه نکنیم

وای بر دروغ گوی مضحک!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلم فرمودند:

يَا أَبَا ذَرٍّ وَيْلٌ لِّلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ. (1)

ای اباذر وای بر کسی که سخن بگوید و آنگاه دروغ بگوید که گروهی [از مردم] را بخنداند وای به حال او وای به حال او وای به حال او.

چنین کسی به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله بیچاره است. بعضی ها دروغ میگویند که مردم را بخندانند. ممکن است اسمش را هم جوک یا لطیفه بگذارند. خب اگر بلد نیستیم لطیفه ی راست بگوییم، نگوئیم. به قول بعضی ها «سر کار گذاشتن» مصداق چنین حرکتی است؛ دروغ هایی که افراد میگویند و بعد هم میگویند: «شوخی کردم». غافل از آنکه با این کار او، طرف مقابل آزار دیده و حالش گرفته شده است. این همان دروغ به «هزل» است که در روایات خواندیم باید ترک کرد.

یک موقع هست که این شوخی معلوم است که شوخی است. در این جا قریبه ای هست که از همان ابتدا معلوم است که جریان واقعیت ندارد این جا چه بسا اشکال نداشته باشد. «دروغ» یعنی «غیر واقع» را

ص: 128

«واقع» ارائه دادن یک موقع انسان طوری میگوید و فضا و قرائن کلام به گونه ای است که هر کسی میشنود حمل بر اخبار واقعی نمیکند؛ بلکه حمل بر شوخی میکند این اشکال ندارد. آن حالتی اشکال دارد که طرف مقابل، ابتدا باور کند و بعد به او بخندند یعنی به قول معروف سرکارش گذاشته باشند. در مورد چنین کسی فرموده اند: «وای به حال او! وای به حال او! وای به حال او!»

دروغ پیش برنده به سوی آتش

إِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَالْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ (1)

همانا دروغگویی [انسان را] به انحراف میکشد و انحراف [وی را] به سوی آتش سوق میدهد.

با، دروغ گویی آدمی هر کار زشتی ممکن است مرتکب بشود چنین کسی «فاجر» می شود.

شبیهِ همین حدیث داریم که می فرمایند:

إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّهُ مِنَ الْفُجُورِ وَإِنَّهُمَا فِي النَّارِ. (2)

پرهیزید از دروغ که از [جنس] انحراف است و [عاقبت] هر دو در آتش است.

دروغ و فجور تا آدمی را جهنمی نکند رها نمیکنند. دروغ خودش هم مصداق فجور است نه اینکه صرفاً مقدمه ی فجور باشد. در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میفرماید خود دروغ هم جزء فجور است

ص: 129

1- وسائل الشیعة / 250/12

2- مستدرک الوسائل / 89/9

ولی البته برای دیگر مصادیق فجور هم راه گشاست.

خطر نقل همه ی شنیده ها و آلوده شدن به دروغ

امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمایند:

لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِبًا. (1)

هر چه شنیدی را برای مردم بازگو نکن همین کافی است برای آنکه [اخبارت] دروغ باشد

همین ساده گرفتن و اعتماد کردنهای بی جا، کار آدمی را به جای باریک و کذاب شدن میکشاند

امیدواریم خداوند همه ی محبّان حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام را از این بلیه حفظ بفرماید

ذکر مصیبت

مرحوم ژولیده ی نیشابوری که از شعرای اهل بیت علیهم السلام بود میگوید: «در عالم رؤیا در مسجدگوهرشاد نشسته بودم. در صحن مسجد یک شاعری راجع به حضرت صدیقه علیها السلام شعر می خواند، غوغایی کرد به من هم گفتند بخوان من دیدم چیزی ندارم بخوانم گفتم «نمی توانم» بعد به من الهام کردند که ما یک بیت را میگوییم بقیه اش را تو بگو بیت اولش را گفتند و آن وقت نطق ژولیده ی نیشابوری باز شد بیت اولش این است

ص: 130

ای آنکه بر صحیفه ی حق پشت پا زدی *** آتش به جان خلق و همه ما سوا زدی

حالا دنبالش را دیگر ژولیده آمد

روزی که دادگاه عدالت به پا شود *** آگه شوی که تیر جفا را کجا زدی

میپرسد از تو مهدی من با چه جرأتی *** آتش به درب خانه ی شیر خدا زدی!؟

دستت بریده باد که با بودن حسن علیه السلام *** سیلی به روی مادر ما از جفا زدی

در کوچه ای که رهگذر عام و خاص بود *** با تازیانه مادر ما را چرا زدی؟

یک جمله هم از مرحوم کافی بگویم که به گردن همه ی ما حق دارد؛ عاشق و دلباخته ی امیرالمؤمنین علیه السلام بود. گفته اند که این

یک بیت از زبان ایشان نقل شده است. از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید

به پیش مصطفی صلی الله علیه و آله شرمندۀ باشم *** که زهرا علیها السلام مرده و من زنده باشم

دنباله ی این مصیبت خیلی سنگین است، من هم واقعاً شاید جسارت بکنم ولی اگر این احادیث را در این ایام نخوانیم پس کی بخوانیم!؟

از وجود مقدس امام زمان علیه السلام عذرخواهی میکنم که با شنیدن این احادیث دلشان به درد می آید

نقل میکند پس از آن که دو بار ناله ی حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام بلند شد امیر مؤمنان علیه السلام گریان آن ملعون را گرفتند و

اورا به زمین

ص: 131

خوابانند و خواستند او را به قتل برسانند که یاد سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صبر افتادند و فرمودند:

وَالَّذِي كَرَّمَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ يَا ابْنَ صُهَيْكَ لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَعَلِمْتَ أَنَّكَ لَا تَدْخُلُ بَيْتِي. (1)

قسم به آن [خدایی] که محمد را به نبوت گرامی داشت ای پسر صهاک اگر نگاشته ای از سوی ، خداوند پیشی نگرفته بود (اگر مشیت الهی نبود) میدانستی که وارد خانه ی من نمی شوی!

آن ملعون به دست و پا افتاد، استغاثه کرد. مردم آمدند نجاتش بدهند.

کار به آن جا کشید که ریسمانی به گردن مولا انداختند. مدافع جان امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام بین اینها حائل شدند. قنفذ آن چنان ضربه ای با تازیانه زد که تصوّرش واقعاً وحشتناک است؛ طوری زد که بعد از گذشت سه ماه وقتی حضرت از دنیا رفتند، جای آن مانند بازوبند روی بازویشان مانده بود صدیقه ی طاهره علیها السلام را بین آن دیوار و در قرار دادند، آن چنان ضربه زدند که استخوان سینه و پهلوی حضرت شکست و آن جنینی که حاملش بودند سقط شد. دیگر در بستر افتادند تا این که در اثر همین ضربه ها به شهادت رسیدند.

خدایا به مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام و صدیقه ی طاهره علیها السلام امر فرج فرزندشان را امشب اصلاح بفرما به آن حضرت اذن بده که انتقام خون مادرش و جدش را از آن ظالمان و قاتلان بگیرد

ص: 132

هدیه به پیشگاه مطهر حضرت خدیجه ی کبریا علیها السلام صلواتی تقدیم بفرمایید. عزیزی که به صورت مجازی بحث ما را دنبال میکنند ان شاء الله همه در مجلس حضرت صدیقه طاهره علیها السلام هستند. بنده پیشنهاد میکنم هر کس مایل بود ثواب شرکت در مجلس را امشب به وجود مقدس امام عصر علیه السلام تقدیم کنیم. ما که کاری برای آن حضرت در زمان غیبتشان نکرده ایم ولی یک عملی که به نظرمان می آید خالص باشد این است که شرکت در مجلس عزای مادرشان را به وجود مقدسشان تقدیم بداریم.

امیدواریم از سر تقصیرات ما بگذرند چون تا امام زمان علیه السلام از ما نگذرند خدا هم از ما نمی گذرد. هر کس در حق امام زمان علیه السلام کوتاهی نکرده این را نخواهد اما بنده که خودم را خیلی مقصر میدانم فکر

میکنم امشب در مجلس عزای مادرشان می شود به امام زمان علیه السلام عرضه بداریم:

«به خاطر مادرتان از ما بگذرید ما در حق شما خیلی کوتاهی کرده ایم اما هیچ وقت نمیخواستیم که شما را از خودمان برنجانیم ما نفهمیدیم چه کار میکنیم ولی راضی نبودیم که شما را آزار دهیم هر چه هست الان در مجلس مادرتان آمده ایم و صاحب عزا شما هستید. به حق مادرتان قسمتتان می دهیم که امشب از ما بگذرید هر چند که دلتان را به درد آورده ایم امشب از خدا هم بخواهید که از ما بگذرد. آرزویی نداریم جز اینکه دل شما را به دست بیاوریم. آرزویی نداریم جز اینکه رضای شما را به دست بیاوریم. ما وسیله ای بهتر از مادرتان و آبرومندتر از ایشان نزد شما پیدا نکردیم. لذا ایشان را وسیله و واسطه میکنیم تا نزد شما شفیع ما بشوند و ثواب شرکت در این مجلس و خواندن و شنیدن این احادیث را به شما هدیه میکنیم تا پیشکشی و بهانه ای باشد تا شما عفویمان کنید و از خدا بخواهید که او هم از ما بگذرد»

لقب «صدیقه»

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

يَا عَلِيُّ إِنِّي قَدْ أُوصِيْتُ فَاطِمَةَ ابْنَتِي بِأَشْيَاءَ وَأَمْرُهَا أَنْ تُلْقِيَهَا إِلَيْكَ فَأَنْفِذْهَا فِيهَا الصَّادِقَةَ الصَّدُوقَةَ.

یا علی من دخترم فاطمه را به چیزهایی وصیت کردم و فرمانش دادم که اینها را به تو ارائه دهد آنها را اجرا کن که او راستگو و بسیار راست کردار است.

ص: 134

سپس ایشان را به خودشان چسبانند و سر دختر گرامیشان را بوسیدند و فرمودند:

فِدَاكَ أَبُوكَ يَا فَاطِمَةَ. (1)

پدرت به فدایت ای فاطمه!

فاطمه علیها السلام صدیقه ی کبری است. اصلاً روح میان دو پهلوی پیغمبر صلی الله علیه و آله است. (2) روح پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم مگر می شود خدای ناکرده کلام آن حضرت را جابجا کند؟! امیرالمؤمنین و امیر عالم علیه السلام از طرف پیغمبر صلی الله علیه و آله مأمور می شوند که آن چه صدیقه ی طاهره علیها السلام میفرماید را عمل کنند

رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی است که همه ی ملائک آسمان به او اقتدا میکنند. زمانی که به معراج رفت همه در خدمتش بودند؛ ملائک بزرگ خدا جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل می آیند و در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله زانو میزنند چنین شخصیتی می فرمایند:

فِدَاكَ أَبُوكَ يَا فَاطِمَةَ! این عظمت مقام حضرت زهرا علیها السلام را می رساند. فقط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فهمند که ایشان چه کسی هستند؛ ما که نمی فهمیم، ماکه حضرت زهرا علیها السلام را نمی شناسیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اند که به حضرت صدیقه علیها السلام معرفت دارند و از روی همان معرفت است که میفرمایند: فِدَاكَ أَبُوكَ.

اینها فضائل والای حضرت صدیقه است. ما می خوانیم تا خدا معرفتمان را بالاتر ببرد.

ص: 135

1- بحار الانوار / 491/22.

2- الامالی (صدوق) / 113.

مفضل بن عمر از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام است. گاهی مطالبی را به مفضل گفته اند که به هیچ کس نمیگفتند. خودش میگوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «چه کسی فاطمه علیها السلام را غسل داد؟» فرمودند:

ذَٰكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَإِنَّهَا صِدِّيقَةٌ لَا يُغْسَلُهَا إِلَّا صِدِّيقٌ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَرْيَمَ لَمْ يُغْسَلْهَا إِلَّا عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ. (1)

او امیرالمؤمنین علیه السلام بود. زیرا ایشان صدیقه بود و صدیقه را کسی جز صدیق غسل نمیدهد آیا نمیدانی که مریم علیها السلام را کسی جز حضرت عیسی علیه السلام غسل نداد.

بیشتر اشاره ای به این مطلب کردیم که حضرت زهرا علیها السلام پاک پاک بودند بدن مطهرشان نیاز به تطهیر از آلودگی نداشت ولی از جهت عمل شدن به احکام و الگو بودن برای دیگران و طهارت روی طهارت امیرالمؤمنین علیه السلام بدن همسرشان را غسل دادند

این حدیث را هم به خاطر لقب صدیقه خواندیم. امام صادق علیه السلام مادرشان را «صدیقه» نامیدند.

سه نعمت انحصاری عطا شده به امیرالمؤمنین علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین فرمودند:

يَا عَلِيُّ أُوتِيتَ ثَلَاثًا لَمْ يُؤْتَهُنَّ أَحَدٌ وَلَا أَنَا: أُوتِيتَ صِدْقًا مِثْلِي وَلَمْ أُوتَ أَنَا مِثْلِي؛ وَأُوتِيتَ صِدِّيقَةً مِثْلَ بِنْتِي وَلَمْ أُوتَ مِثْلَهَا زَوْجَةً وَأُوتِيتَ الْحَسَنَ وَ

ص: 136

الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ صُلْبِكَ، وَلَمْ أُوتَ مِنْ صُلْبِي مِثْلَهُمَا، وَلَكِنَّكُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْكُمْ (1)

یا علی سه چیز به تو داده شد که نه به احدی و نه به من داده نشده است پدر همسری چون من به تو داده شده و به من کسی همانندم عطا نشده است؛ به تو صدیقه ای چون دخترم داده و به من چنین همسری داده نشد؛ و از نسلت حسن و حسین به تو داده شد و از صلب من همانند این دو به من داده نشده است با همه ی اینها شما از من هستید و من از شما هستم.

در این فرمایش سه امتیاز برای امیر مؤمنان علیه السلام بیان می فرمایند

نخست این است که آن، حضرت پدر همسری مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله دارند و دوم اینکه همسری چون صدیقه ی طاهره علیها السلام نصیبشان شده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در عالم تک است. اصلا این لقب را هیچ کس حق ندارد به کس دیگری بدهد. خود ائمه علیهم السلام هم می فرمودند به ما نباید امیرالمؤمنین بگویند (2) اگر این وجود مقدس، نبود برای حضرت زهرا علیها السلام کفو و همتایی نبود. (3)

به عنوان ویژگی سوم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند که: «یا علی از صلب تو حسنین پدید آمده اند» توجه میفرماید که از لحاظ نسل و انتساب فرقی نمیکند که واسطه دختر باشد یا پسر. لذا خودشان فرمودند که شما از من هستید و من از شما هستم. ولی خدا خواسته که

ص: 137

1- الریاض الناضرة / 202/2.

2- بنگرید به الکافی / 1/1411 و 412.

3- همان / 461

فرزندان رسول خدا علیهم السلام از صلب امیرالمؤمنین علیه السلام باشند و این فضیلت اختصاصی امیرالمؤمنین علیه السلام است که هیچ کس صلاحیت و لیاقت اینکه فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله از صلب او باشند را نداشته است جز ایشان

امیدواریم خداوند به برکت ذکر این فضائل، معرفت ما را نسبت به حضرت صدیقه ی طاهره و امیرمؤمنان علیهما السلام بالاتر ببرد.

صداقت و امانتداری رساندهی امیرالمؤمنین علیه السلام به جایگاه ویژه

بحث صداقت و ادای امانت را دنبال می‌کردیم و هدفمان از این بحث آن بود که معرفتمان به حضرت زهرا علیها السلام بالاتر رود.

از ابوبصیر نقل شده که می‌گوید سلام ابن ابی یعفور را به امام صادق علیه السلام رساندم. حضرت فرمودند:

عَلَيْكَ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ.

بر تو و او درود باد.

سپس فرمودند:

إِذَا آتَيْتَ عَبْدَ اللَّهِ فَأَقْرِئْهُ السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ لَكَ أَنْظِرْ مَا بَلَغَ بِهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَالْزَمْهُ فَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا بَلَغَ مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ. (1)

وقتی نزد عبدالله رفتی به او سلام برسان و به وی بگو که جعفر بن محمد علیهما السلام به تو می‌گوید «بنگر علی علیه السلام به چه

ص: 138

واسطه ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله [به آن مقام ویژه] رسیده است؟ پس به همان ملتزم باش چراکه امیرالمؤمنین علیه السلام تنها با راستگویی و ادای امانت بود که به آن جایگاه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دست یافت.»

عبدالله بن ابی یعفر از اصحاب ویژه ی امام صادق علیه السلام است. به قول امروزی ها خیلی کلاس بالا است. (1) به چنین کسی میفرمایند بین چه چیزی باعث شد امیرالمؤمنین علیه السلام نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله یک منزلت ویژه پیدا کنند که هیچ کسی نداشت؟ ملتزم به آن باش. بعد خودشان توضیح میدهند. اگر این فرمایش نبود احدی جرأت نمیکرد این حرف را بزند. ولی امام صادق علیه السلام فرمودند به جز با صدق حدیث و ادای امانت به این جایگاه نرسیدند. البته صدق حدیث و ادای امانت فقط در دنیا نیست؛ در عوالم قبل از دنیا هم بوده که عقل ما به آنها نمی رسد.

برای عبدالله بن ابی یعفر که نزد امام علیه السلام این قدر عزیز بوده، چنین پیغام اختصاصی داده اند که به این اخلاق ملتزم باشد. ماکه خیلی پایین تر و پست تر از آن هستیم که بخواهیم خودمان را با عبدالله بن ابی یعفر مقایسه کنیم. ولی اگر کسی الآن ادعا کند یکی از اصحاب و خدمتگزاران امام زمان علیه السلام است باید خود را با این عیار بسنجد.

عقوبت دروغ بدون عذر

اما این حدیث که عجیب است! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

الْمُؤْمِنُ إِذَا كَذَبَ مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ

ص: 139

خَرَجَ مِنْ قَلْبِهِ نَشْرٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرْشَ فَيَلْعَنُهُ حَمَلَهُ الْعَرْشِ وَ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِتِلْكَ الْكَذِبَةِ سَبْعِينَ زَيْئَةً أَهْوَنُهَا كَمَنْ يَزْنِي مَعَ أُمِّهِ. (1)

مؤمن هرگاه بدون عذر دروغ بگوید هفتاد هزار فرشته او را لعنت میکنند و از دلش بویی بد خارج میگردد که تا عرش میرسد در نتیجه حاملان عرش او را لعنت مینمایند و خداوند به واسطه ی آن دروغ هفتاد زنا علیه او مینویسد که پست ترین آنها همانند کسی باشد که با مادرش زنا میکند

هر کار زشتی که ما بکنیم روح ما بوی بد آن را میگیرد همان طور که اگر کار خوبی بکنیم بوی خوبی میگیرد ملائک این را حس و درک میکنند آن بویی که عمل گناهکار میدهد را می فهمند و لعنتش میکنند و اگر عمل او بوی خوش بدهد ملائکه می فهمند و برایش طلب رحمت میکنند این بوی تعفن به عرش خدا و حاملان عرش میرسد و دروغ گور لعنت میکنند. برای همان یک دروغ خدا هفتاد کار زشت (هفتاد فحشا) علیه او مینویسد. ساده ترینش این است که کسی خدای ناکرده با مادرش عمل زشتی مرتکب شود.

ما واقعاً نمی فهمیم عمق این حدیث چقدر هست. ولی این فرمایش را روی چشمان میگذاریم همین قدر میشود فهمید که از این بدتر نمی شود به گناهی تن داد چه طوری باید بگویند تا ما بفهمیم یک دروغ چه بلایی به سر ما می آورد؟!

ص: 140

عذر موجه ما برای دروغ چه میتواند باشد؟ یعنی کجا مجوز داریم که دروغ بگوئیم؛ یک جاهایی را خداوند مجوز داده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند

يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَحَبُّ الْكُذِبِ فِي الصَّلَاحِ وَأَبْغَضُ الصِّدْقِ فِي الْفَسَادِ. (1)

یا علی خداوند عزوجل دروغی که در راه اصلاح باشد را دوست دارد و صداقتی که موجب فساد [و دشمنی بین افراد] میشود را دشمن می دارد

یکی از مواردی که به ما اجازه داده شده دروغ به خاطر اصلاح است؛ یعنی آن چه که موجب صلاح میشود. آن چه که خدای متعال صلاح می داند (دقت شود)؛ نه آن چه من فایده ی خودم تلقی میکنم یک اشتباهی که خیلی از متدینان میکنند این است که هر جا دروغ به نفعشان بود، این را همان مصلحتی تلقی میکنند که مجوز دروغ گفتن است. چنین نیست یکی از موارد که در این حدیث به خصوص به آن اشاره شده را بیان میکنیم این حدیث به خوبی مصداق را بیان کرده. امام صادق علیه السلام فرمودند:

الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ صِدْقٌ وَ كَذِبٌ وَ إِصْلَاحٌ بَيْنَ النَّاسِ.

سخن بر سه گونه است؛ راست و دروغ و اصلاح میان مردم به آن حضرت عرض شد «فدایتان شوم، اصلاح میان مردم

ص: 141

چیست؟ فرمودند :

تَسْمَعُ مِنَ الرَّجُلِ كَلَامًا يَبْلُغُهُ فَتَخْبُثُ نَفْسُهُ فَتَلْقَاهُ فَتَقُولُ سَمِعْتُ مِنْ فُلَانٍ قَالَ فَبِكَ مِنَ الْخَيْرِ كَذَا وَكَذَا خِلَافَ مَا سَمِعْتَ مِنْهُ. (1)

از کسی سخنی درباره ی دیگری میشنوی که اگر آن سخن به او برسد بد دل میشود پس تو او را دیدار میکنی و به او میگویی «از فلانی شنیدم که در باره ی خوبی تو چنین و چنان میگفت» بر خلاف آنچه از وی شنیده ای

به دنبال این تقسیم امام علیه السلام این سؤال مطرح می شود که: «بالا-خره یک گفتار یا راست است یا دروغ یا مطابق واقع است یا مخالف واقع. پس چرا امام فرموده اند کلام بر سه گونه است راست و دروغ و اصلاح میان مردم؟» این که میفرمایند سه جور است؛ برای این است که میخواهند بگویند حکمش فرق میکند یعنی تفکیک اصلاح بین الناس از راست و دروغ به خاطر این است که حکمش متفاوت است

حالا- سؤال می شود که این «اصلاح بین الناس» چیست؟ ما هم این مطلب را بشنویم برایمان سؤال میشود که این اصلاح بین الناس چیست که نه صدق است و نه کذب (نه راست و نه دروغ)؟

فرموده اند: «چیزی از کسی میشنوی که وقتی به آن فرد می رسد، ناراحت می شود و به او بر میخورد». در زندگی اجتماعی ما همین طور هست که حرفی راجع به کسی زده می شود که آن حرف نباید زده می شده غیبت یا تهمت یا سخنی راست یا دروغ به هر حال حرفی است

ص: 142

که اگر برسد به فردی که در مورد او است، بدش می آید. همه ی ما همین طور هستیم؛ دوست نداریم هر حرفی را پشت سرمان بزنند. از شنیدن این که فلاینی چنین چیزی را درباره ی ما گفته ناراحت میشویم با خودمان میگوییم «او که جلوی من این قدر دولا و راست می شود پس چه شده که این حرف را زده است؟!»

متأسفانه یکی از گناهان کبیره که اهمیت داده نمی شود، این است که افراد دو جور حرف میزنند؛ در حضور فرد یک جور و در پشت سر، جوری دیگر که جزء گناهان کبیره است. اسم این فرد هم «ذو لسانین»⁽¹⁾ است؛ یعنی کسی که دو جور زبان دارد جلوی روی ما مثبت و خوب پشت سر ما چه عرض کنم!

وقتی کسی حرف بدی درباره ی دیگری زده که اگر بشنود ناراحت می شود اجازه داری که بگویی که من از همان فرد شنیده ام که در مورد تو فلان خیر را می گفت و تعریف و تمجیدت میکرد (خلاف آن چیزی که از او شنیده ای). مخصوصاً و عمداً اینجا اجازه داری که خلاف بگویی مثلاً این که: «داشت پشت سرت ذکر خیرت را می گفت.» این جا مجوز داری که خلاف بگویی

این حدیث خیلی جالب است از این جهت که صدق یک تعریف دارد کذب هم یک تعریف دارد اصلاح بین الناس «گویی» موضوعاً خارج است؛ در حالی که در واقع دروغ محسوب می شود. ولی چون حکمش متفاوت است فرموده اند این قسم سوم است.

ص: 143

1- از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «مَنْ لَقِيَ الْمُسَدِّ لِمِينَ بَوَجْهِينَ وَلِسَانَيْنِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ». (الكافی / 343/2). برای ملاحظه ی تفصیلات و مستندات بیشتر بنگرید به درجات دوستداران / 227-225 (از همین نویسنده)

این خیلی مهم است که اگر ما میخواهیم اصلاح بین الناس بکنیم اینگونه که امام صادق علیه السلام فرموده اند خیلی خوب است و مشکلی هم ندارد. یادگیریم و انجام بدهیم ولی این جانکته دارد و آن نکته هم بحث تشخیص صلاح و فساد است. یعنی همین اصلاح و فساد را نباید بد متوجه بشویم و فکر کنیم برای هر اصلاحی، هر دروغی را می توان گفت. این را دیده ام که اشتباه میکنند.

اتفاقاً یکی از آقایان مراجع تقلید در درس خارجشان فرموده اند:

لا یکنی کلّ اصلاح فی تجویز کلّ کذب. (1)

هر اصلاحی مجوز هر دروغی نیست

نمی شود بگوییم: «من میخواهم اصلاح بکنم و لذا میتوانم هر دروغی در این زمینه را در هر شرایطی به هرکسی نسبت بدهم.» این جوری نیست؛ باید دید مفسده ی آن دروغ چقدر است؟

امام صادق علیه السلام موقعیت جوازش را به ما یاد داده اند. جوازش مربوط به جایی است که من از شخص الف در مورد فرد ب چیزی شنیده ام بعد به شخص ب برسم و بگویم: «فرد الف ذکر خیر شما را میکرد». اینکه به جایی برنمی خورد ولی اگر دروغی که می خواهم بگویم یک دروغ خیلی بزرگ باشد، دروغی باشد که مفسده ی بزرگ دارد آیا مجازم این را به خاطر این بگویم که میخواهم دل کسی را به دست بیاورم بعد اسمش را بگذارم اصلاح بین الناس مثلاً این آقا از آن آقا دلخور است من برای این که دلخوری اش را از بین ببرم دروغی

ص: 144

که مفاسد زیادی به دنبال دارد، میسازم این اشتباهی است که متدینین ما میکنند

همین تازگی بنده ی خدایی که بعضی مطالب دینی را هم خوانده است، یک دروغ بزرگی به شخصیت خیلی محترمی نسبت داده بود. بعد که به گوش آن آقا رسید که چنان دروغ بزرگی را به ایشان نسبت داده است، برای توجیه کارش گفته بود: «برای دفاع از حقانیت امیر المؤمنین علیه السلام لازم بود این دروغ را به ایشان نسبت دهم!» وقتی دروغش لورفت به جای اصلاح افساد به بار آورد و آن کسی که فهمید به او دروغ گفته اند، بیشتر ناراحت شد .

متأسفانه امثال این آدم اصلاً صلاحیت تشخیص صلاح از فساد را ندارند. اما با بهانه کردن نام مقدس امیرالمؤمنین فساد خود را توجیه میکنند؛ ضرری که با اسناد این دروغ به خود فرد و مکتب مقدسی که میخواست به این وسیله از آن دفاع کند وارد شد، خود مصداق فساد است که این بنده ی خدا آن را صلاح می پنداشت. در موقعی که دروغ مفسده دارد که دیگر مصلحت ندارد! فرمودند: خداوند کذب را در «صلاح» دوست میدارد» پس آدمی باید صلاح و فساد را بفهمد در هر موردی تفاوت می کند. تشخیص این سخت است. من باید عوارض دروغ گویی خودم را بفهمم که چیست و بعد اگر ذیل موارد جواز قرار گرفت، اقدام کنم

جواز یا عدم جواز دروغ گفتن مرد به همسرش؟

مثال دیگری که در بعضی روایات آمده و در ذهن خیلی ها هست، الآن هم می پرسند این است که شوهر مجاز است به زنش دروغ بگوید؟

ص: 145

مثلاً به دروغ بگوید: «من فلان چیز را میخرم» و عده ی توخالی و سر خر من بدهد و بعد هم نخود فقط برای این که دل او را خوش بکند این را می تواند بگوید؟

در گذشته شاید بعضی مراجع به جواز آن فتوا می دادند ولی عموم فقها و مراجع معاصر جایز نمیدانند که مرد به اهل و عیالش وعده ی دروغ بدهد؛ یعنی وعده ای که نمی خواهد به آن وفا نماید. بنگرید

*اگر در حال وعده دادن بنای بر خلف [وعده] داشته باشد، ظاهر حرمت آن است؛ بدون آنکه به احتیاط واجب، تفاوتی در آن (حرمت) بین وعده کردن با خانواده و غیر آن باشد. (1)

*اگر در حال وعده دادن بنای بر خلف [وعده] داشته باشد ظاهر حرمت آن است و احتیاط واجب آن است که از وعده دادن به خانواده اش به چیزی در حالی که نمیخواهد به آن وفا کند اجتناب نماید (2)

*اگر در حال وعده دادن بنای بر خلف [وعده] و وفانکردن داشته باشد ظاهر حرمت آن است و همین طور بنابر اظهر واجب است که از وعده دادن به خانواده اش به چیزی در حالی که نمی خواهد به آن وفا نماید خودداری کند (3)

ص: 146

1- لو كان حال الوعد بانياً على الخلف فالظاهر حرمة بلا فرق في ذلك بين الوعد مع الأهل وغيرها على الأحوط (منهاج الصالحين) آية الله سيستاني / مسأله (38).

2- لو كان حال الوعد بانياً على الخلف فالظاهر حرمة ، و الأحوط لزوماً الاجتناب عن وعد أهله بشيء و هو لا يرید أن یفی به (منهاج الصالحين) آية الله وحید خراسانی / مسأله (35)

3- لو كان حال الوعد بانياً على الخلف و عدم الوفاء، فالظاهر حرمة، وكذا الأظهر وجوب الاجتناب عن وعد أهله بشيء و هو لا يرید أن یفی به. (منهاج الصالحين) آية الله فياض / مسأله (228).

تازه این فتاوا با صرف نظر کردن از مفسده هایی است که دروغ گفتن مرد به همسرش در پی دارد. اگر ملاحظه ی آن مفسد بشود، قطعاً هیچ فقیهی فتوا به جواز این عمل نمیدهد اگر مردی به همسرش دروغ، بگوید باید ببیند که چه مفسده هایی به دنبال می آورد؟ آیا اگر یک بار دروغ گفت و بعد معلوم شد دروغ گفته بین زن و شوهر سلب اعتماد نمی شود؟ اگر این یک بار شد دوبار و دوبار، شد سه بار، چه؟. آن وقت ما خودمان را بگذاریم جای آن همسر به این مرددیگر می تواند اعتماد بکند؟ این فساد هست یا نه؟ این مفسده هست یا نه؟ این مفسده چقدر بزرگ است؟ آیا میتواند شیرازه ی یک خانواده را به هم بریزد یا نه؟.

اگر از هر فقیهی حتی فقیهی که آن دروغ را صرف نظر از این مفسده، مجاز شمرده، سؤال بکنید که: «دروغ مرد به همسرش چنین مفسده ای دارد؛ وقتی چند بار دروغ بگوید همسرش نسبت به این آقا که بدین می شود هیچ نسبت به فتوا و دین و مرجعیت هم بدین می شود. آن خانم هم میگوید مگر من آدم نیستم که با من این طور رفتار میکنی؟! با این وجود چنین کذبی جایز است؟» به قطع و یقین میفرماید: «نه».

آن جواز برای زمانی است که به خودی خود، مفسده ندارد. ولی اگر مفسدگی داشته باشد فتوا حرمت است. کدام مفسده از سلب اعتماد که محور زندگی مشترک است بدتر میباشد؟ با این رویکرد، آن زندگی که یک عمر میخواهند با هم داشته باشند مخلوش می شود، سست میشود متزلزل میشود دعوای شروع می شود، بدینی ها شروع

میشود و دو همسر دیگر نسبت به یکدیگر هیچ اعتمادی نخواهند داشت

لزوم سبک سنگین کردن برای تشخیص صلاح و فساد

پس ما باید سبک سنگین کنیم و ببینیم که مفسده‌ی دروغ‌گویی در هر موردی چقدر است. مفسده ممکن است چنان بزرگ باشد که جایی برای مصلحت دروغ‌گفتن باقی نگذارد به قول معروف «دروغ داریم تا دروغ، راست داریم تا راست اصلاح داریم تا اصلاح» برای هر اصلاح بین الناسی هر دروغی نسبت به هر کسی در برابر هر کسی و در هر موقعیتی جایز شمرده نمیشود این طور نیست که هر اصلاحی به ما مجوز بدهد برای هر دروغی ما باید صلاح و فساد آن دروغ را در نظر بگیریم و صلاح و فساد آن رابطه را هم در نظر بگیریم. وقتی قصد کردیم آن رابطه را از فساد به صلاح بیاوریم ببینیم کدام اهم است. آن وقت در تراحم بین اهم و مهم اهم مقدم بر مهم است تشخیص این امر گاهی بسیار سخت است. لذا کلی اش را عرض کردم. چه بسا در برخی موارد، با اینکه نیت خیر داریم اما با بررسی مفاصد احتمالی به این نتیجه برسیم که عذر موجهی برای این که خودمان را به ورطه‌ی دروغ‌گویی بیندازیم نداریم

امیدوارم خداوند دست همه‌ی ما را بگیرد. امام صادق علیه اسلام فرمودند که شیعیان پدر من این دو تا ویژگی را داشتند، در هر قوم و قبیله‌ی که بودند از همه امانت دارتر و از همه راستگوتر بودند. (1) حضرت گله می‌کنند که چرا شما این طوری نیستید؟

ص: 148

ما پیش امام زمانمان شرمنده میشویم اگر خدای نکرده اهل رعایت این مهم نباشیم. آن وقت امام زمان علیه السلام از مادلگیر می شوند که: «من فقط شماها را دارم و دعاگوی فرج من شماید و شما هم که این طوری هستید!». به تعبیر امام صادق علیه السلام در مقام سرزنش گفته می شود «هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ!!» «ادبش را ببینید!! این تربیت شده ی مکتب امام صادق علیه السلام است!؟» این جاست که ما پیش امام زمان علیه السلام شرمنده می شویم؛ یعنی کسی که تنها امید ماست که برایمان دست به دعا بلند کند اگر دل مبارکشان آزرده بشود آن وقت من دیگر چه دارم؟! هیچ سرمایه ای ندارم

ذکر مصیبت

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل میکند:

لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَرَكَ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتَهُ أَهْلَ بَيْتِهِ وَكَانَ قَدْ أَسْرَّ إِلَيَّ فَاطِمَةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا أَنَّهَا لَأَحَقَّةٌ بِهِ أَوْلُ أَهْلِ بَيْتِهِ لِحُوقًا.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، غیر از ثقلین یعنی کتاب خدا و عترت و اهل بیت خود چیزی به یادگار نماند آن حضرت رازگویانه به فاطمه-که درود خدا بر وی باد- فرمود که وی نخستین کسی از خاندانشان است که به ایشان می پیوندد؛ پیوستگی

آنگاه خود صدیقه ی طاهره علیها السلام فرمودند

«چند روز بعد از رحلت پدرم در حالی که بین خواب و بیداری بودم، پدرم را دیدم که رو به من کردند. وقتی آن حضرت را دیدم،

نتوانستم خودداری کنم لذا به ایشان عرضه داشتم «پدر جان وحی و اخبار آسمانی از ما بریده شد» در همان حینی که من سخن میگفتم ناگاه دیدم چند صف از ملائکه که دو ملک در جلو آنها بودند نزد من آمدند و مرا گرفتند و به سوی آسمان بردند و وقتی سر خود را بلند کردم مواجه شدم با قصرهایی برافراشته و بستانها و نهرهایی فراوان...

بعد شروع به توضیح دادن در مورد این قصر میکنند.

من گفتم: «این خانه مال کیست و این نهر چیست؟» گفتند: «این خانه فردوس اعلی است که بالاتر از آن بهشتی وجود ندارد. این خانه به پدرت و کسانی که با آن حضرت باشند از پیامبران و آن افرادی که «دوست دار خدا هستند تعلق دارد» گفتم: «پس این نهر چیست؟» گفتند: این همان کوثری است که خدا به پدر بزرگوارت و عده ی عطایش را داده است». گفتم: «پدرم کجاست؟» گفتند: «هم اکنون بر تو وارد می شود».

در همین حال بودیم که قصرهایی بر من نمودار شد که از قصرهای قبلی سفیدتر و نورانی تر بودند و فرشی که از فرشهای قصرهای سابق بهتر بود. فرشهایی را دیدم که بر فراز تختهایی انداخته بودند و پدرم روی آن فرشها نشسته بود و گروهی در حضور آن حضرت بودند. هنگامی که پدرم مرا دید به برم گرفت و مرا به خود چسباند و میان چشمانم را بوسید و فرمود: «مرحبا به دخترکم» آنگاه مرا گرفت و در دامان خود جایم داد و سپس به من فرمود: «ای حبیبی من! آیا نمی بینی که خدا چه نعمتهایی برای تو آماده کرده و بر چه نعمتهایی وارد می شوی؟» سپس قصرهایی نورافشان به من نشان داد که حاوی میوه های کم یاب و دل پسند و رنگارنگ و زیورها و حله هایی بودند.

هَذِهِ مَسْكُنُكَ وَ مَسْكُنُ زَوْجِكَ وَ وَلَدَيْكَ وَ مَنْ أَحَبَّكَ وَ أَحَبَّهُمَا فَطِيبِي نَفْسًا فَإِنَّكَ قَادِمَةٌ عَلَيَّ إِلَى أَيَّامٍ

اینجا مسکن تو و شوهرت و دو فرزندت و کسی که تو و آن دو را دوست بدارد میباشد پس خوشحال باش زیرا تا چند روز دیگر بر من وارد میشوی

پس از این جریان دلم پرکشید و شوقم شدت گرفت و در حالی که ترسیده بودم از خواب پریدم»

امام صادق علیه السلام می فرمایند: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «وقتی فاطمه ی زهرا علیها السلام از خواب پرید مرا بلند صدا زد، من نزد او آمدم و گفتم: «از چه شکوه میکنی؟!» ایشان جریان خواب خود را شرح داد و از من به پیمان خدا و رسولش تعهد گرفت که هرگاه او از دنیا برود من از زنان غیر از امّ سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، ام ایمن، فضا، و از مردان غیر از دو فرزندش عبدالله بن عباس، سلمان فارسی، عمار بن یاسر، مقداد، ابوذر و حذیفه احدی را آگاه ننمایم. فاطمه به من گفت: «من بر تو حلال میکنم که بعد از مرگم مرا ببینی تو با زنان بدن مرا غسل بده و جز شب هنگام مرا به خاک مسپار، و احدی را از محل قبر من آگاه نکن».

وقتی آن شبی فرارسید که خداوند اراده فرمود فاطمه علیها السلام را گرامی بدارد و او را به سوی خود قبض روح نماید، دیدیم که آمد در حالی که می فرمود: «علیکم السلام» و به من میگفت: «ای پسر عموا! این جبرئیل است که نزد آمد و به من سلام کرد و گفت:

السَّلَامُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ يَا حَبِيبَةَ حَبِيبِ اللَّهِ وَ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ الْيَوْمَ تَلْحَقِينَ بِالرَّفِيعِ الْأَعْلَى وَ جَنَّةِ الْمَأْوَى.

ای حبیبه ی حبیب خدا و میوه قلب او [خدای] سلام به تو سلام میرساند تو امروز به رفیع اعلی (بالا ترین منازل بهشت) و بهشت ماوی ملحق خواهی شد.

این مژده را به من داد و رفت»

سپس شنیدیم که دوباره حضرت زهرا علیها السلام می فرماید: «و علیکم السَّلَام». آنگاه به من فرمود: «ای پسر عمو! به خدا قسم این میکائیل است که همانند گفتار همنشینش را به من گفت.»

سپس شنیدم میفرماید «و علیکم السلام». آنگاه چشمان خود را به شدت باز کرد و به من فرمود

يَا ابْنَ عَمِّ هَذَا وَ اللَّهُ الْحَقُّ وَ هَذَا عِزْرَائِيلُ قَدْ نَشَرَ جَنَاحَهُ بِالْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ قَدْ وَصَفَهُ لِي أَبِي وَ هَذِهِ صِفَتُهُ.

ای پسر عمو به خداوند سوگند که این حق است این عزرائیل است که بال خود را در مشرق و مغرب گسترده است. پدرم او را برایم توصیف کرده بود و این است ویژگیهای او.

سپس شنیدیم که حضرت زهرا علیها السلام می فرمود: «و علیک السلام یا قابض الارواح! زودتر مراقبض روح کن و اسباب ناراحتی مرا فراهم مساز!» پس از این جریان شنیدیم که میفرمود: «خداوندا! به سوی تو می آیم، نه به سوی آتش». سپس چشمان خود را بست و دستها و پاهای خود را کشید؛ گویا اصلاً فاطمه هرگز زنده نبوده است» (1).

ص: 152

دلها بسوزد برای میوه ی دل این بانو که در آن لحظات آخر در گودال قتلگاه دیگر رمقی در بدن مبارکش نبود.

خدایا تو را قسم میدهم به مظلومیت امیر المؤمنین علیه السلام اول مظلوم عالم به خون به ناحق ریخته صدیقه ی طاهره علیها السلام، به خون گلوی علی اصغر علیه السلام، امر فرج امام زمان علیه السلام را همین امشب اصلاح بفرما. دل مقدس امام زمان علیه السلام را از ما راضی و خشنود قرار بده. به غصه های امام زمان علیه السلام امشب غیبتش را خاتمه ببخش.

ص: 153

در مجالس گذشته به القاب حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام و در رأس آن ها به لقب مبارک «فاطمة»، «زهراء» و سپس «صدیقه» پرداختیم. امشب برای بالاتر رفتن معرفتمان نسبت به آن حضرت، به سه لقب دیگر ایشان یعنی «زکّیة»، «طاهرة» و «بتول» می پردازیم که چون معانی نزدیک به هم دارند تقریباً می توان گفت مترادف هستند.

«طاهره»: مبری از هر نوع آلودگی

امام باقر علیه السلام از پدرانشان نقل می فرماید:

إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةَ لِطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ طَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْمًا حُمْرَةً وَ لَا نَفَاسًا. (1)

ص: 155

فاطمه علیها السلام دختر گرامی حضرت محمد صلی الله علیه و آله تنها بدین خاطر، «طاهرة» نامیده شد که از هرگونه، آرایش پاک و از هرگونه گفتار، ناشایست پاک بود و وی هرگز سرخی ای [از خون] و نفاس ندید

حضرت زهرا علیها السلام از هرگونه آلودگی و نجاستی مبری بودند. اصلاً هیچ ناپاکی در طینت و رفتار و گفتار ایشان نبود، درست مانند خود پیامبر صلی الله علیه و اله و امیرالمؤمنین علیه السلام ایشان برخلاف طبیعت دیگر بانوان هرگز به عادت ماهانه و خون پس از زایمان آلوده نشدند، چرا که ایشان فقط انسیه نبوده اند بلکه حورایی بوده اند که به صورت انسان ظاهر گردیده اند.

از حضرت ابا عبدالله علیه السلام نقل شده که فرمودند:

حَرَّمَ اللَّهُ النَّسَاءَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ حَيَّةً لِأَنَّهَا طَاهِرَةٌ لَا تَحِيضُ. (1)

تا زمانی که حضرت فاطمه علیها السلام در قید حیات بودند خداوند همه ی زنان را بر علی علیه السلام حرام کرده بود. چون آن حضرت پاک بود و حائض نمی شد.

اصلاً غیر ممکن است کسی چون زهرا ی مرضیه علیها السلام بتواند به عنوان همسر امیرالمؤمنین علیه السلام و در جایگاهی کنار ایشان قرار گیرد. اما خود ایشان در وصیتهای خود مکرر اصرار داشتند که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از شهادتشان دوباره ازدواج کنند و حتی بانوی بزرگوار مدنظرشان را هم معین کرده بودند. نام این بانوی بزرگوار امامه بود و ایشان به فرزندان حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام بسیار عارف، دلسوز و مهربان

ص: 156

بود(1) ولی تا زمانی که صدیقه ی طاهره علیها السلام در قید حیات بودند، امیر مؤمنان علیه السلام همسر دیگری نداشتند؛ چراکه آن وجود مقدس، پاک بودند و عادات معمول دیگر بانوان را نداشتند.

«بتول»: بریده شده از هر گونه آلودگی

لقب دیگری که تقریباً مترادف «طاهرة» است و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده، «بتول» است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند:

الْبُتُولُ الَّتِي لَمْ تَرَ حُمْرَةً قَطُّ أَيْ لَمْ تَحِضْ فَإِنَّ الْحَيْضَ مَكْرُوهٌ فِي بَنَاتِ الْأَنْبِيَاءِ(2)

بتول آن زنی را گویند که هرگز سرخی ای نمی بیند، یعنی حائض نمی شود زیرا حائض شدن در میان دختران، انبیا ناپسند است.

همچنین از رسول گرامی صلی الله علیه و آله نقل شده

ابْنَتِي فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ أَدَمِيَّةٌ لَمْ تَطْمَتْ وَلَمْ تَحِضْ. (3)

دخترم فاطمه، حورای انسیه است ناپاک نگردید و حائض نشد. در فرمایش دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که

إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الْبُتُولَ لِأَنَّهَا تَبَتَّلَتْ مِنَ الْحَيْضِ وَالنَّفَاسِ. (4)

ص: 157

1- کتاب سلیم / 870/2

2- علل الشرایع / 181/1.

3- نوادر المعجزات / 192.

4- عوالم العلوم / 11/79

فاطمه تنها بدین خاطر «بتول» نامیده شد که از حیض و نفاس بریده شد.

«بتول» به معنای بریده شده است. (1) ایشان فاطمه ی «بتول» نامیده شدند به جهت آنکه وجود مقدسشان از عادات طبیعی بانوان دیگر به دور بود.

اخلاق «جعفری»

در ادامه ی بحثی که قبلاً پیرامون دو مورد از مکارم اخلاق یعنی «صدق اللسان» و «اداء الامانة» مطرح کردیم، حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم تا به اهمیت این دو مورد بیشتر پی ببریم.

إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ الْحَدِيثَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ: هَذَا جَعْفَرِيُّ فَيَسِّرُنِي ذَلِكَ وَيَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ وَقِيلَ هَذَا أَدَبٌ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَى بَلَاؤُهُ وَعَارُهُ وَقِيلَ هَذَا أَدَبٌ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاللَّهُ لِحَدَّثَنِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الرَّجُلَ كَمَا أَنْ يَكُونَ فِي الْقَبِيلَةِ مِنْ شَيْعَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَكُونُ زَيْنَهَا آدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ وَأَقْضَاهُمْ لِلْحَقُوقِ وَأَصَدَقَهُمْ لِلْحَدِيثِ إِلَيْهِ وَصَايَاهُمْ وَوَدَائِعُهُمْ تُسْأَلُ الْعَشِيرَةُ عَنْهُ فَتَقُولُ مَنْ مِثْلُ فُلَانٍ إِنَّهُ آدَانَا لِلْأَمَانَةِ وَأَصَدَقْنَا لِلْحَدِيثِ. (2)

همانا هرکس از شما که در دینش پارسا و راستگو باشد و امانت

ص: 158

1- به عنوان نمونه معجم مقاییس اللغة /1/ 195/1

2- وسائل الشيعة /6/ 12/6

را ادا کند و اخلاقش با مردم نیکو باشد، گفته می شود «این جعفری علیه السلام است و این مرا شاد می کند و از جانب او شادی در [دل] من می آید و گفته می شود «این ادب جعفر علیه السلام است» و هنگامی که بر [شیوه ای] غیر از این باشد، بلا و ننگش بر من و به وارد می شود و گفته می شود «این ادب جعفر علیه السلام است.» و به خدا سوگند پدرم علیه السلام مرا خبر داد که اگر فردی در قبیله ای از شیعیان علی علیه السلام بود زیور آن [قوم] به حساب می آمد؛ از همگان نسبت به ادای امانت پای بندتر بود و بیش از همگان نسبت به برآوردن حقوق [مردم] اهتمام داشت و راست گوترین آنها بود آنان وصایا و امانت‌هایشان را به وی می سپردند. وقتی که درباره ی وی از آن خاندان پرسیده میشد میگفتند: «چه کسی همانند فلانی است؟ او امانت دارترین و راستگوترین ما میباشد.»

لزوم حفظ احترام ائمه علیهم السلام با عملکرد اخلاقی

کسی که در میان شما ورع در دینش داشته باشد، یعنی نسبت به محرّمات الهی پرهیز داشته باشد اگر زمانی بر اثر لغزش دچار خطایی شد، بلافاصله توبه می کند. «ورع» کامل وقتی است که انسان از همه ی محرّمات پرهیز داشته باشد نه این که گزینشی عمل کند و فقط نسبت به بعضی امساک داشته باشد. البته این امکان وجود دارد که این شخص گاهی لغزیده و مرتکب گناهی هم بشود، ولی اینگونه نیست که به خودش اجازه ی گناهی را بدهد و بگوید: «این گناه (مثلاً گوش دادن موسیقی یا بازی کردن پاسور که چیزی نیست و عیبی ندارد). امام علیه السلام

در حدیث فوق چهار مورد را به جهت اهمیتی که داشته اند، برجسته و پررنگ کردند که مورد اول ورع بود مورد دوم «صدق حدیث» است یعنی نچرخیدن زبان به دروغ و صادقانه عمل کردن و مورد سوم هم «ادای امانت» است. آخرین مورد داشتن حسن خلق با مردم است کسی حسن خلق دارد که اخلاقش با مردم خوب است و مردم در رابطه با او در عذاب نیستند. بهترین ملاک برای سنجیدن این که کسی حسن خلق دارد یا نه این است که دیگران در روابط و معاملات و مشارکت ها و به طور خلاصه در مواردی که با او زیاد سر و کار دارند از رفتار او اذیت نشوند.

اگر کسی از ما اینگونه باشد، دیگران او را «جعفری» یعنی منسوب به امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام می دانند و این، امام علیه السلام را شاد کند. چیزی که امام زمان علیه السلام را شاد میکند، همین است. اگر می خواهیم وجود مقدس بقیة الله از ما راضی و خوشحال باشند، باید این گونه باشیم در این صورت است که دیگران میگویند جعفر بن محمد علیهما السلام او را اینگونه تربیت کرده و شیعه همین است.

ایشان به عکس این حالت هم اشاره میکنند و می فرمایند اگر کسی از میان شما اینگونه نباشد، ننگ و عار او ما را میگیرد زیرا دیگران با مشاهده ی رفتار او به تمسخر میگویند: «ببینید این فرد اهل گریه و عزاداری و زیارت و هیئت و جلسه است اما نمیشود به او اعتماد کرد!!» و این بسیار بد است زمان امیرالمؤمنین علیه السلام شیعیان زینت و افتخار قبیله ی خود بودند امانت دار ترین افراد قبیله شیعیان بودند. اینکه کسی منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و در عین حال دزد و اختلاس گر نیز باشد، ننگ و عارش امام زمان را میگیرد. امکان

ندارد شیعه‌ی واقعی به بیت المال مسلمین دست درازی کند و حقوق مردم را رعایت نکند شیعیان واقعی همیشه میان مردم شهره‌اند که بیشترین رعایت را نسبت به حق و حقوق دیگران دارند

امام صادق علیه السلام در اینجا شیعیان زمان پدرشان را به رخ شیعیان زمان خود میکشند و از آنها میخواهند که اینگونه باشند. این مطلب در مورد من و شما نیز صدق میکند. اگر افتخارمان این است که منسوب به ائمه علیهم السلام هستیم باید موارد فوق را در خود، محقق کنیم. وقتی از قبیلہ ای در مورد آنها سؤال میشد پاسخ می دادند که: «ما هیچکس را مانند آنها پاک، راستگو، امانت دار و سالم ندیده ایم». چنین افرادی در جامعه‌ی امروز ما چقدر ارزشمند و البته کمیاب و نادر هستند! این که در حدیث فوق امام علیه السلام بار روی ادای امانت و صدق حدیث تأکید فرموده‌اند، نشان دهنده‌ی توقعی است که ایشان از ما دارند. رعایت کردن این موارد لازمه‌ی قدر دانستن نعمت ولایت اهل بیت علیهم السلام است. امید است که همگی ما قدردان احادیث ائمه علیهم السلام باشیم.

سه خصلت بی استثنا

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ مِنْ النَّاسِ فِيهِنَّ رُحَصَةً بِرِ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ وَوَفَاءً بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ. (1)

ص: 161

سه چیز است که خداوند نسبت به احدی از مردم در مورد [ترک] آنها اجازه نداده است نیکی به والدین چه آن دو نیکوکار باشند و چه بد کار؛ وفای به پیمان نسبت به نیکوکار و زشت کردار ادای امانت به نیکوکار و بدکردار

نخست ما در هیچ شرایطی حق نداریم از نیکی کردن به والدین خود کوتاهی کنیم یعنی همواره وظیفه داریم نسبت به پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ نیکی و احسان کنیم و فرقی نمیکنند که آنها نیکوکار باشند یا منحرف و اهل گناه و انواع خیانت :

دوم اگر با کسی قرار دادی بستیم و به او وعده ای دادیم، حتی فاجر بودن او هم به ما حق نقض عهد یا خلف وعده را نمی دهد. اصلاً نیست که طرف مقابل ما چه کسی است و ما با چه کسی قرار داد مهم بسته ایم و تعهد داده ایم؛ او هر که باشد ما حق نداریم نقض عهد کنیم.

سوم: وظیفه ی ما این است که امانت را به اهل و صاحبش برگردانیم و امانت دار باشیم؛ تفاوتی ندارد که آن فرد، نیکوکار باشد یا فاجر. یعنی حتی اگر طرف مقابل ما فاسق یا دزد باشد ما حق نداریم در ادای امانت او خیانت کنیم دزد بودن او مجوزی برای خیانت ما در امانت او نمی شود. حتی اگر او حق ما را زیر پا گذاشته باشد، ما نمی توانیم حق او را زیر پا بگذاریم

مصادیق خیانت

حال برای اینکه با وسعت دامنه ی خیانت در امانت، بیشتر آشنا شویم به مواردی از خیانت در امانت به نقل از مرحوم

می فرمایند

أَمَّا الْخِيَانَةُ فَإِنَّهَا تَدْخُلُ فِي أَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ سِوَى الْخِيَانَةِ فِي الْمَالِ مِنْهَا أَنْ يُؤْتَمَنَ عَلَى فَرْجٍ فَلَا يُؤَدَّى فِيهَا الْأَمَانَةَ وَ مِنْهَا أَنْ يُسَدَّ تَوَدَّعَ سِرًّا يَكُونُ إِنْ أَفْشَاهُ فِيهِ عَطْبُ الْمُسَدِّ تَوَدَّعَ أَوْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهَا أَنْ يُؤْتَمَنَ عَلَى حُكْمٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ أَوْ فَوْقَهَا فَلَا يَعْدِلُ... وَ مِنْهَا أَنْ يَكْتُمَ شَهَادَةً وَ مِنْهَا أَنْ يُسْتَشَارَ فَيُشِيرُ بِخِلَافِ الصَّوَابِ تَعَمُّدًا وَ أَشْبَاهَ ذَلِكَ. (2)

اما، خیانت همانا در امور زیادی غیر از خیانت مالی داخل میشود: از جمله ی آنها این است که بر ناموسی امین داشته شود و در مورد آن ادای امانت نکند و از جمله ی آنها این است که رازی نزد وی به ودیعه نهاده شود که اگر آن را افشا نماید موجب هلاک امانت گذار [راز] یا ننگ باشد و از جمله ی آنها این است که بر داوری میان دو نفر یا بیشتر امین داشته شود اما عادلانه رفتار نکند و از جمله ی آنها این است که شهادتی را کتمان کند و از جمله ی آنها این است که طرف مشورت قرار گیرد و عمداً بر خلاف [مسیر] درست را مشورت دهد و مانند این موارد

ص: 163

1- این فرمایش در بحار الانوار /287/96 به نقل از معانی الاخبار به عنوان فرمایش نبوی صلی الله علیه و اله ذکر شده است ولی ظاهراً یک قسمت مربوط به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله است و باقی متن تا انتهای عبارت به توضیح مرحوم شیخ صدوق رحمه الله اختصاص دارد.

2- معانی الاخبار / 209.

اولین چیزی که در رابطه با خیانت به ذهن انسان خطور میکند خیانت در مال است مثلاً این که کسی دزدی کند. اما خیانت انواع دیگری هم دارد مورد اولی که به اختصار به آن اشاره شده، امانت داری نسبت به ناموس دیگران است مثلاً وقتی کسی به مسافرتی می رود و خانواده ی خود را به دیگران میسپارد و از آنها می خواهد که در غیاب او به خانواده اش رسیدگی کنند. حال اگر شخصی نظر سوء یا فکر منحرف شیطانی داشته باشد امانت داری نسبت به ناموس دیگران را رعایت نکرده است.

مورد دیگر این است که کسی رازی را که دیگری به او سپرده است فاش کند یا به آبروی او خدشه ای وارد کند این کار باعث هلاکت او می شود. ادای امانت یا امانت داری یعنی من به خود حق ندهم راز کسی را فاش کنم یا به سبب رازی که از او میدانم، موجب ترس یا نگرانی او شوم و در یک کلام باید راز نگهدار باشم

مورد دیگر وقتی است که قرار است بین دو نفر قضاوت کنیم و نظر بدهیم که حق با کیست لزومی ندارد که حتماً قاضی دادگستری باشیم یا حتی این که اسم «حکم» روی قضاوت ما گذاشته شود. گاهی دیگران به دلیل ریش سفید بودن یا موقعیت یا ریاست و خلاصه آبرویی که خدا به ما داده به ما رجوع میکنند این جا است که باید مراقب باشیم دچار خیانت در امانت نشویم، یعنی «حکم به ناحق» نکنیم یا این که به خاطر منافع خودمان حق را از حق دار سلب نکنیم

اما کتمان شهادت وقتی اتفاق می افتد که از کسی می خواهند در جایی گواهی به حق و حقوقی بدهد ولی او طفره می رود و بهانه می آورد. برخی خودشان را گول میزنند و ادعای بی طرفی میکنند.

«کتمان شهادت» یعنی جایی که انسان ظلمی را میبیند و باید حق را بگوید، بی طرف باشد و جلوی صدور حکم باطل را نگیرد. افرادی که سیاستشان این است که در هیچ موقعیتی ضرر نکنند دچار این نوع خیانت در امانت میشوند

شبیبه به موارد ذکر شده مشورت دادن به دیگران است؛ در زمینه یا زمینه هایی که خود فرد میداند صلاحیت لازم را در آن حوزه ها ندارد اما به دلایل مختلف از جمله این که نمی خواهد در مقابل فرد مستشیر کم بیاورد و متهم به بی لیاقتی شود اظهار نظر میکند و مخاطب خود را به گمراهی و بیچارگی میاندازد چنین، کسی، هر چند قصد خیانت کردن به فرد مشاوره کننده را ندارد اما در حقیقت از اعتماد او سوء استفاده نموده و به او خیانت کرده است انسان با ایمان، هرگز خودش را در همه ی زمینه ها، صاحب نظر نمی داند و از اعتماد دیگران به خود، سوء استفاده نمیکند مانند این مواردی دیگر هم هست که فرصت اشاره به آن نیست.

دنيا: مهمان خانه ای برای اقامتی کوتاه

به جهت آشنایی بیشتر با دامنه ی خیانت در امانت، از این فرمایش نورانی استفاده میکنیم

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مَنْ فِي الدُّنْيَا ضَيْفٌ وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ عَارِيَةٌ وَإِنَّ الضَّيْفَ مُرْتَجِلٌ وَ الْعَارِيَةَ مَرْدُودَةٌ. (1)

ص: 165

ای مردم! همانا هر کس در دنیاست میهمان است و آنچه که در دستشان است عاریه میباشد و همانا میهمان کوچ کننده است و عاریه [به صاحبش] بازگردانده میشود

همه ی ما در این دنیا مهمان هستیم و آن چه که داریم از سلامتی گرفته تا اموال و آبرویمان عاریه است یعنی مال خودمان نیست. همه ی انسانها در این مهمانخانه ی دنیا برای مدتی کوتاه مهمان هستند. مدت این مهمانی برای هر مهمان متفاوت است ولی در نهایت هیچ کس ماندنی نیست حتی پیامبر خدا و امیرالمؤمنین علیهما السلام که 63 سال قمری عمر کردند هم مهمان بودند.

إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَّجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ. (1)

جز این نیست که دنیا سرای گذر است و آخرت خانه ی ماندگاری

قرار نیست کسی در این دنیا بماند. خداوند متعال هر آنچه را که در دنیا به ما عطا فرموده مانند پول و مدرک و شهرت همه را باز پس میگیرد. وقتی کسی از دنیا می رود اطرافیان همه داغدار و مصیبت زده اند اما پس از مدتی، رفتن او عادی میشود سال اول به یاد او سالگردی میگیرند ولی از سال دوم و سوم به بعد، کم کم عادی و بلکه فراموش میشود. تنها اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند که به خواست خدا هیچگاه سالگردشان عادی نمی شود. حدیث فوق به این مطلب اشاره دارد که دنیا عاریه است و مال ما نیست و هر آنچه را که در دنیا مالکش هستیم امانت است و باید بازگردانیم

ص: 166

سلامتی و عمر دو امانت گران بها

سلامتی ما امانت است، حتی این عمری که خدا به ما داده نیز امانت است و ما حق نداریم آن را بیهوده خرج کنیم، چون امانت دار خدا هستیم. اگر سلامتی خود را خرج چیزی کنیم که خدا نمی پسندد و راضی نیست، در این صورت خائن به امانت الهی هستیم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الْمُؤْمِنُ آمِنٌ عَلَى نَفْسِهِ. (1)

مؤمن، امانتدار جان خویش است.

خیانت در امانت نسبت به اعضا و جوارح

در نهایت خود ما هم امانت هستیم یعنی مالک و صاحب اختیار خودمان نیستیم. به عبارت دیگر خداوند خودمان را به خودمان امانت داده و ما در مورد خودمان هم حق نداریم خیانت کنیم که در این صورت خیانت در ملک خدا کرده ایم از امام صادق علیه السلام است که فرمودند:

الْأَمَانَةُ حِفْظُ اللِّسَانِ وَالْعَيْنِ وَالْفَرْجِ وَالْقَلْبِ. (2)

امانت، داری حفظ زبان و چشم و دامن و قلب است.

اگر انسان زبانش را به آنچه خدا راضی نیست بچرخاند، مرتکب «خیانت در امانت» شده است و همین طور اگر چشمش را از نگاه حرام یا ریه پر کند، این خیانت در امانت چشم است. نگاه ریه همان

ص: 167

1- تصنیف غرر الحکم / ح 1547

2- مستدرک الوسائل / 11/154

نگاهی است که انسان خودش مشکوک و وسوسه انگیز بودن آن را احساس میکند آیا کسی حاضر است چشمانی که خدا به او امانت داده را از دست بدهد؟

شهوة جنسی که یک نعمت الهی است را در چه مسیری استفاده میکنیم؟ اگر کسی در محدوده ای که خداوند به او اجازه داده از این شهوة استفاده نکند و خط قرمزها را زیر پا بگذارد، مرتکب خیانت در امانت می شود از همه مشکل تر قلب و دل است اینکه در دلمان چه چیزهایی را راه میدهیم و دل به چه کسی یا چه چیزی میندیم تعیین کننده ی خائن بودن یا نبودن ما است. حبّ دنیا انسان را به بیچارگی میکشاند. اگر در دل خود حب دنیا و تعلق به دنیا را جای بدهیم مرتکب خیانت به دل خود شده ایم.

معنای «خائنة الاعین»

قرآن کریم می فرماید:

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ. (1)

[خداوند] از خیانت چشمها و آنچه دلها مخفی میکنند، آگاه است.

خداوند خیانت چشمها را میداند و از آن چه که در سینه های خود پنهان کرده ایم، آگاه است. یعنی اگر در دل خود بغض مؤمنی یا نیت کار حرامی و یا دشمنی با کسی را جای دهیم این بر خدا پوشیده نیست. وقتی میفرمایند

ص: 168

تِيَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ. (1)

نیت مؤمن از عملش بهتر است.

در صورتی است که نیت او خیر باشد. اگر نیتش شر باشد خود آن نیت خیانت است. حال ببینید روایت ذیل این آیه چیست؟ «خائنة الاعین» چیست؟

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى الشَّيْءِ وَكَأَنَّهُ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَذَلِكَ خَائِنَةُ الْأَعْيُنِ. (2)

دیده ای که گاه فرد به چیزی طوری مینگرد که انگار به آن نگاه نمیکنند؟ این همان نگاه های خائنه است.

«خائنة الاعین» همان نگاه دزدکی و حرام است، به گونه ای که فرد هنگام پاییدن کسی وانمود میکند که نگاهش نمی کند. این خیانت چشم است و فرقی ندارد نگاه حرام مرد به زن باشد یا نگاه حرام زن به مرد یا هر نگاه حرامی دیگر مانند نگریستن به داخل خانه ی دیگران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی یک نمونه ی آن، چنین فرمودند:

إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا. (3)

خشم خداوند عزوجل سخت است بر زن شوهرداری که چشم خود را از غیر شوهر خود یا از کسی که محرم او نیست پر کند.

ص: 169

1- الكافي / 84/2

2- معانی الاخبار / 147 .

3- وسائل الشيعة / 232/20

غضب خدا شدت پیدا میکند بر زن متاهلی که به نامحرم نگاه معنادار میکند یا به اصطلاح دید میزند. همین نگاه باعث حبط و نابودی تمام اعمال خیری میشود که این خانم انجام داده، چراکه این خیانت در امانت چشم است.

نافرمانی خداوند: خیانت به خدا و رسول صلی الله علیه و آله

حال می‌خواهیم ببینیم دامنه ی خیانت در امانت تا کجا می رود؟ قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و با علم و آگاهی در امانتهای خود خیانت ننمایید.

کسی که خیانت میکند جاهل نیست و از کاری که انجام می دهد آگاه است. او تصوّر میکند که خدا را فریب میدهد ولی در واقع خودش را فریب میدهد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

خِيَانَةُ اللَّهِ وَالرَّسُولِ مَعْصِيَتُهُمَا وَأَمَّا خِيَانَةُ الْأَمَانَةِ فَكُلُّ إِنْسَانٍ مَأْمُونٌ عَلَى مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (2)

خیانت به خدا و رسول صلی الله علیه و آله، معصیت و نافرمانی آن دو است و اما خیانت در امانت پس هر انسانی نسبت بدانچه که خداوند بر وی واجب فرموده، امانت دار است.

ص: 170

1- الانفال / 27.

2- تفسیر القمی / 272/1

خداوند فرائض و احکامش را اعم از عقلی و شرعی به عنوان امانت به ما سپرده است، پس ضایع کردن آنها خیانت در امانت است. یعنی ما حق نداریم هیچ فرض و واجبی را زیر پا بگذاریم. ببینید دامنه ی خیانت در امانت چقدر وسیع است یعنی هر کس معصیتی انجام دهد، مرتکب خیانت شده است

امام عصر علیه السلام بالاترین نعمت برای شیعه

در این جا به عنوان آخرین مورد و مصداق از امانت الهی، به امانتی بی نظیر اشاره میکنیم و برای بیان آن از قرآن کریم و زیارت جامعه ی کبیره استفاده میکنیم در زیارت جامعه ی کبیره خطاب به ائمه علیهم السلام می خوانیم

أَنْتُمْ... الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْآيَةُ الْمَخْرُوجَةُ وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ... (1)

شما... رحمت پیوسته و، متصل نشانه ی اندوخته و امانت حفظ شده هستید.

امام علیه السلام امانت خدا است. معرفت ما نسبت به امام عصر علیه السلام، بالاترین نعمتی است که خداوند به ما مرحمت فرموده است. خداوند شاهد است که ذره ای مبالغه در این گفته نیست. بالاترین لطف و موهبت خداوند به ما در این زمان غیبت کبری این است که امام زمانمان را میشناسیم، ایشان والاترین امانت خداوند روی زمین هستند.

ص: 171

قرآن کریم در وصف مؤمنین می فرماید:

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ. (1)

و [مؤمنان رستگار] کسانی هستند که نسبت به امانتها و پیمان های خود اهل مراعاتند.

گناهان شیعیان : باری سنگین بر دوش امام علیه السلام

هر کس باید با خود بیندیشد که من تا چه اندازه حق امام زمان علیه السلام این امانت بی نظیر الهی را رعایت کرده ام؟ چقدر مراقب عمل به آیه ی فوق بوده ام؟ چقدر حرمت امام زمان را حفظ کرده ام؟ چقدر دل مبارک ایشان را از خود رنجانده ام و چقدر ایشان را ایذاء کرده ام؟ مگر ایذاء مؤمن حرام نیست؟ و مگر مؤمنی از ایشان بالاتر داریم؟ ایشان از من و شما توقع برخی رفتارها را ندارند و از رفتارهای ما آزرده خاطر میشوند درست مانند پدری که فرزندش در مدرسه مرتکب خطایی می شود و مدرسه او را فرا میخواند این پدر چگونه میتواند رفتار فرزندش را توجیه کند؟ آیا میتواند بگوید که او فرزند من نیست؟ به زبان ساده و عامیانه چرا امام زمان علیه السلام را در تنگنا و رودربایستی قرار می دهیم؟ چرا کاری میکنیم که در پیشگاه خداوند بار سنگین گناهان من و شما را بر دوش بکشند؟ خداوند در قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب میکند که :

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ.... (2)

ص: 172

1- المؤمنون / 8.

2- الفتح / 1 و 2.

ما برای توفتح آشکاری را گشودیم برای آنکه خداوند گناهان دور و نزدیک تو را برایت بیامرزد...

این آیه در ابتدای سوره ی فتح آمده است. درباره ی آیه ی شریفه از امام هادی علیه السلام پرسیدند و ایشان فرمودند:

أَيُّ ذَنْبٍ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُتَقَدِّمًا أَوْ مُتَأَخِّرًا وَإِنَّمَا حَمَلَهُ اللَّهُ ذُنُوبَ شَيْعَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِمَّنْ مَضَى مِنْهُمْ وَبَقِيَ ثُمَّ غَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله مگر چه گناه پیشین یا پسینی دارند؟ و جز این نیست که ، خداوند گناهان شیعیان علی علیه السلام از آنان که در گذشته اند و آنان که برجای مانده اند را بر ایشان بار نمود و سپس ، خداوند آن [گناهان] را برای ایشان آمرزید

این همان گناهان شیعه ی امیرالمؤمنین علیه السلام است که بر پشت مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امروز بر شانه ی امام زمان علیه السلام سنگینی می کند درست مانند پدر مهربانی که نمیتواند خودش را از فرزندش جدا کند و در پیشگاه کسی که از او علت رفتار بد فرزندش را می پرسد، احساس شرمساری میکند

اگر ما واقعاً شیعه ی امام زمان علیه السلام هستیم چرا به گونه ای نیستیم که دل مبارک ایشان از ما شاد باشد؟ آیا روز و شبی بر ما میگذرد در حالی که دل مبارک ایشان را از خود نرنجانده باشیم؟ خوشا به حال کسی که روزها و ساعتها و شبها میگذرد و دل امام زمانش را نمی رنجانند. این امانت بسیار نازنین است و گرامی تر از ایشان نزد خدا وجود ندارد.

ص: 173

1- تأویل الآيات الظاهرة / 575 شبیه این روایت شریف در: بحار الانوار / 24/68

افسوس که عمر مبارک ایشان دائماً با غم و غصه و ناراحتی نسبت به شیعیانشان همراه است. ای کاش از کسانی نباشیم که قلب مقدس امام زمان علیه السلام را می رنجانند و دردی به دردهای ایشان می افزایند.

ذکر مصیبت حضرت زهرا علیها السلام

درباره ی حالات حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام پس از نبی اکرم صلی الله علیه و اله چنین نقل شده است:

أَنَّهَا مَا زَالَتْ بَعْدَ أَبِيهَا مُعَصَّ بِنَةَ الرَّأْسِ نَاحِلَةَ الْجِسْمِ مُنْهَدَّةَ الرُّكْنِ بَاكِئَةً الْعَيْنِ مُحْتَرِفَةً الْقَلْبِ يُعْشَى عَلَيْهَا سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ وَ تَقُولُ لَوْلَدَيْهَا أَيْنَ أَبُو كَمَا الَّذِي كَانَ يُكْرِمُكُمْ مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ أَيْنَ أَبُو كَمَا الَّذِي كَانَ أَشَدَّ النَّاسِ شَفَقَةً عَلَيْكُمْ فَلَا يَدْعُكُمْ تَمْشِيَانِ عَلَى الْأَرْضِ وَلَا أَرَاهُ يَفْتَحُ هَذَا الْبَابَ أَبَدًا وَلَا يَحْمِلُكُمْ عَلَى عَاتِقِهِ كَمَا لَمْ يَزَلْ يَفْعَلُ بِكُمْ.

آن حضرت همواره پس از پدر گرامی اش سر خویش را بسته و بدنش لاغر شده، بود ستون [بدنش] فرو ریخته بود چشمش گریان و دلش سوخته بود زمانی پس از زمانی [دیگر] مدهوش میشد و به دو فرزندش میفرمود: «کجاست پدر شما که گرامیتان میداشت و باری پس از بار دیگر به دوشتان میگرفت؟ کجاست پدر شما که در میان مردم مهربانترین و دلسوزترین بر شما بود و نمیکذاشت که شما روی زمین راه بروید و هرگز او را ندیدم که این در را بگشاید و شما را بر شانه ی خویش حمل نکند؛ چنان که همواره با شما همینگونه میفرمود».

مادر سادات این گونه روزهای آخر را طی کردند تا به زمانی که بسیار انتظارش را میکشیدند، رسیدند

امیر المؤمنین علیه السلام به وصیت همسرشان عمل کردند. بیشتر خواندیم که ایشان وصیت کردند: «لَا تَكْشِفُ عَنِّي فَإِنِّي طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ». نیز فرمودند: «مرا شبانه غسل بده و شبانه مرا در قبرم دفن کن که حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله اینگونه به من فرموده است».

حالا از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم که امشب چه کردند؟⁽¹⁾

ایشان قسم می خورند و می فرمایند:

وَاللَّهِ لَقَدْ أَخَذْتُ فِي أَمْرِهَا وَغَسَّ لُتْهَا فِي قَمِيصِهَا وَ لَمْ أَكْشِفْهُ عَنْهَا فَوَاللَّهِ لَقَدْ كَانَتْ مَيْمُونَةً طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً ثُمَّ حَتَّطْتُهَا مِنْ فَضْلَةِ حَنُوطِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَفَنْتُهَا وَأَذْرَجْتُهَا فِي أَكْفَانِهَا فَلَمَّا هَمَمْتُ أَنْ أَعْقِدَ الرِّدَاءَ نَادَيْتُ يَا أُمَّ كُلْثُومِ يَا زَيْنَبُ يَا سَكِينَةَ يَا فَضَّةُ يَا حَسَنُ يَا حُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هَلُمُوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمَّكُمْ فَهَذَا الْفِرَاقُ وَاللِقَاءُ فِي الْجَنَّةِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُمَا يَتَنَادِيَانِ وَاحْتَسَبَتَا لَا تَنْطَفِي أَبَدًا مِنْ فَقْدِ جَدِّنَا مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ أُمَّنَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ يَا أُمَّ الْحَسَنِ يَا أُمَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا لَقِيتِ جَدَّنَا مُحَمَّدًا الْمُصْطَفَى فَأَقْرَبِيهِ مِنَّا السَّلَامَ وَقُولِي لَهُ إِنَّا قَدْ بَقِينَا بَعْدَكَ يَتِيمِينَ فِي دَارِ الدُّنْيَا.

ص: 175

1- این نقل قول نیز در خلال جریانی است که در ذکر مصیبت مجلس چهارم آوردیم و گفته شد مرحوم علامه مجلسی آن را در بعضی کتب یافته و نقل نموده اند.

به خدا سوگند من نسبت به انجام فرمان وی اقدام کردم و وی را در پیرهش غسل دادم و آن را از [تن] وی به در نکردم پس به خدا سوگند که وی مبارک و پاک و پاکیزه بود سپس او را با اضافه ی حنوط رسول خدا صلی الله علیه و آله حنوط نمودم و کفش کردم و وی را در میان کفن هایش پیچیدم پس هنگامی که خواستم ردای [روی کفن] را گره، بزدم ندا دادم که؟ «ای ام کلثوم ای زینب! ای سکینه! ای فضه! ای حسن وای حسین علیهما السلام بیاید و از مادرتان توشه بگیرید که این [آغاز] جدایی است و دیدار در بهشت است» پس حسن و حسین علیهما السلام آمدند در حالی که ندا میدادند «وای از این حسرت! هرگز [داغ ما] از فقدان جدمان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و مادرمان فاطمه ی زهرا علیها السلام خاموش نمیشود ای مادر حسن و ای مادر حسین علیهما السلام! هنگامی که نیای ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را دیدار نمودی از سوی ما به وی سلام برسان و به ایشان بگو: «ما پس از تو در دار دنیا یتیم باقی ماندیم»»

این جاست که امیرالمؤمنین علیه السلام گواهی شگفت آوری میدهند

إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهَا قَدْ حَنَّتْ وَأَنْتَ وَمَدَّتْ يَدَيْهَا وَصَدَّ مَتْنُهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا وَإِذَا بَهَاتِ مِنْ السَّمَاءِ يُنَادِي يَا أَبَا الْحَسَنِ ازْفَعُهُمَا عَنْهَا فَلَقَدْ أَبْكِيَا وَاللَّهِ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ فَقَدْ اِشْتَقَقَ الْحَبِيبُ إِلَى الْمُحِبُّوبِ. (1)

همانا من خدا را گواه میگیرم که وی زاری نمود و ناله ی

ص: 176

دردمندانه کشید و دو دست خود را باز کرد و آن دو را مدتی طولانی به سینه اش چسباند و در این هنگام بود که منادی ای از آسمان ندا داد که «ای ابالحسن آن دو را از روی وی (مادرشان) بردار که به خدا سوگند آن دو به یقین فرشتگان آسمانها را به گریه انداختند پس حبیب به سوی [دیدار]، محبوب مشتاق است».

برخی متأخرین چنین نقل کرده اند که زمانی امیرالمؤمنین به صدیقه ی طاهره علیها السلام فرمودند: «روز قیامت برای شفاعت گناهکاران از امت پدرتان چه کسی را واسطه میکنید؟» صدیقه ی طاهره علیها السلام فرمودند: «دو دست بریده ی فرزندم ابوالفضل العباس قمر بنی هاشم علیه السلام برای من کافی است».⁽¹⁾ اینها پیش خدا خیلی آبرو دارند. این دستهای مبارک قلم شده، ناامید برگشت. اما قمر بنی هاشم علیه السلام باب الحوائج الی الله هستند و احدی را از در لطف خود نومید نمیکند

خداوندا! قسمت میدهیم به قمر بنی هاشم علیه السلام باب الحوائج الی الله و به آبروی صدیقه ی طاهره علیها السلام:

امر فرج بقیة الله ارواحنا فداه را هرچه زودتر تعجیل بفرما دل مقدس آن حضرت را از ما خشنود و راضی قرار بده. به ما توفیق یاری آن عزیز را در زمان غیبت و ظهورش عنایت بفرما.

ص: 177

1- موسوعة الامام الحسين عليه السلام / 622/9 به نقل از: اسرار الشهادة / 339.

1. قرآن كريم
 2. ارشاد القلوب الى الصواب، حسن بن محمد ديلمى، الشريف الرضى، قم، 1412 هـ ق.
 3. اسرار الشهادة، فاضل دربندى، منشورات الاعلمى، بيروت، 2019
 4. اعلام الدين فى صفات المؤمنين حسن بن محمد ديلمى، مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، 1408 هـ ق.
 5. الإحتجاج على أهل اللجاج، احمد بن على الطبرسى، نشر مرتضى، مشهد، 1403 هـ ق.
 6. الاختصاص، محمد بن محمد مفيد مصحح: على اكبر غفارى و محمود محرمى زرندى، المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، قم، 1413 هـ ق.
 7. الامالى، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه قمى الملقب بالصدوق، ترجمه ى: آيت الله كمره اى انتشارات كتابخانه اسلاميه 1362 هـ ش.
- الامالى، محمد بن الحسن الطوسى، دار الثقافة، قم، 1414 هـ ق.

9. التوحيد ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي الملقب بالصدوق، انتشارات جامعه مدرسين حوزة علميه قم، 1398 ه.ق.
10. الخرائج و الجرائح، سعيد بن هبة الله (قطب الدين راوندى)، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم، 1409 ه.ق.
11. الخصال، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي الملقب بالصدوق، انتشارات جامعه مدرسين حوزة علميه قم، 1403 ه.ق.
12. الرياض الناضرة و الحدائق النيرة الزاهرة، عبد الرحمن بن ناصر سعدى، دار المنهاج، قاهره 1426 ه.ق.
13. الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم على بن محمد بن علي بن محمد بن يونس عاملى، نباطى، مصحح ميخائيل رمضان، المكتبة الحيدرية، نجف، 1384 ه.ق.
14. الكافي، محمد بن يعقوب كلينى تحقيق و تصحيح: على اكبر غفارى و محمد آخوندى دارالكتب الاسلاميه، تهران، 1407 ه.ق.
15. الكافي، محمد بن يعقوب، كلينى، دار الحديث قم 1429 ه.ق.
16. المستدرک على الصحيحين، ابى عبدالله الحاكم النيشابورى، دارالمعرفة، بيروت، 1418 ه.ق.
17. امالى المرتضى مصحح: محمد ابوالفضل ابراهيم، دارالفكر العربى، قاهره 1998م.
18. انوار الفقاهة، كتاب التجارة ناصر مكارم شيرازى، انتشارات مدرسة الإمام على بن ابى طالب عليه السلام، قم، 1426 ه.ق.
19. بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمدباقر بن

محمد تقی مجلسی تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1403 ه.ق.

20. تاج العروس محمد مرتضی حسینی، زبیدی تحقیق و تصحیح علی هلالی علی، سیری، دارالفکر، بیروت، 1414 ه.ق.

21. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة علیهم السلام، علی استرآبادی، حسین استاد ولی، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، 1409 ه.ق.

22. تحف العقول ابن شعبه حرانی، کتاب فروشی اسلامیه، تهران 1354 ه.ش.

23. تصنیف غرر الحکم و دررالکلم عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تحقیق: مصطفی، درایتی دفتر، تبلیغات، قم، 1366 ه.ش.

24. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق و تصحیح: طیب موسوی، جزائری، دارالکتاب، قم، 1404 ه.ق.

25. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ی ورام) ورام بن ابی فراس مکتبه، فقیه، قم، 1410 ه.ق.

26. جامع الاخبار محمد بن محمد، شعیری، مطبعة حیدریه، نجف.

27. درجات دوست داران سید محمد بنی هاشمی، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، 1399 ه.ش.

28. رجال الکشی محمد بن عمرکشی، انتشارات دانشگاه مشهد، 1348 ه.ق.

29. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمد تقی مجلسی، تحقیق: حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهاردی

30. شیطان شناسی، سید محمد بنی هاشمی، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، 1394 ه.ش.

31. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالفکر، بیروت، 1401 ه.ق.

32. علل الشرايع، محمد بن علی بن بابويه كتاب فروشى داوری، قم، 1385 ه. ش.
33. عوالم العلوم والمعارف و الاحوال من الآيات و الاخبار و الاقوال عبدالله بن نورالله بحرانی، اصفهانی، مصحح: محمد باقر موحد ابطحي اصفهانی، مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، 1413 ه. ق.
34. فاطمه عليها السلام ليلة القدر، سيّد محمد بنی هاشمی، مركز فرهنگي انتشاراتي منير، 1396 ه. ش.
35. فاطمة الزهراء عليها السلام بهجة قلب المصطفى صلى الله عليه و اله، احمد رحمانی همدانی، مركز فرهنگي انتشاراتي، منير، تهران، 1388 ه. ش.
36. فرائد السمطين، ابراهيم جويني، خراساني، تحقيق: محمد باقر محمودي، دار الحبيب، قم، 1428 ه. ق.
37. كتاب العين، ابي عبدالرحمن الخليل ابن احمد الفراهيدي، صدر، 1409 ه. ق.
38. كتاب الماء، عبدالله بن محمد ازدي، تحقيق و تصحيح: محمد مهدي اصفهاني مؤسسه مطالعات تاريخ پزشکی تهران
39. كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس هلالی، تحقيق: محمد انصاری زنجانی، خوئینی، نشر الهادی، قم، 1405 ه. ق.
40. لسان العرب محمد بن مكرم (ابن منظور) تحقيق و تصحيح: جمال الدين ميردامادي دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، دارصادر، بيروت، 1414 ه. ق.
41. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة عليهم السلام، محمد بن احمد بن شاذان، مدرسه ی امام مهدي عليه السلام، قم، 1407 ه. ق.

42. مجموعة ورام (تنبيه الخواطر) ورام بن ابي فراس، انتشارات دار الصعب بيروت، 1376 هـ ق.
43. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول عليهم السلام، محمد باقر مجلسي، مصحح: سيد هاشم رسولي محلاتي، دار الكتب الإسلامية، تهران، 1404 هـ ق.
44. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل حسين بن محمد تقى نوري، تحقيق و تصحيح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، 1408 هـ ق.
45. معاني الاخبار، شيخ صدوق، تحقيق و تصحيح على اكبر غفاري مؤسسه ي انتشارات، اسلامي وابسته به جامعه ي مدرسين حوزة ي علميه ي قم، تهران، 1403 هـ ق.
46. معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس تحقيق و تصحيح: عبدالسلام محمد، هارون مكتب الاعلام الاسلامي، قم، 1404 هـ ق.
47. مناقب آل ابي طالب عليهم السلام، محمد بن علي بن شهر آشوب مازندراني، علامه، قم، 1379 هـ ق.
48. من لا يحضره الفقيه، ابو جعفر محمد طبن علي بن الحسين بن بابويه القمي الملقب بالصدوق، مؤسسه انتشارات اسلامي وابسته به جامعه ي مدرسين حوزة علميه ي قم، 1413 هـ ق.
49. منهاج الصالحين، حضرت آية الله حسين وحيد خراساني مدرسه ي امام باقر عليه السلام، قم.
50. منهاج الصالحين، سيّد علي حسيني سيستاني، دفتر حضرت آية الله سيستاني، قم 1417 هـ ق.
51. منهاج الصالحين، محمد اسحاق فياض كابل، مكتب سماحة آية الله العظمى الحاج الشيخ محمد اسحاق الفياض، قم المقدسة.

52. موسوعة الامام الحسين عليه السلام، جمعى از نويسندگان، انتشارات مدرسه، تهران، 1380 هـ ش.

53. نوادر المعجزات فى مناقب الأئمة الهداة عليهم السلام، محمد بن جرير بن رستم طبرى آملی صغير، باسم محمد اسدى، دليل ما، قم، 1427 هـ.ق.

54. نهج البلاغة، محمد بن حسين شريف الرضى، تحقيق و تصحيح: صبحى صالح، هجرت، قم، 1414 هـ.ق.

55. وسائل الشيعة (تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة) شيخ حرّ عاملی، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، 1409 هـ.ق.

ص: 184

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

